

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی
تاریخ و زندگی یهودیان در ایران

به کوشش:
هومن سرشار

ترجمه‌ی:
مهرناز نصریه

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشار، هومن،

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی

تاریخ و زندگی یهودیان در ایران،

نصریه، مهرناز، مترجم، ۱۳۶۱

تهران، نشر کارنگ، ۱۳۸۴، ۴۴۸ ص.

۱ جلد، مصور. سیاه و سفید، بدون رنگی.

۷۵/۰۰۰ ریال. شابک: ۱-۷۰-۶۷۳۰-۶۶۴

فهرست نویسی بر اساس کتاب نامه‌ی فیپا، کتاب نامه.

۱. ایران. تاریخ، یهود، تاریخ،

یهود در ایران، تاریخ. الف. عنوان.

۹۵۵

کتابخانه‌ی ملی ایران، ۱۳۸۳.

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی تاریخ و زندگی یهودیان در ایران

به کوشش هومن سرشار



نشر کارنگ، خیابان انقلاب، رو به روی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۳۰، تلفن: ۶۴۰۶۱۸۳، ۶۴۹۲۰۴۹

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی
تاریخ و زندگی یهودیان در ایران

به کوشش هومن سرشار

مترجم: مهرانز نصریه

چاپ: تصویر گیلان
لیتوگرافی: هوشنگ جاهد

صحافی: میثم
نوبت چاپ: دوم، سال چاپ: ۱۳۸۷

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه
شابک: ۹۶۴-۶۷۲۰-۷۰-۱

www.karangbooks.com
info@karangbooks.com

حقوق نشر محفوظ است
قیمت: هفت هزار و پانصد تومان

روی جلد: گنبد و مرقد کهن استر و مردخای در همدان

فهرست ۳

- مقدمه ی مترجم، ۷
مقدمه ی ناشر، ۷
مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران و جامعه ی فارغ التحصیلان، ۹
مقدمه ی مؤلف، ۱۱
تأثیر و نفوذ پارسیان بر آیین یهود، ۱۳
تأثیر و نفوذ پارسیان بر آیین یهود، ۱۴
فصل اول : هخامنشیان، ۱۷
آزادی یهودیان از اسارت بابلی ها، ۱۷
بازسازی معبد، ۱۸
یهودیان در مسند قانون، حکومت و ارتش، ۲۰
حکام یهودی، یهودا در دوران هخامنشیان، ۲۱
عزرا در خدمت شاهان ایرانی، ۲۲
نحمیا در شوش و اورشلیم، ۲۲
باکوای و یهودیان، مصریان و ایرانیان در الفانتین، ۲۳
شکل گیری یهودیت در ایران باستان، ۲۴
پاپيروس های الفانتینی و حقوق زنان، ۲۶
چالش های مورخان متأخر، ۲۶
فصل دوم : دانیال نبی، ۲۹
مقبره دانیال، ۳۰
فصل سوم : آرامگاه استر، ۳۳
مقبره، ۳۳
توسعه و گسترش، ۳۵
فصل چهارم : یهودیان در امپراتوری ساسانی، ۴۳
فصل پنجم : تلمود بابلی، ۵۱
فصل ششم : تأثیر متقابل اسلام و یهودیت، ۵۷
فصل هفتم : صفویه، ۶۹
فصل هشتم : ادبیات فارسی - یهودی، ۸۱
موسی نامه، ۹۰
فصل نهم : جهود نجس، ۹۷
فصل دهم : محله، ۱۰۵
فصل یازدهم : آنوسی های مشهد، ۱۱۷
موقعیت یهودیان مشهد، ۱۱۷
الله داد، ۱۲۱
تأسیس مجدد دولت یهود، ۱۳۳
سرگردانی در سرگردانی، ۱۳۴
فصل دوازدهم : از آوارگی به استقرار، ۱۳۷
ناصرالدین شاه از ایجاد سرزمین مستقلی برای یهودیان دفاع می کند، ۱۴۶
عصر جدید برای یهودیان : انقلاب مشروطه و مدارس آلیانس، ۱۵۲

- اولین دوره‌ی انقلاب مشروطه (۱۹۰۸-۱۹۰۶م) و انجمن یهودیان، ۱۵۸
دوره‌ی دوم مشروطه سرانجام نمایندگان یهودی پذیرفته شدند، ۱۶۷
- فصل سیزدهم: لباس و آرایش، ۱۷۳**
هفت گام به سوی زیبایی، ۱۸۸
- فصل چهاردهم: آلیانس، ۱۹۳**
آلیانس در ایران، ۱۹۴
- چالش آلیانس: معرفی آموزش مدرن و فرهنگ غربی، ۱۹۷
میراث آلیانس اسرائیل، ۲۰۶
جامعه آلیانس، ۲۰۷
- فصل پانزدهم: صهیونیسم، ۲۳۱**
تشکیل صهیونیسم در ایران، ۲۳۲
افول صهیونیسم (۱۹۴۱-۱۹۲۵م)، ۲۳۷
- عصر طلایی صهیونیسم مدرن در ایران (۱۹۵۰-۱۹۴۱م)، ۲۳۸
پراکندگی صهیونیسم، (۱۹۷۹-۱۹۵۰م) انقلاب اسلامی، ۲۵۱
- فصل شانزدهم: زندگی سیاسی روشنفکران یهود، ۲۵۵**
سقوط رضاشاه، ۲۶۱
- یهودیان ایرانی و جنبش چپ، ۲۶۱
سقوط مصدق و تضعیف جناح چپ، ۲۶۷
روشنفکران یهودی ایران و انقلاب اسلامی، ۲۷۱
- فصل هفدهم: یهودیان عراق در ایران، ۲۷۳**
فصل هجدهم: گویش‌های یهودیان ایران افغانستان، ۲۷۹
گویش، ۲۷۹
- لهجه‌های متفاوت زبان‌های مادری، ۲۷۹
گویش‌های آرامی، ۲۸۰
گویش‌های ایرانی، ۲۸۱
- فصل نوزدهم: قالی‌های یهودی ایرانی، ۲۸۹**
فصل بیستم: زندگی روزمره، ۳۰۵
تولد، ۳۰۵
تقلیل بن‌دان، ۳۰۹
نامزدی و ازدواج، ۳۱۱
مرگ و سوگواری، ۳۲۴
- فصل بیست و یکم: سفر ایران، ۳۲۹**
فصل بیست و دوم: سرخ بت آشر، ۳۵۳
فصل بیست و سوم: ورزش، ۳۵۹
- فصل بیست و چهارم: سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی، ۳۶۵**
قانون پهلوی: رشد، آزادی و پیشرفت، ۳۶۷
جمهوری اسلامی چالشی برای اقلیت یهودی ایران، ۳۸۷
- فصل بیست و پنجم: مادران، دختران و زندگی خانوادگی، ۳۹۱**
مراحل زندگی، ۳۹۱
- فصل بیست و ششم: نامداران، ۴۰۳**
دوران پیش از اسلام، ۴۰۴

ایده تألیف کتاب فرزندان استر، نخستین بار در سال ۱۹۹۶م زمانی که از دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شدم به ذهن ام رسید. یک سال از تأسیس مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران گذشته بود و در صدد برگزاری دومین کنفرانس سالانه‌ی آن در لوس آنجلس بودیم. در این فضا با دوستان و همکاران ام درباره‌ی ایده تألیف کتاب صحبت کردم و برابر معمول با واکنش همیشگی روبه‌رو شدم: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی؟! نمی‌دانستیم در ایران هم یهودی داشته‌ایم!!! در ضمن بسیاری هم از این که می‌فهمیدند من یک یهودی ایرانی الاصل هستم تعجب می‌کردند. احساس کردم ضرورت دارد خانواده‌ی بزرگ و باستانی یهودیان ایران را به جهانیان معرفی کنم. در زمانی که پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ام را در فاصله‌ی یک سال از دست دادم، در انجام سریع‌تر این پروژه مصمم‌تر شدم، من سرزمین مادری خویش را در اثر حوادث انقلاب از دست داده بودم و در خردسالی، در سال ۱۹۷۸ میلادی مجبور شدم ایران را ترک کنم. می‌ترسیدم که حادثه‌ی بیرون از اراده‌ی دیگری باقی مانده‌ی میراث فرهنگ باستانی ام را نابود کند. علاوه بر مرگ پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ام تحرک من برای سرعت بخشیدن به کار این بود که می‌دیدم پس از انقلاب ۱۹۷۹م حدود شصت درصد خانواده‌های یهودی ایران را ترک کرده بودند و بدین ترتیب میراث فرهنگی بزرگ‌ترین جامعه‌ی یهودی در دوران سرگردانی در خاورمیانه، کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شود. با کاهش تعداد یهودیان در ایران و با پراکنده شدن آن‌ها در اسرائیل، ایالات متحده آمریکا و اروپا، یهودیان ایرانی مهاجر به سرعت در جوامع جدیدشان مستحیل می‌شدند و فرزندان این یهودیان ایرانی خلاف خصلت گروه‌گرای اجدادشان، متمایل به انزوا بودند، موضوعی که در میان یهودیان ایران نیز متأسفانه قابل مشاهده است.

اصفهان، شهری که دو هزار و هفتصد سال پیش اولین یهودیان ایرانی را با آغوشی باز پذیرفت امروز محل زندگی تنها هزار و پانصد یهودی است. در قبرستان یهودیان این شهر قبری با قدمت بیش از ده هزار سال وجود دارد و کاشی‌های قدیمی کنیسه‌ی آن شاهد آخرین بازماندگانی است که از فرط تنگدستی یا کوهلت قادر به ترک ایران نبوده‌اند. از اهداف عمده‌ی این کتاب علاوه بر معرفی جامعه‌ی باستانی یهودیان، پاسداری از تاریخ، فرهنگ و سنت‌های دیرینه‌ی این قوم از هم پاشیده است. فرزندان استر اولین مجموعه‌ی منسجمی است که تصویری از یهودیان ایران از اولین اسناد موجود در آن دیار در ۷۲۲ ق. م، تا پایان قرن بیستم، ارائه می‌دهد. این کتاب شامل بیست و شش مقاله و افزون بر پانصد عکس است که از آرشيوهای خصوصی و یا عمومی تهیه شده‌اند. در شش مقاله‌ی این کتاب موقعیت یهودیان در دوره‌های تاریخی مختلف ایران از

۱. نویسنده وانمود می‌کند همکیشان‌اش، که احتمالاً بسیاری از آن‌ها ایرانی هم بوده‌اند، از ابعاد و اهمیت حضور اجداد خود او در ایران بی‌خبرند! در حالی که هر یهودی تورات خواننده‌ای، به خصوص کارشناسان و متخصصین مسائل تاریخ باید نسبت به ارتباط و امتداد تاریخ یهود و سرزمین ایرانی آگاهی کامل داشته باشند. این تجاهل که به ویژه در نزد مورخین یهود تاریخ ایران با وسعت بسیار دیده می‌شود، برای شانه خالی کردن از مسئولیتی است که یهودیان در نسل‌کشی یوریم به گردن دارند، تا آن جا که می‌توان گفت تمام صحنه‌سازی‌های کنونی برای تاریخ ایران باستان، جز کم کردن آثار آن ماجرای هولناک بشری، هدف دیگری نداشته است.

امپراطوری هخامنشیان، تا انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است و نوزده مقاله به موضوعات فرهنگی و اجتماعی سیاسی در ادوار تاریخی مختلف می پردازد.

کتاب، در مرتبه ی بعد به تحقیقات ناکافی و ناشایست در زمینه ی حضور و نفوذ یهودیان ایرانی در اعصار گذشته و به جنبه های مختلف زندگی یهودیان ایران می پردازد، نیم بیش تر کتاب به دوره ی پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ م اختصاص دارد در پایان جامع ترین کتاب نامه ی فارسی در مورد یهود تنظیم شده که علاوه بر منابع مورد استفاده ی نویسندگان مقالات کتاب، فهرست بی نظیری از تمام مقالات و کتاب های انگلیسی، فارسی، فرانسوی، آلمانی، و عبری را درباره ی یهودیان ایران معرفی می کند می دانم که ششصد مدخل آن هنوز هم کامل نیست، اما مسلماً برای محققان و دانشمندان علاقمند به کار در زمینه ی تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران، به خوبی قابل استفاده است.

در پایان امیدوارم توانسته باشم نمای درستی از تبار یهود در پیش روی خواننده بگذارم و موجب شادی و آرامش روح تک تک ایرانیانی باشم که تصویرشان در عکس های این کتاب آورده شده است. در قسمت فهرست اسامی، تقریباً نام تک تک افرادی که در کتاب می بینید ذکر شده است. عکس ها بیانگر تمام تفاوت های ظریف و پیچیدگی هایی است که بیان آن ها در کلام نمی گنجد و سعی کردم به واسطه ی آن ها پرتره ای واضح تر و اصیل تر از یهودیان ایران، این فرزندان ستر، به دست داده باشم.

یقیناً بدون حمایت و کمک های دیگران اتمام این پروژه میسر نبود. لذا لازم می دانم از تمام آن ها تشکر کرده و نام آن ها را ذکر کنم: هیئت مدیره ی «مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران» که از ابتدا با من همکاری کرده و بدون تلاش بی وقفه ی آن ها این پروژه هرگز به سرانجام نمی رسید: دبی ادهمی، قائم مقام مؤسسه، رکسانا چار، کارگردان هنری، فرح نورمند، مدیر امور حقوقی، رکسانا رستگار، مدیر آرشیو، هما سرشار، موسس و مدیر مشاوران CIJHOH، شکرالله برآوریان، مایر بصیرت، پیمان بصیرت، کامران بروخیم، امید کوهانیم، علی دیویدی، مرحوم نجات گابای، نورالله گابای، مراد حریری، بیژن خلیلی، فرزین جواهریان، مینو کوتال، ازری نامور، فریار نیکبخت، دیوید مناشری، منیژه پور نظریان، ایرج صفایی، ربی دیوید شوفت، پروانه یوسف زاده.

هیئت مدیره ی موسسه ی جامعه ی فارغ التحصیلان که در چاپ این کتاب همکاری کردند: شیرزاد آبرام، یعقوب آیینه چی، سایمون بوستان فر، فردگلبار، عبیدی خرمیان، مهرداد مبصری، جمشید نوآئین، رحمت اورشلمی، آشر تابان، سعید ساسونی و تشکر ویژه دارم از راهنمایی ها و مساعدت های بی دریغ مهرداد مبصری، جمشید نوین رحمت اورشلمی.

همگی ما همواره مدیون دورا و نیل کریشا هستیم چون بدون حمایت های سخاوتمندانه ی آن ها نشر این مجموعه هرگز میسر نبود. نیل کریشا در همان مراحل اولیه که از تألیف این کتاب باخبر شد، بدون اطلاع و حتی بدون درخواست ما همه ی منابع لازم را فراهم کرد و در اختیار ما قرار داد و پروژه را به سرانجام رساند وی در جریان همین کار در زمره ی صمیمی ترین دوستان ام قرار گرفت. من همیشه قدردان محبت های ایشان خواهم بود. از آلن فرانکل سرویراستار و کارول هوپینگ دبیر ویرایش جامعه ی نشر یهودیان تشکر مخصوص دارم که موضوع این پروژه را باور و حمایت کرده و در به انجام رساندن آن مرا یاری کردند.

همکاری با عزیزانی که همگی منابع آگاه و راهنما و ایده پرداز این مجموعه بودند بسیار سودمند و دل پذیر بود. مایل هستم ارادت و سپاس خود را از این عزیزان ابراز کنم:

ژانت افاری، لیج. بی. او. اچ. ای جهابی، شیرین دقیقان، آرلن دلال فرز، اوی دیویدی، هوشنگ ابرامی، آنتون فلتون، الیاس یاسی گابای، ربی اوفر، گلکمن.

مایر ای گروپر، نیل کدیشا، لورنس دی لوئی، دیوید مناشری، ورا مورین، فریار نیکبخت، ژاله پیرنظر، هایده سهیم، نگین یآوری، دیوید اورشلمی. عکس های این کتاب حاصل زحمات علی

سردار وجسیکا شکریان است.

دبی ادهمی، مارلو برجندوف، الهام قیطان جی، فرح نورمند، هما سرشار غلط گیری مجموعه را به عهده داشتند. مهرداد ایزدی، نقشه ها و کوبین میلم، ایندکس آن را تهیه کردند. از مساعدت مینو کوتال، فریار نیکبخت و ایرج صفایی از اعضای برجسته ی آرشیو CIJHO، بهره بردم. با تشکر از لورنس دی لوتب که مجموعه ی عکس های اش از ایران، جامعه ی آلیانس اسرائیل، حبیب لوی از بنیان فرهنگی و آموزشی، جامعه ی یهودیان آمریکا، که آرشیو عکس خود را خالصانه در اختیارم گذاردند. ضمناً از عکس های افراد دیگری هم در این مجموعه استفاده کردم که نام تک تک آن ها در بخش پیوست عکس ها ذکر شده است. مایلم از افرادی که در این راه مرا یاری کرده اند و از ایده ها، پیشنهادات و حمایت های شخصی آن ها بهره برده ام اعلام کنم:

دینا امین، مهرداد انوری، احمد اشرف، حسن آذین قر، سیما براوریان، یوسی دلکشان، بهناز دیلمانیان، سام گابای، لطف الله حی، عباس حجت پناه، منوچهر کاشف، رابرت مردخای، بهمین مجلل، میریام روزن آیلن، جو شارما، آنابل سربرینی، احسان یارشاطر.

از میان دوستانی که در نگارش این کتاب مرا مورد لطف خود قرار دادند بیش از همه به این دوستان مدیونم: بیل اوریگ، رد بوید، کریستین سنیک، کالب کرین، رن دی انگلو، جفری انگل، بیل جیلسون، جفری هورانت، جوردن یعقوب، جیمز ریس، جیمز ویلکی، ناتان شوارتز سالانت، برنت وایز، برادرم سپهر و مادر بزرگ ام نیم تاج رافائل زاده در سختی ها به من روحیه داده اند. در آخر و خالصانه ترین تشکر را از هایدی سهیم دارم که با همکاری خود دوستی را بر من تمام کرد، از پدرم، نجات که در تمام مدت همدم، حامی و تکیه گاهم بود و از مادرم هما که علاوه بر تلاش در رفع ایرادات و نواقص کلیه ی عکس های موجود در کتاب را جمع آوری کرد متشکرم. در نهایت هم از اسکات مارتین کوسفسکی و بتسی سارلز به خاطر خلاقیت بی نظیر، و پشتکار بی بدیل شان سپاسگزارم.

هومن سرشار، نیویورک، ژانویه ۲۰۰۲

مقدمه و تشکر

این کتاب مجموعه مقالاتی در موضوع تاریخ حضور یهودیان در ایران، از زمان هخامنشیان تا دوران معاصر است، که نویسندگان غالباً فارس زبان آن، به انگلیسی تألیف کرده اند.

به هنگام مطالعه ی متن اصلی، همه جا با ساختار غیرعادی و بیان نامتعارف مطلب مواجه می شدم که گویی مؤلف به اصطلاح مشغول ترجمه ی کلمه به کلمه از زبانی به زبان دیگر است. به تبع این موضوع، از آن جا که مؤلفین به حدّ کافی با قواعد و اصطلاحات و شیوه نگارش زبان انگلیسی آشنا نبوده اند، هر جا طرح مسئله ای نیازمند تسلط بنیانی به زبان انگلیسی بوده است، در انتقال واضح و آشکار مفاهیم در مانده اند و طبیعی است که بازگرداندن چنین مفاهیم و مطالبی به زبان فارسی با دشواری های مخصوص روبه رو بود.

مشکل دیگر ترجمه ی این کتاب، آن جا بروز کرد که معلوم من شد، نویسندگان مقالات، چنان که گویی کتاب را صرفاً برای استفاده ی همکیشان خود نوشته اند، جابه جا، از عناوین، اصطلاحات و واژگانی سود برده اند که برای غیریهودی بسیار رمزآلود و غریبه می نماید و چون دسترسی به معانی غالباً پنهان و محفلی این مفاهیم و اصطلاحات و اشارات درون دینی یهودیان، چندان به سادگی میسر نیست، با وجود کوشش فراوان موفق نشدم برای برخی از این کلمات توضیح کافی در پاورقی های کتاب ارائه دهم. با این همه، به گمان من، کتاب فرزندان استر، برای تکمیل معلومات تاریخی ایرانیان، بسیار مهم و روشنگر است. امیدوارم لغزش های احتمالی با تذکر اهل فن، در دوره های چاپ آتی برطرف شود.

«مهرناز نصریه»

مشهدی ناشر:

محتوای این کتاب، بر سه آگاهی ایرانیان خواهد افزود. نخست این که یهودیان از ۲۷۰۰ سال پیش، یعنی ۲۰۰ سال قبل از حمله‌ی هخامنشیان، و پس از نخستین موج تبعید ناشی از حمله‌ی آشوریان به اورشلیم، در این سرزمین به طور پراکنده زیسته‌اند و به شیوه‌های خود، بر بنیان‌ها و باورهای بومی، قومی و سپس ملی ما اثر گذار بوده‌اند:

«وقتی یهودیان از اسارت بخت النصر آزاد شدند به دنبال اقلیمی بودند که آب و هوایی شبیه اورشلیم داشته باشد. وقتی به سرزمینی رسیدند که امروز اصفهان شناخته می‌شود، آب و هوای آن‌جا را مشابه اورشلیم یافتند و همان‌جا ساکن و یهودیه یا دارالیهود را ساختند. از آن پس یهودیان حضور برجسته‌ای در تاریخ ایران و طی سلسله‌های مختلف داشته‌اند و بر فرهنگ، تاریخ، هنر، موسیقی، ادبیات و صنعت ایران تأثیر گذارده‌اند. در دوره‌ی هخامنشیان به دربار راه یافتند و گفته می‌شود که بنای پرسپولیس هم به دست آنان انجام شده است.»

آگاهی بعد، از بخش دیگری از کتاب با نام «آنوسی‌های مشهد» به دست می‌آید، که در آن معلوم می‌شود، غالب یهودیان مسلمان شده برحسب مصالح و مقصدی به اسلام پیوسته‌اند و در خفا، تا پایان عمر، به دین اجدادی خود می‌مانده‌اند.

«آنوسی‌های مشهد در انتظار عمومی به انجام فرایض اسلامی می‌پرداختند و در خلوت و کنج خانه‌های خود به سنت‌های عادی یهودی پای بند بودند. جمعه‌ها به مسجد می‌رفتند، به موعظه‌های مسلمانان گوش می‌دادند و دعا‌های عربی را قرائت می‌کردند، اما همزمان، به مراسم کشتنی و سبتی خود می‌پرداختند. این جامعه، که ظاهری مسلمان داشت، در واقع از اجزاء قوم یهود بود. این دوگانگی، تمام جنبه‌های زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. برخی از آنان برای حداکثر ظاهر سازی، به زیارت کعبه هم می‌رفتند و پس از حاجی شدن، در راه بازگشت از مکه، از اسکندریه به یافا و سپس به اورشلیم رفته، در کنار دیوار غربی هم نماز می‌گزاریدند و بار دیگر از آن‌جا به قبه‌الاحضر رفته و به نماز گزاران مسلمان می‌پیوستند.

این دورویی، برای یهودیان آنوسی مشهد اهمیت حیاتی داشت، زیرا ارتداد در اسلام با مجازات مرگ برابر بود. پس اعمال ظاهری جدید الاسلام‌ها نوعی پیش‌گیری در برابر همسایگان فضول، متعصب و شکاک و استتقاق امام جمعه و دیگر رهبران مذهبی بود. یهودیان مجبور بودند بر اثر فشارهای متعدد برای بیان دل‌بریدگی از دین یهود، در انتظار عمومی غذاهایی را بخورند که در دین یهود ممنوع شده است. در ضمن همیشه از سوی خاخام‌ها تحت نظر بودند تا معلوم شود آیا روزه‌ی یوم کبیور را به جای می‌آورند یا خیر و چنین بود که مرکز اجرای قوانین دینی، از کنیسه به خانه‌های آنوسی‌ها منتقل شده بود. گوشتی که از قصابی‌های مسلمانان می‌گرفتند، باز هم برای ظاهرسازی بیش‌تر به فقیران می‌بخشیدند، ولی شب‌ها، در خانه‌های شان، گوسفند را ذبح یهودی می‌کردند و گوشت آن‌را به خانه‌های دیگر یهودیان آنوسی می‌فرستادند.»

و بالاخره فصل آخر کتاب از نام داران یهود، در عرصه‌های سیاست و فرهنگ و اقتصاد ایران، پیش و پس از اسلام، یاد می‌کند که در میان‌شان از استر و مرد خای تا رشیدالدین فضل‌الله مورخ و رحیم نامور عضو مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران یافت می‌شوند. آیا چه میزان از این اسامی، که به مسلمانی تظاهر کرده‌اند، در حقیقت آنوسی بوده‌اند و این یهودیان صاحب‌مقام، تا چه اندازه در بدفهمی اسلام و ایجاد شقاق و تفرقه در میان مسلمین کوشیده‌اند؟!

بخش آخر، کتاب از سرمایه‌گذاران یهودی در تولید و تجارت زمان محمدرضا شاه می‌گوید: بیش‌تر آن‌ها آدامس و عروسک ساخته‌اند، بیمه‌گذار بوده‌اند، آبجو و عرق کشیده‌اند و حاصل آن‌را برای ستیز با فلسطینیان به اورشلیم فرستاده‌اند.

«ناصر پورپیر»

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران و جامعه‌ی فارغ التحصیلان:

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران (CIJOH)، نهم آگوست سال ۱۹۹۵ م در لوس آنجلس تاسیس شد. CIJOH یک سازمان غیر انتفاعی کالیفرنایی است که با هدف جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های فرهنگ، دانش، ادبیات، زندگی اجتماعی، سیاست، هنر، اقتصاد و تاریخچه‌ی یهودیان ایران ایجاد شده است.

دست‌آوردهای CIJOH تا به امروز عبارت است از: نود مصاحبه، سیزده فیلم مستند ویدیویی، قریب به هزار و ششصد عکس، و گردآوری اسناد مربوط به یهودیان ایران که از آلبوم‌های خانوادگی و آرشیوهای عمومی یا خصوصی بین‌المللی فراهم شده است. اطلاعات حقیقی همه‌ی اسناد فهرست‌بندی، شماره‌گذاری و در فرمت‌های دیجیتالی بایگانی شده‌اند. اطلاعات، عکس‌ها، اسناد و نوارهای مصاحبه موجود در آرشیو CIJOH برای تحقیق در اختیار متخصصان، دانش‌جویان و کلیه‌ی علاقمندان قرار داده می‌شود.

طی سال‌های اخیر، CIJOH، کوشیده است با فعالیت‌هایی از جمله انجام قریب به دویست مصاحبه با افراد موثق، نواقص اسناد و مدارک تاریخ شفاهی یهودیان ایران را جبران کند. CIJOH بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ م یک نشست بین‌المللی سالیانه در زمینه‌ی فرهنگ و تاریخ یهودیان ایرانی با حضور متخصصین تاریخ و فرهنگ سراسر دنیا برگزار کرد. گزارش هر کنفرانس در کتاب‌های متوالی با عنوان «تاریخ یهودیان ایرانی معاصر» چاپ شد. بنیان‌گذار CIJOH هما سرشار است و اعضای هیئت مدیره‌ی آن عبارت‌اند از: دی ادهمی، رکسانا جاوید، فرح نورمند، رکسانا رستگار، هما سرشار و هومن سرشار.

جامعه فارغ التحصیلان در ۱۹۹۱ م در کالیفرنیا توسط اولین گروه فارغ التحصیل یهودیان مهاجر ایرانی بنیان‌گذاری شد. این گروه، هیئتی تشکیل دادند تا ماهیت یهودی ایرانی خود را حفظ کنند. بنابراین سلسله فعالیت‌هایی ترتیب دادند از جمله برگزاری جلسات سخنرانی، فعالیت‌های درون‌گروهی متخصصان تربیت‌فرزند و متخصصان روان‌شناسی، تجلیل از فارغ التحصیلان فعالیت‌های بازساختی از جمله احیای مراسم دینی یهودی و سفرهای خانوادگی.

جامعه‌ی فارغ التحصیلان در ۱۹۹۳ م و به منظور ترویج تحقیق و انتشار آثار یهودیان ایرانی تشکیل شد که البته مخاطب آثارشان غربی‌ها نیستند.

این مؤسسه ۳ جلد از پادیاوند: سری مطالعات یهودی-ایرانی و یهودی را به ویراستاری امنون نظر (نتصر) چاپ کرد. به علاوه کتابی از داود اورشلمی با نام «یهودیان ایران در قرن نوزدهم» با همکاری جامعه فارغ التحصیلان آماده‌ی چاپ است.

کتاب حاضر، فرزندان استر، محصول تلاش مشترک جامعه فارغ التحصیلان و مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی است. با تشکر از همکاری اعضای مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران که در تهیه و چاپ این کتاب زیبا ما را یاری کردند.

اعضای جامعه‌ی فارغ التحصیلان شامل: شیرزاد آبرام، یعقوب آینه‌چی، سیمون بوستان فر، فرد گل‌بار، ادبی خرمیان، مهرداد مبصری، جمشید نوانین، رحمت اورشلمی، اشتر تابان و سعید ساسونی است.

پیش‌گفتار ظاهر سازی، میراث استر

«به توصیه‌ی مردخای، استر یهودی بودن خود را از همه پنهان کرده بود.» (عهدعتیق، استر، ۱۰: ۲)

اولین روز مدرسه را به خاطر می‌آورم. شش ساله بودم و پس از دوران فراغت کودکی، سال اول دبستان را آغاز می‌کردم. همراه خانواده‌ام در یک آپارتمان سه خوابه‌ی متوسط، در بلوار جردن، واقع در شمال تهران، زندگی آرامی داشتم. روز اول مهر، آشپزخانه‌ی کوچک خانه‌ی پدرم، جو هیجان آوری داشت. ظاهراً همه چیز مثل همیشه عادی بود، اما برای من که باید تا دقایقی دیگر، خانه را ترک می‌کردم و به جامعه‌ی جدیدی به نام مدرسه می‌پیوستم، صدای سوت بخار کتری هم تحریک کننده بود. پدر و برادر بزرگ‌ترم مشغول صرف صبحانه بودند و من زیر چشمی آرامش او را با بی‌قراری و عجله‌ی مادرم که دائماً در تکاپوی آماده کردن ناهار من و برادرم بود، مقایسه می‌کردم. مادر، طی دو سال گذشته، تقریباً هر روز برای مدرسه‌ی برادرم ناهار آماده می‌کرد. ولی آیا طعم ناهاری که امروز در مدرسه خواهم خورد، با ناهار منزل تفاوت خواهد داشت؟ مادرم در حالی که عجله می‌کرد مرا روانه کند، با غرور نگاهی به من کرد و گفت:

– پسر عزیزم، دیگر بزرگ شده‌ای و به مدرسه می‌روی تا هم خواندن و نوشتن یاد بگیری و هم دوستان جدیدی پیدا کنی!

نگاه مادرم به گونه‌ای بود که گویی می‌خواست از راه چشم، غرور شادمانه‌ی خود را به من تزریق کند. آیا در مدرسه هم با من همین‌طور رفتار خواهد شد؟

اونیفورم مدرسه را پوشیدم و کوشیدم ستاره‌ی طلایی داود را، که مادر بزرگ‌ام اوایل تابستان از اسرائیل سوغات آورده بود بر گردن ام بیاویزم که پدر فنجان چای نیمه تمام‌اش را روی میز گذارد، به آرامی به سمت من آمد گردن بند را زیر بقیه‌ی لباس ام پنهان کرد و گفت:

– لازم نیست این ستاره رو نمایش بدی. ضمناً اگر کسی دریاره‌ی دین ات پرسید، اجازه داری به دروغ، خودت را مسلمان معرفی کنی.

حالا دیگر فضای هیجان آور آشپزخانه، جای خود را به سردرگمی غریبی داده بود. خدای من، پدرم مرا تشویق می‌کرد که دروغ بگویم؟! مادر روبه پدر گفت:

– با این مزخرفات، مغز بچه را پر نکن. امروز چه کسی اهمیت می‌دهد که دیگری مسلمان، مسیحی و یا یهودی باشد؟ همه‌ی ما ایرانی هستیم.

و بعد رو به من گفت: هر که پرسید بگو ایرانیم.

در واقع مادرم می‌کوشید احساس ترس و غربت مرا از میان ببرد و پیشاپیش در برابر مشقتی که هنوز آن را حس نکرده بودم، آماده‌ام کند. مادرم از دریچه‌ی انسان دوستی به موضوع می‌نگریست و پدرم با پس زمینه‌ی تبعیض و غربت، البته این پایان کار نبود. پنج سال بعد، شبی که قرار بود ایران را به مقصد آمریکا ترک کنم، پدرم دوباره با همان جدیت از من خواست اگر کسی از دین ام سوال کرد بگویم مسلمانم. آن روزها کوچک‌تر از آن بودم که درک کنم چرا در ایران، که یهود بودن قاعداً اسباب دردسری نبود، پدرم اصرار داشت دین ام را مخفی کنم!^۱

همه‌ی دوستان و آشنایان ما، از جمله پرستارم که پدر و مادرم را هم بزرگ کرده بود، همگی مسلمان

۱. ناشر امیدوار است نویسنده حالا چنان دنیا دیده شده باشد، که دلیل اصلی توصیه‌ی پدرش در مخفی کردن ستاره‌ی داود را درک کند، که از جمله می‌تواند به سبب قتل عام عمومی مردم شرق میانه در بوریم کهن یا کمک خشایارشا و یا قتل عام مردم فلوجه در روزگار ما به دست و فرمان کوروش جدید یهودیان، یعنی ایالات متحده باشد.

بودند و از نظر آن‌ها یهودیت فقط به این معنا بود که در روزهای خاصی، خوراک ویژه‌ای می‌خوردیم، پدر و پدربزرگ‌ام به زبان فارسی - یهودی صحبت می‌کردند، عموی‌ام در شب عروسی‌اش پیش از بوسیدن عروس، جامی را می‌شکست و تا یک هفته پس از دریافت خبیر فوت جده‌ی مادرم در اسرائیل، نمی‌توانستم و نباید بر دامن مادربزرگ‌ام بنشینم و بخندم. پس در این اعمال و باورها چه چیز ناخوش آیندی بود که باید به خاطرش دروغ می‌گفتم؟ من جواب سؤال را نیافتم ولی بنا به هشداد پدرم روزی که ستاره‌ی طلایی از گردن‌ام افتاد، پرسش همکلاسی‌ام را که می‌خواست بداند آن ستاره چیست، بی‌جواب گذاردم و همچنان خودم را مسلمان جلوه‌ی دادم. طی بیست و هفت سال گذشته، تاریخ ۲۷۰۰ ساله‌ی تأمل برانگیز یهودیان ایران را، که به قدمت کتاب مقدس است، مطالعه کردم و دریافتم که استر، بنا به توصیه‌ی عمو یا دایی خود، مردخای، به استر ملکه خشایارشا توصیه کرده بود که دین خود را پنهان و به دین غالب تظاهر کند. آن‌گاه فهمیدم که من هم باید مانند پدر و نیاکان‌ام سنت تقیه و ظاهر سازی را که از زمان دیاسپورا^۱ برایمان باقی مانده بود رعایت و این سنت را به نسل‌های بعدی فرزندان استر منتقل کنم.

ظاهر سازی استر، در تاریخ یهودیان ایرانی بی‌سابقه نبود. بنا به گفته‌ی ابن میمون فیلسوف بزرگ یهودی قرن دوازدهم، یهودیانی که در اسارت بخت‌النصر بودند، وادار می‌شدند تا به بت‌ها تعظیم کنند و پس از آن که در قرن ششم پیش از میلاد توسط کوروش، از اسارت آزاد شدند، عده‌ای به دین خود بازگشتند، معبد را دوباره ساختند و به پرستش آزادانه‌ی خدای آسمان مشغول شدند. برخی از یهودیان نجات یافته، راه هجرت به شرق را پیش گرفتند و در مناطق مختلفی از ایران سکنی گزیدند، برخی هم طی ۲۵۰۰ سال بعد چنان قدرتمند شدند که در سایه‌ی الطاف حاکمان، بهترین مقامات دولتی را در اختیار داشتند، مثلاً استر و نجمیا به دربار راه یافتند و مقامات دولتی و قانونی و ارتشی را به خود اختصاص دادند. دیگران هم طبق قانون هخامنشیان تا دوران صفویه از نظر حقوقی با سایر اقلیت‌های دینی تفاوتی نداشتند، و برابری نقل مورخان، یهودیان در دوره‌ی پارت‌ها و ساسانیان از چنان شرایطی برخوردار بودند که توانستند تلمود بابلی، از مهم‌ترین اسناد یزدان شناسی یهود، را به رشته تحریر در آورند. با ظهور اسلام نیز، تغییر خاصی در ساختار یهودیت ایجاد نشد و پیروان یهود، مانند سایر اقلیت‌ها به زندگی شرافتمندانه‌ی دولتی، حقوقی و هنری خود ادامه دادند. تراژدی رعب و انزوی یهودیان، از سال ۱۵۰۱ م که شاه اسماعیل، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد، آغاز شد. در این زمان، بر اثر تغییر سیاست‌های حکومتی و اجتماعی، اقلیت‌های دینی، از جمله یهودیان، به نازل‌ترین درجه‌ی اعتبار اجتماعی سقوط کردند و همواره از سوی هموطنان مسلمان خود مورد تهدید و شکنجه دینی قرار گرفتند.^۲

«نجس» مفهوم تأمل برانگیز دینی جدیدی بود که وارد فرهنگ دینی ایرانیان شد. این مفهوم به تمام کسانی که دین و مذهبی غیر از شیعه داشتند اطلاق می‌شد و در اثر آن، نجس‌ها، خصوصاً یهودیان، از برقراری ارتباط با مسلمانان و لمس مواد خوراکی مسلمین منع می‌شدند. بعدها کار به جایی رسید که یهودیان حق استفاده از حمام‌های عمومی و چشمه‌های مشاع مسلمین را نداشتند و قدم زدن در هوای بارانی هم برای‌شان ممنوع بود زیرا بیم آن می‌رفت که از طریق رطوبت باران، نجاست یهودیان، به شیعیان منتقل شود.

پس از شکل‌گیری ائتلاف جهانی اسرائیل (۱۸۹۷ م) و انقلاب مشروطه (۱۹۰۶ م)، اوضاع اندکی به‌تر شد. آموزش غربی، جایگاه یهودیان را در میان مسلمین ایران تغییر داد و اجازه یافتند در ابعاد گسترده‌تری به ارتباط و هماهنگی با جامعه‌ی مسلمان اقدام کنند. درقانون اساسی، یهودیان به عنوان شهروندان درجه دوم معرفی شدند و انگ نجاست از آن‌ها برداشته شد، هرچند که پرداخت

۱. Diaspora، اصطلاحی است اشاره به دوران تبعید یهودیان.

۲. این مظلوم نمایی، شیوه‌ی معمول یهودیان است، آن‌ها پیوسته در کنار مسلمین در امنیت کامل زیسته‌اند و فرصت طلبانه در اقتصاد و سیاست و فرهنگ میزبانان خود اخلال کرده‌اند. (ناشر)

جزیه همچنان بر آن‌ها مقرر بود و ادامه داشت. علی‌رغم چنین تمهیداتی، حدود چهار دهه طول کشید تا یهودیان بتوانند به عنوان اعضای برابر و یکپارچه‌ی جامعه، به زندگی خود ادامه دهند و امنیت اجتماعی خود را باز یابند. در ۱۹۴۱ م، ایران توسط ارتش متحد اشغال شد. رضاشاه پهلوی را خلع کردند و پسرش محمدرضا را به قدرت رساندند. به گفته‌ی حبیب لوی، مدت سی و هشت سال حکومت محمدرضا شاه، دوران طلایی زندگی یهودیان ایرانی بود. برخی یهودیان، از جمله‌ی برترین سازمان دهندگان جنبش صنعتی و غربی سازی ایران بودند. تا آن‌جا که یهودیان در بر پایی و سرمایه‌گذاری مربوط به بانک‌داری، بیمه، نساجی و ... در دوران شکوفایی ملی ایران، یعنی دوران سلطنت محمدرضاشاه، تأثیر به‌سزایی داشتند.^۱

من در ایرانی متولد شده بودم که در آن خبری از نجس بودن، آزار دینی و بایکوت و غیره در زندگی یهودیان نبود و هر روزه شاهد ترقی یهودیان به عنوان صاحب امتیاز مطبوعات، گرداننده‌ی مراکز فرهنگی، دازنده‌ی کرسی استادی دانشگاه و بالاخره مقام‌دار عالی رتبه‌ی حکومتی بودم. با این حال همان‌طور که پدرم در اولین روز مدرسه گوش‌زد کرده بود، تقیه و ظاهر سازی دینی چنان در روح یهودیان ریشه گرفته بود که با وجود چهار دهه اعطای تسهیلات و حق رای و غیره نیز، از خاطر یهودیان محو نمی‌شد. ذکر این مطالب برای بیان برخی دلایل پناه بردن یهودیان به ظاهر سازی، تزویر و همرنگی با جماعت بود که بر تمام ابعاد زندگانی آن‌ها غلبه داشت.

از طرف دیگر، از میان تمام اقلیت‌های دینی، یهودیان تنها گروهی بودند که پوشش‌ظاهرشان بسیار شبیه پوشش مسلمانان بود، از این رو می‌بایست تکه‌هایی با نام «یهودانه» روی لباس‌شان می‌دوختند تا از مسلمانان تمیز داده شوند. قانون دیگر این بود که یهودیان می‌بایست بر سر در خانه‌های‌شان علامتی بیاوریدند تا رهگذران از یهودی بودن آن‌ها آگاه شوند، که البته تعداد کمی از یهودیان از این قانون پیروی می‌کردند. برخی یهودیان، برای کودکان خود اسامی اسلامی و ایرانی مانند نجات‌الله و منصور یا پروانه، انتخاب می‌کردند تا در آینده از آزار دینی یا مسائل و مشکلات اقتصادی و فقر و بی‌کاری مصون بمانند. قانون، استفاده از نام‌های اسلامی را برای یهودیان منع نمی‌کرد و بر اثر این نام‌گذاری‌ها اندک‌اندک در جمع زنان یهودی خرافاتی شکل گرفت که احساسات روانی و مذهبی آن‌ها را تحت الشعاع قرار داد. بنابراین خرافات استفاده از نام‌های اسلامی، موجب کاهش مرگ و میر کودکان می‌شد. اعتقاد دیگری می‌گفت که باردار نشدن زنان یهودی از آن روست که خداوند خواهان یهودیان نیست و به همین دلیل زنان با خدای خود عهد می‌کردند که با انتخاب نام اسلامی، فرزندان‌شان را به او تقدیم کنند و باور داشتند که بدین وسیله هم باردار خواهند شد و هم روح کودک متولد نشده را از خشم خدا، رهایی خواهند داد.

تحقیق اخیر درباره‌ی تاریخ فرهنگ یهودیان ایران، حاکی از آن است که نقش فرزندان استر در ایران، تنها به تقیه‌ی دینی و نارواداری و آزار دینی و رفتارهای فریب‌کارانه و دورویی در اظهار دین، محدود نمی‌شد. وجه دیگر و ثبت این پدیده، ناخواسته یهودیان را به سمتی سوق داد که اندک‌اندک به حامیان و حافظان عناصر فرهنگ ایرانی، به ویژه در باب موسیقی و صنعت شراب سازی بدل شدند. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، تفکر و مسلک شیعه‌ی دربار صفوی، بر ابعاد سیاسی، اجتماعی و حقوقی زندگی روزمره‌ی مردم تأثیر گذارده بود. موسیقی هم تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفت. از آن‌جا که موسیقی معمولاً با می‌گساری و بی‌بند و باری اخلاقی همراه است، مسلمین از شنیدن موسیقی بر حذر شدند و تعصب روحانیون شیعه‌ی دربار صفوی حتی موجب شد که شنیدن و نواختن و آموختن موسیقی حرام اعلام شود و تنها نواختن موسیقی‌هایی مجاز بود که در خدمت مسائل دینی و مذهبی قرار گیرد. بدین ترتیب میراث گران‌بهای موسیقی ایران به شدت در معرض نابودی قرار گرفت. اما از آن‌جا که تحریم موسیقی شامل اقلیت‌های غیر

۱. دوران محمدرضاشاه را «شکوفه» خوانند، آن‌گاه که در همین پارکراف می‌خوانیم که یهودیان در آن زمان صاحب امتیاز این سرزمین بوده‌اند، تعجب ندارد. (ناشر)

مسلمان نبود، آرامنه و زردشتیان و بیش از همه یهودیان از آن زمان به موسیقی ایرانی رو آوردند و در ساخت و اجرای آهنگ ها و ارتقای آن ها نقش عمده ای به عهده گرفتند و چون محدودیت های دینی و مسئله ی نجاست یهودیان و ارتباط محدود یهودیان و مسلمان ها، کارایی و ایجاد درآمد برای یهودیان را بسیار دشوار می کرد، ارتزاق از راه فراگیری موسیقی، که نیازمند ارتباط مستقیم یهودیان و مسلمانان نبود، به مهم ترین و نافع ترین منبع درآمد یهودیان تبدیل شد. آن ها در انزوای و خلوت خود به هنرمندان و موسیقی شناسان زنده ای بدل شدند که موجب شدند موسیقی سنتی ایران از نابودی نجات یابد.

آثار هنرمندانه ی مرتضی خان نی داود در قرن بیستم از مهم ترین مصادیق این مدعاست. به علاوه مرتضی خان که استاد تار و فرزندش بالاخان که نوازنده ی ضرب در دربار ناصرالدین شاه قاجار بودند، از ترانه سرایان و خوانندگان بزرگ قرن بیستم محسوب می شوند. چنان که غلامحسین بنان هم به ترین خواننده ی دوران خود بود و قمرالملوک وزیری به عنوان اولین خواننده ی زن که در انتظار عمومی همراه کنسرت مرتضی خان آواز می خواند، شناخته می شدند. مرتضی خان در اوایل دهه ۱۹۷۰، «ردیف» یعنی اولین و تنها مجموعه ی دستگاه موسیقی سنتی ایرانی را تهیه و ضبط کرد.

مشارکت یهودیان در صنعت شراب سازی هم، پیرو همین روند بود. با قدرت گیری سلسله ی صفوی، قوانین شیعه، تهیه و مصرف شراب و هرگونه نوشیدنی الکلی برای مسلمانان را، ممنوع کرد، اما این ممنوعیت شامل یهودیان و سایر اقلیت های دینی نمی شد و برای آنان ساخت و مصرف شراب در خانه های شان آزاد بود و چون مالیات بر شراب کثی، درآمد دولتی خوبی برای دربار صفوی فراهم می کرد، اقلیت های دینی حتی به ساخت شراب و پرداخت مالیات مربوط تشویق می شدند. این آزادی عمل، از آن جا که یهودیان، مسیحیان و ارمنی ها در مراسم دینی خود، شراب می نوشیدند محل مذهبی نیز داشت و بدین ترتیب، اقلیت های دینی از جمله یهودیان، صنعت دیرینه ی شراب سازی ایران را طی سده های آتی حفظ کردند و حتی به صنعت شراب سازی خود صورت جهانی دادند. مثلاً شراب معروف شیراز که در استرالیا تهیه می شود، از انگورهای درختان تاکی است که یهودیان از شیراز به استرالیا برده اند و با افزایش بوستان ها در قرون اخیر، مبتکر تولید شراب شیراز در استرالیا بوده اند.

این نوشته، روزنی است به سوی تحقیقات و مطالعات نوظهور درباره ی جایگاه یهودیان در تاریخ و فرهنگ ایران، از آن چه گفتیم چنین بر می آید که مسلک دو رویی و مخفی کاری دینی، به نوعی موجب بقا و حفظ جان و نیز تداوم میراث یهودیان ایران بوده است. حضور جامعه ی باستانی یهودی به عنوان بزرگ ترین و تنها جامعه ی یهود خاورمیانه، نمایانگر اهمیت و موفقیت روحیه ی تقیه یهودیان است. حفظ صنعت شراب سازی و موسیقی ایرانی نشان می دهد این دوگانه اندیشی، نه تنها میراث باستانی یهودیان ایران بل ارزش های دیرینه ی سرزمین کوروش کبیر، منجی یهودیان را نیز حفظ کرده است و بدین ترتیب جامعه ی باستانی یهود ایران هرگز بیوند خود را با کوروش کبیر، حتی در دوره ی صفوی نبرید و نقش ویژه ای در پاس داری از فرهنگ باستانی ایران به عهده گرفت.

این کتاب سر گذشت سیاسی و فرهنگی یهودیان ایران است که از دهمین روز ماه طبر در هفتمین سال حکومت خشایارشا (استر ۱۰: ۲) آغاز می شود. من هم در اولین روز مدرسه دین ام را مخفی کردم اما دروغی که گفتم به خاطر ترس از آزار و طرد شدن نبود، بل نشانه ای از احساس دیرین عدم امنیت در میان یهودیان ایران بود و برای من و تمام آن ها که پیش از من این دروغ را گفته اند، به طور سمبلیک، یادبودی است از آن چه یهودیان با آن روبه رو بوده اند، و به مفهوم ادامه ی روش استر در اختفای دین خود بوده است^۱. یاد بودی که برای ما به ترین عنوان، یعنی فرزندان استر را به ارمغان آورده است.

۱. بر مبنای متن تورات در کتاب استر، معلوم نیست چرا شخص مردخای نه فقط یهودی بودن خود را پنهان نمی کرد، بل برابر متن تورات حتی بر یهودی بودن خود نیز رسماً و در مقابل عموم اعلام افتخار می کرده است!!! (ناشر)



نیم رخ برجسته‌ی سریاز ایرانی که بر دیوار شرقی بلکان کاخ آپادانا حجاری شده است، عکس از هنری استرلین.

فصل اول هخامنشیان

مایر آی. کروبیر

بودند و هزار صنعتگر و آهنگر را اسیر کرده به بابل برد. در شوش یک یهودی به اسم مردخای (پسر یائیر و نوه شمعی، از نوادگان قیس بنیامینی) زندگی می‌کرد. وقتی بخت النصر، پادشاه بابل، عده‌ای از یهودیان را همراه یهوایکین، پادشاه یهودا از اورشلیم به اسارت برد، مردخای نیز جزء اسرا بود.^۱

اسرای یهودی به خدمت دربار درآمدند و آبادانی شهرهای غیرمسکونی هم به عهده آن‌ها گذارده شد. حکومت بابل، صدقیا، عموی یهوایکین را به فرمان‌روایی یهودا گمارد. وقتی صدقیا علم استقلال طلبی برافراشت، بخت النصر بار دیگر به اورشلیم حمله برد، مردم زیادی را به اسیری گرفت و معابد را ویران کرد. و بار دیگر مردم اورشلیم را، مثل والدین مردخای و استر، به ایران تبعید کرد. چندان که هامان توانست گزارش دهد که یهودیان در تمام استان‌های ایران پراکنده شده‌اند.^۲

آزادی یهودیان از اسارت بابلی‌ها

حمله‌ی کوروش انشانی بنیان‌گذار سلسله‌ی پارسی هخامنشی، در ۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م، به بابل، چندان با استقبال رهبران یهود در بابل مواجه شد، که گویا وی همان کسی بود که می‌بایست رسالت ارمیا را تمام کند و یهودیان را به اورشلیم بازگرداند.^۳ این مسئله در اظهارات پیش‌گویی ناشناس آن دوره، که بیانات اش در کتاب اشعیا آمده^۴، این‌گونه ثبت است:

۱. عهد عتیق، استر، ۶-۵: ۲. این نقل نسبتاً و نه دقیقاً با تورات برابر است.
۲. عهد عتیق، استر، ۸: ۳.
۳. «و خداوند می‌گوید که شما را جمیع امت‌ها و از همه‌ی مکان‌هایی که در آن‌ها رانده‌ام جمع خواهم کرد و از جایی که به اسیری فرستاده‌ام باز خواهم آورد.» (عهد عتیق، ارمیا ۱۴: ۲۹)
۴. عهد عتیق، اشعیا، فصل‌های ۶۶-۴۰.

تاریخ یهودیان ایران از پانزده مارس سال ۵۹۷ پیش از میلاد، آغاز می‌شود.^۱ بنا بر لوحه‌های وقایع نگار بابلی، که در موزه‌ی انگلستان در لندن نگهداری می‌شود، و نیز متن کتاب مقدس، در آن روز بخت النصر دوم، اورشلیم را فتح کرد و حدود ده هزار یهودی از جمله یهوایکین پادشاه یهودا را به اسیری برد. تورات در این باره می‌نویسد:

«بخت النصر اهالی اورشلیم را، که شامل فرماندهان و سربازان، صنعتگران و آهنگران می‌شدند و تعدادشان به ده هزار نفر می‌رسید به بابل تبعید کرد و فقط افراد فقیر را در آن سرزمین باقی‌گذاشت.»^۲

و در کتاب استر نیز آمده است:

«بخت النصر یهوایکین را با مادر و زنان او، فرماندهان و مقامات مملکتی به بابل برد، همچنین تمام سربازان جنگ آزموده را، که ده هزار نفر

۱. این اشاره‌ی مؤلف از عجایب است. زیرا تاریخ یهودیان ایران، لافل دو قرن مقدم بر این تاریخ و از زمانی آغاز می‌شود که بر اثر حمله شلمانصر، نخستین موج مهاجرت یهودیان به ایران صورت گرفت. این موج بعدها هم در زمان حمله‌ی سناخریب به یهودیه، در حوالی ۷۰۰ پیش از میلاد، تجدید شد. (دوم پادشاهان ۲۹: ۱۵. اول تواریخ ۲۶: ۵، اشعیا ۹: ۱ و دوم پادشاهان، ۲۴-۶: ۱۷)، (مترجم).
۲. عهد عتیق، دوم پادشاهان، ۱-۱۴: ۲۳.

شاه انشان را به نام خواند و او را به فرمانروایی جهان برگزید... بدون جنگ و مزاحمتی وی را به شهر بلا زده ی بابل وارد کرد و نبوتید، پادشاه منکر مردوخ را شکست داد. مردم بابل و سومر و اکد به وی کرش کرده صورت نورانی و پای او را بوسیدند. گویا مرادی آمده بود تا به ایشان عمر دوباره بخشد و از شر و بلا مصون شان دارد. پس نام اش را نیکو داشتند.^۱

بازسازی معبد

در کتاب اشعیا آمده است که کوروش مأمور بازگرداندن یهودیان به اورشلیم و بازسازی معبد سلیمان است. مردم بابل هم می گفتند کوروش از طرف خدایان بابل آمده تا معابدی که شاه نبوتید پرستنده ی سین، خدای ماه، ویران کرده بود، از نو بسازد.^۲ بنا بر نسخه ی عبری فرمان کوروش در عزرا^۳ و نسخه ی آرامی عزرا^۴، کوروش و جانشینان اش در سلسله ی هخامنشی، هم پادشاه بابل، هم شاه ایلام در شوش، هم فرعون مصر بودند و کورش هم فرستاده ی خدای اسرائیل است.

«من، کوروش، پادشاه پارس، اعلام می دارم که خداوند، خدای آسمان ها^۵، تمام ممالک جهان را

1. Pritchard 1969, 315-316.

2. Pritchard 1969, 314.

۳. عهد عتیق، عزرا، ۴-۲: ۱، و نیز نگاه کنید به دوم تواریخ ایام، ۲۲: ۲۶.

۴. عهد عتیق، عزرا، ۵-۳: ۶.

۵. بیکرمن می گوید شاهان هخامنشی از اصطلاح «خداوند آسمان» برای تمام نیروهای الهی یهودی استفاده می کردند. (Bickerman 1946, 257) در ضمن می گوید «یهودیان الفبائیتی در برابر ایرانیان، خدای خود را «خداوند آسمان» می خواندند. (همان). به گفته ی بیکرمن یهودیان در جمع خود، خدای شان را یهوه، صورت مختصر نام الهی (H) YHW می گفتند (Porten 1968, 106-150).

بیکرمن می گوید از آن جا که یهودیان اورشلیم خدای خود را با توجه به «سفر تثبیه»، «خداوند زمین و آسمان» می نامیدند، داریوش هم همین نام را به کار می برد.

(عزرا، ۱۱: ۵). البته یهودیان غرب مصر در دوره ی —

«خداوند به مسیح خویش^۱ یعنی به کوروش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امت ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان بکشایم، تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه ها دیگر بسته نشود، چنین می گوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید و جای های ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید و کنج های ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تو را به اسمت خوانده ام خدای اسرائیل می باشم. به خاطر بنده ی خود یعقوب و برگزیده ی خویش اسرائیل هنگامی که مرا نشناختی تو را به اسمت خواندم ملقب ساختم. من یهوه هستم دیگری غیر از من خدایی نیست. من کمر تو را بستم هنگامی که مرا نشناختی. من یهوه هستم، پدیدآورنده ی نور و آفریننده ی ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده ی بدی. من یهوه صانع همه ی این چیزها هستم.»^۲

گرچه کوروش در این جا برگزیده ی خدای یهود خوانده می شود و گرچه هیچ یک از هواداران کوروش و مورخین، به طور جدی به این مطلب نپرداخته اند، اما عجیب است که استوانه ی گلی کوروش، به خط میخی اکدی، وی را برگزیده ی مردوخ (مردوک) می داند:^۳

«او [مردوک] بر سرزمین ها نظر افکند تا رهبری صالح بیابد و او را هدایت کند؟ پس کوروش

۱. His anointed one، در عبری قرن اول میلادی این کلمه به معنی «مسیح من» بوده است. در لغت نامه های توراتی موجود هم «کسی که وی را به عنوان شاه برگزیدم»، معنی شده است.

۲. عهد عتیق، اشعیا، ۸-۱: ۴۵، متن از چاپ ۱۸۵۶.

۳. این اشاره ی مولف کتاب دو بخش دارد: اول تعجب می کند که چرا مورخین و هواداران کوروش به مقام او در تورات، به عنوان برگزیده ی یهوه اشاره نکرده اند، و دوم این که مولف می پرسد در حالی که یهوه به کوروش مأموریت نجات قوم خود از بابل را داده، چرا کوروش در گل نبشته ی بابلی اش خود را مأمور مردوک می داند؟! در عین حال همین مطلب هم توهمی است که مفسران گل نبشته ی کوروش پراکنده اند، زیرا لااقل در متن فوق، نامی از مردوک برده نمی شود و مردوک را مفسرین در پراکنده تقسیری ارائه کرده اند.



به من بخشیده است و به من امر فرموده که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه ای بسازم. بنابراین از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند کسانی که بخواهند می توانند به آن جا باز گردند و خانه خداوند، خدای اسراییل را در اورشلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد. همسایگان^۱ این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره، توشه ی راه و چهارپایان بدهند و نیز هدایایی برای خانه ی خدا تقدیم کنند»^۲.

بنا بر کتاب عزرا ۴۲۳۶۰ نفر، به جز زنان و مردان کارگر، به اورشلیم رفتند.

«تمامی جمعیت جمعاً ۴۲۳۶۰ نفر، سوای بندگان و کنیزکان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، که در میان شان از زن و مرد دویست نفر مغنیان بودند»^۳.

در عزرا همچنین آمده است:

«تمام همسایگان علاوه بر هدایایی که برای خانه ی خدا تقدیم نمودند، هدایایی نیز از طلا و نقره،

→ کورش اصطلاح «خداوند آسمان» را به وجود آوردند و سپس کورش هم آن را به کار برد. اصطلاح «خداوند آسمان» سه بار در اسناد آرامی دوران هخامنشیان و به نقل از کتاب تورات: (عزرا، ۱۲، ۵: ۱۱ و ۱۰، ۶: ۹ و ۲۳، ۲۱ و ۱۲: ۷) و دوبار در بخش های آرامی کتاب دانیال (دانیال، ۱۹ و ۱۸: ۲) آمده است. چهار بار هم در خاطرات نحمیا (نحمیا، ۵ و ۴: ۱، ۲۴ و ۲۰: ۵)، یک بار در هر کدام از دو بخش عبری فرمان کورش (عزرا، ۲۱ و ۱۰: ۲ و وقایع نامه ها ۲۲: ۲۶) تکرار شده است. گفته می شود کتاب یونس نبی در دوره ی هخامنشی نوشته شده زیرا وقتی از ملیت و سرزمین اش پرسیدند پاسخ داد: «من یهودی هستم. خدا، خداوند آسمان» را می پرستم که زمین و دریا را آفرید.» (یونس، ۱: ۹، اسمیت، ۱۹۸۴، ۲۵۱).

۱. این فرمان به آن جهت صادر شد که گروهی از آوارگان یهودی نوادگان آن ها بابل را برای رفتن به اورشلیم و کمک به ساخت معبد ترک کرده بودند، کورش گفت آن ها که مایل اند در بابل بمانند، باید با اهدای پول و کالا در پیشرفت اهداف صهیون شریک باشند. در عزرا، ۱: ۶. آمده که این کار به فرمان کورش بوده است. جینزبرگ می گوید اصطلاح «آن ها که باقی ماندند» Wklnshshr^۲ عبری، در عزرا، ۴: ۱، به صورت Wklnshshr از Wkllyytl^۳ برگرفته از آرامی و به معنی «آن ها که وی را حمایت می کنند» آمده است.

۲. عهد عتیق، عزرا، ۴-۱: ۲.

۳. عهد عتیق، عزرا، ۶۵-۶۴: ۲.

۱. قطعه ای از لوحه ی وقایع نامه های بابلی، (۵۹۴-۶۰۵) پیش از میلاد. گل نبشته ۸/۲۵ در ۶/۱۹ سانتی متر، موزه بریتانیا. لشکرکشی بخت النصر دوم به غرب. این لوح از جمله ی گل نبشته هایی است که وقایع مهم سالانه ی سال های ۷۴۷ تا ۲۸۰ پیش از میلاد را به طور خلاصه بیان می کند. هر مدخل با خط افقی جدا می شود و با ذکر سال سلطنت پادشاه مورد بحث آغاز می شود.

پس از شکست آشوریان (شرح در وقایع نامه ی سال های ۶۱۶ تا ۶۰۹ قبل از میلاد ذکر شده) مصریان بزرگ ترین تهدید علیه بابلی ها محسوب می شدند. بخت النصر ولیعهد بابل در ۶۰۵ قبل از میلاد به جای پدرش نبوپلصر فرماندهی گل قوا شد و سپاهیان را از فرات به چارچمیش برد و در آن جا مصریان را شکست داد.

پس از آن سال نبوپلصر مرد و بخت النصر به بابل بازگشت و تاج گذاری کرد. طی سال های بعد سوریه را تحت کنترل خود درآورد و قوتجات اش را تا فلسطین گسترش داد. در ۶۰۱ قبل از میلاد به مصر لشکر کشید، اما از مواجهه با سپاه مصریان صرف نظر کرد.

بخت النصر پس از بازسازی سپاه اش در ۵۹۹ قبل از میلاد بار دیگر به مصر لشکر کشید و در دسامبر ۵۹۸ قبل از میلاد دوباره به غرب حمله کرد. یهوایکین پادشاه یهود، به وی باج داده و او را متوقف کرد. سپاه بخت النصر اورشلیم را محاصره و در ۱۵ و ۱۶ مارس ۵۹۷ قبل از میلاد آن را تسخیر کردند. یهوایکین پادشاه جدید یهودا اسیر و به بابل برده شد وقایع نامه با بیان حمله های پیاپی به سوریه در ۵۹۴ قبل از میلاد پایان می یابد.

توشه‌ی راه و چهارپایان به مسافران دادند.^۱

در کتاب عزرا آمده است که کوروش، ظروف معبد را، که بخت النصر در ۵۸۶ ق.م غارت کرده بود^۲ به معبد بازگرداند.^۳ ظروف مذکور توسط شیشبصر امیر یهودا به اورشلیم برگشت داده شد. اشعیا خطاب به آن‌ها که ظروف را حمل می‌کردند نوشته است:

«اینک خود را از قید اسارت آزاد کنید و بابل و تمام مظاهر آن را پشت سر گذارید زیرا آن‌ها ناپاک‌اند و شما قوم مقدس خدا هستید. ای همه‌ی شما که ظروف خدا را حمل می‌کنید و به وطن باز می‌گردید، خود را پاک سازید»^۴.

کوروش گروهی را به رهبری شیشبصر برای بازسازی معبد به اورشلیم فرستاد.^۵ بنا بر نامه‌ای که تتنای^۶ حاکم غرب فرات^۷ به داریوش اول (۴۸۵ - ۵۲۱ ق.م) نوشت یهودیان معتقدند شیشبصر بنیان‌گذار معبد بود. بنا بر عزرا، زرو بابل، طی دومین سال ورود اولین گروه یهودیان بابل به اورشلیم، معبد را پایه‌گذاری کرد.^۸ در دومین سال سلطنت داریوش اول، (۵۲۰ ق.م) حجی نبی^۹ می‌گوید یهودیان فقط به فکر منافع خود بودند و طی هجده سال گذشته معبد را نساخته‌اند. زرو بابل پسر شلتئیل، فرماندار یهودا و یوشع پسر یهوصادق روحانی اعظم، در واکنش به انتقاد حجی به ساختن معبد پرداختند و در سال ۵۱۵ ق.م آن را افتتاح کردند. تعلیل در بنای معبد طی هجده سال پس از فرمان کوروش، در کتاب عزرا - نحمیا

نیز نکوهش شده است. با این که باستان‌شناسی جزییات بیش‌تری به دست نمی‌دهد، مورخان به بازسازی این ماجرا پرداخته‌اند.^{۱۰}

یهودیان در مسند قانون، حکومت و ارتش

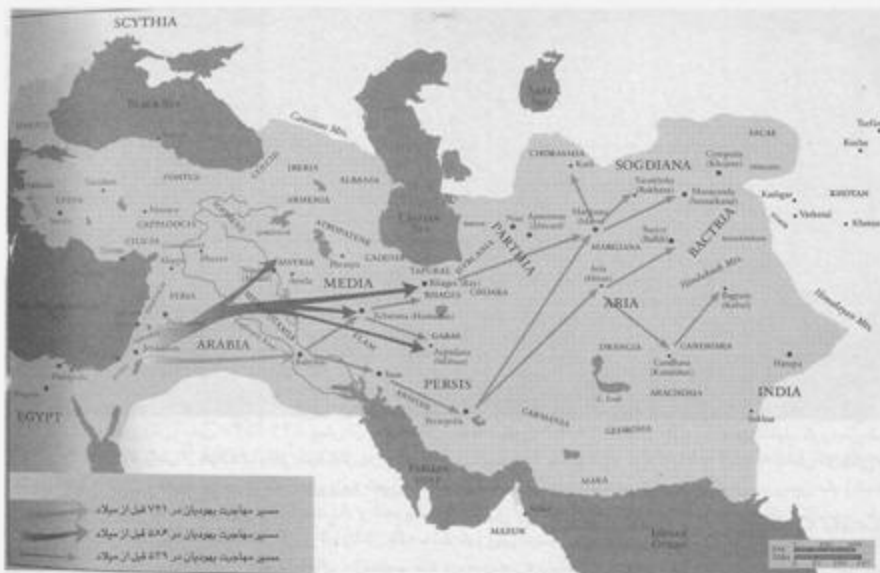
در نتیجه، مانند دیگر ادوار تاریخی، شاهد سه حاصل درعرض هم برای یهودیان هستیم. ۱. برخی یهودیان فرصت بازگشت به سرزمین موعود را به دست آوردند. ۲. برخی غیر یهودیان، دین یهود را پذیرفتند. ۳. بسیاری از یهودیان امکان بازگشت به سرزمین موعود را نیافتند.

فرزندان یهودیانی که به اسیری سپاه بخت النصر درآمده بودند، مانند اجداد استر و مردخای، روانه‌ی بخش‌های دور ایران شدند که در زمان کمبوجیه (۵۲۲ - ۵۳۰ ق.م)، جانشین کوروش، از شرق تا مرزهای هند و از غرب تا مصر و ایتوبی گسترش یافته بود. بسیاری از یهودیان، همچون نسل‌های پیش از خود، در قرن پانزدهم ق.م. در مصر، به مقام‌های ارتشی نایل شدند و کسانی مانند مردخای بابلی، استر و نحمیا به خدمت دربار هخامنشی درآمدند. از آن جا که قلمرو هخامنشیان - که زبان و قانون پارسی در آن رایج بود - از رودخانه سند در شرق تا مصر و ایتوبی در غرب گسترش داشت، تاریخ جهان یهود در دوره‌ی هخامنشی (۵۳۰ - ۵۵۰ ق.م) کما بیش همان تاریخ یهودیان

۱. گفتارها و اشارات مؤلف در این فصل، از ارتباط وسیع و تنگاتنگ بین کورش و یهودیان خبر می‌دهد. این گفتارها که مستقیماً از متن صریح تورات برداشته شده است، موجب بروز تأویلات تازه‌ای در روابط یهود و کورش شده است. گرچه این تأویلات هنوز قدرت اثبات مطلب مشخصی در تاریخ نداشته، اما قابل تأمل است. (مترجم)

۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

۱. عهد عتیق، عزرا، ۱:۶. ۲. عهد عتیق، عزرا، ۱:۱۱.
۳. دوم پادشاهان ۱۷-۲۵:۱۳. ۴. عهد عتیق، عزرا، ۱:۱۱.
۵. عهد عتیق، اشعیا، ۵۲:۱۱.
۶. عهد عتیق، عزرا ۱۱-۱:۸. ۷. عزرا، ۵:۱۶.
۸. Rainey 1961.
۹. عهد عتیق، عزرا، ۳:۲.
۱۰. عهد عتیق، حجی ۱۱-۱:۱.



۲. نقشه امپراتوری هخامنشیان در حداکثر توسعه‌ی خود در سال ۴۸۰ قبل از میلاد و نقشه‌ی مسیر مهاجرت‌های یهودیان به شرق، در دفعات مختلف.

شهر یهودا به سامره متصل شد. این ادعا بر دو اساس است:

۱. خشم سنبلط حاکم سامره از جدایی یهودا و تصرف آن توسط نحمیا.

۲. به جز مدارک موجود درباره‌ی دوران حکومت نحمیا و زر و بابل و شیشبصر بر یهودا هیچ مدرک توراتی از دیگر فرمان‌روایان هخامنشی یهودا در دست نیست. یافته‌های باستان‌شناسی طی چهل سال اخیر، وضع را کاملاً عوض کرد. این یافته‌ها شامل خاتم و مهری گلی با نام النایان، فرماندار یهودا (قرن ششم ق.م.)، و مهر شخصی به نام «شلموئث»^۱ بود که وی در آن خود را «الناتان آمه» که کلمه‌ی عبری و احتمالاً به مفهوم «کارمند دربار» است، نامیده بود.^۲ از اطلاعات

ایرانی است.^۱ بنا بر کتاب استر، تقدیر همه‌ی یهودیان، به رأی پادشاهان ایرانی، در مراکز حکومتی شوش، اکباتان، پرسپولیس و پاسارگاد رقم خورد.^۲

حکام یهودی یهودا در دوران هخامنشیان

به قول مورخان، طی هفتاد سال پس از افتتاح معبد (۵۱۵ ق.م.) تا ظهور نحمیا (۳۴۵ ق.م.)

۱. در این جا هم مولف اقرار می‌کند که تاریخ ایران در دوره هخامنشیان با تاریخ یهود بیوستگی بسیار دارد و تمام مراتب حمله‌ی کوروش به بابل به فرمان یهوه انجام شده، چنان که معلوم می‌کند دستور آزادی یهودیان و حمل اموال توقیفی معابد، از بابل به اورشلیم و نیز باز ساخت معابد اورشلیم به مدد و به دستور کوروش انجام شده است. در این جا نیز صراحت این اشارات تورات در دوران جدید مباحث تازه‌ای را موجب شده، که هنوز بلا تکلیف است. (مترجم)

۲. مراد مولف، ماجرای قتل عام کامل زیدگان ایرانی در ماجرای پوریم است. (مترجم)

1. Shelomith.
2. Avigad 1976, 31-32; Avigad 1997, 31 Meyers 1985, 33-38.



۳. استوانه‌ی کوروش، بابل ۵۳۰-۵۳۹ پیش از میلاد. گل‌نشته، طول ۸۶/۲۲ سانتی‌متر. موزه بریتانیا، کوروش شاه ایران (۵۳۰-۵۵۹ پیش از میلاد). وقتی کوروش در ایران به قدرت رسید (۵۵۹ پیش از میلاد)، قلمرواش به بخش کوچکی در جنوب شرقی ایران محدود بود. وی قلمروش را به شهر مهم شوش گسترده که به حمله‌ی شاه آستیاگ از سرزمین ماد (شمال غربی ایران) منجر شد. کوروش او را شکست داد و قلمروش را از شرق ایران به رود هالیس در آناتولیا گستراند. کراسوس شاه لیدیا (آناتولیای غربی) احساس خطر کرد و قوای اش را به جنگ کوروش فرستاد. جنگ، طولانی شد و هر دو سپاه در زمستان عقب‌نشینی کردند. سپاه ایرانی، سپاه لیدیایی را تعقیب کرد و «سردیس» پایتخت آن را دو هفته پیش از سقوطش محاصره کردند. کوروش در ۵۳۹ ق. م. به بابل حمله کرد. سپاه ایران در اوپیس، شرق رودخانه‌ی دجله، با سپاه بابل رو به رو و بر آن پیروز شد. اینک کوروش بر بیش‌تر خاورمیانه از مصر و آناتولیا و ایران سلطه داشت و در سرزمین اش، پاسارگاد، (سرزمین فارس‌ها)، حکومت جدیدی تأسیس کرد. سپس به ایران و آسیای مرکزی متمایل شد. در آن جا ماند و در ۵۳۰ ق. م. کشته شد. متن این استوانه‌ی گلی به خط میخی بابلی و شرح فتح بابل توسط کوروش در ۵۳۹ پیش از میلاد و اسارت نبوتیاد آخرین شاه بابل است. کوروش می‌گوید در این پیروزی از مردوخ خدای بابل، کمک گرفته است. سپس به شرح آسودگی ساکنان شهر می‌پردازد و می‌گوید تصاویر خداوندانی را که نبوتیاد جمع‌آوری کرده بود به معبدهای اصلی شان در بین‌النهرین و غرب ایران برگردانده است. سپس به بازسازی معابد پرداخته و ایران در اختیار شاهان بابلی را، آزاد کرده است. با این‌که در این استوانه، از یهودی‌ها سخنی نیامده، بازگرداندن یهودیانی که توسط بخت‌النصر دوم، آواره شده بودند به یهودیه (قسمتی از جنوب فلسطین)، بخشی از سیاست کوروش بوده است. گفته می‌شود استوانه‌ی کوروش اولین «فرمان حقوق بشر» است ولی در واقع شاهان مدیترانه از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد چنین فرامین و بیانیه‌های اصلاح طلبانه‌ای را صادر کرده‌اند.

هخامنشی، (۴۲۴ - ۴۶۵ ق. م) عزرای روحانی و متخصص قانون خداوند آسمان را، برای برقراری قانون خدا در یهودا و اورشلیم برگماشت.

«از طرف من و هفت مشاورم به اورشلیم و یهودا فرستاده می‌شوی تا بر اساس قوانین الهی وضع مردم آن جا را تحقیق کنی.»^۱

حکم سلطنتی عزرا، در اشاعه‌ی تورات، مربوط به سیاست هخامنشیان بود. همان طور که اردشیر به عزرا فرمان داد تا قوانین

روی کوزه‌های سفالی قرن پنجم ق. م که از «رامت راحل»^۱ به دست آمده نام دو فرماندار دیگر یهودا به نام‌های یهوژر و احزای^۲ ذکر شده که می‌بایست در زمان‌هایی بین زرو بابل و نحμία قدرتمند بوده باشند.

عزرا در خدمت شاهان ایرانی

بنا بر کتاب عزرا^۳، احتمالاً اردشیر اول

1. Ramet Rahel.
2. Jehoezer, Ahzai, Avigad 1976, 35-36.

۳. عهد عتیق، عزرا، ۱۴-۱۲: ۷.

۱. عهد عتیق، عزرا، ۱۴: ۷.

آواره‌ی پیشین و پیامبران یهودایی به مبارزه با تبعیض اقتصادی-اجتماعی و بی‌احترامی به روز سبّت برخاست.^۲ در ضمن توانگران و رباخواران را مجاب کرد جهت خیر عمومی از طلب‌های سنگین خود چشم‌پوشی کنند.^۳

باگوای و یهودیان، مصریان و ایرانیان در الفانتین

پس از نحمیا فرماندار بعدی یهودا،^۴ نام ایرانی باگوای داشت.^۵ وی از طریق نامه‌ای به خط آرامی روی پاپیروس به تاریخ بیستم مارشوان سال هفدهم سلطنت داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۲ ق.م یا ۴۰۶ ق.م) به یدونیا-روحانی اعظم- و همتای الفانتینی‌اش متوسل شد تا او را در بازسازی معبد یهوه یاری کنند.^۶ یهودیان الفانتین^۷ می‌گویند در ۱۴ تموز ۴۱۰ ق.م وقتی آرسامس ساتراپ، در ممفیس همراه هیئتی برای ملاقات داریوش از کاخ خود خارج شده بود، روحانی مصری خدای خانوم^۸ به فرماندهی نظامی پارسی الفانتین، ویدرانکا^۹، رشوه داد تا حکم تخریب معبد یهودیان را صادر کند. لشکریان «نغایان» پسر ویدرانکا هم آن را تخریب کردند. نامه‌ای که در بیستم «مارشوان» به یوحنان، روحانی اعظم اورشلیم نوشته شد، نشانه‌ی آن بود که

خدای آسمان (تورات) را میان سرسپردگان خداوند در سراسر غرب فرات اشاعه دهد، داریوش اول در ۵۱۸ ق.م آریاندس، فرمان‌روای مصر را مأمور کرد تا خبرگان را جمع‌آوری و قوانین مصری را تدوین کنند. قوانین مصری با دو خط آرامی رایج آن زمان بر کاغذ پاپیروس نوشته و در سال ۴۹۵ ق.م منتشر شد.^۱ اصطلاح «قانون شاه» در کنار اصطلاح «قانون الهی»، در عزرا^۲ حاکی از آن است که داریوش قانون ایرانی جدیدی برای سراسر امپراطوری و مردمی که بر آن‌ها حکومت داشت، صادر کرده بود.

نحمیا در شوش و اورشلیم

نحمیا ساقی دربار اردشیر (احتمالاً اردشیر اول)^۳ مقرب‌ترین کارمند دربار هخامنشیان بود. خدمت او^۴ از ۴۴۵ تا اواخر ۴۲۳ ق.م طول کشید.^۵ لقب دیگر وی (تیرستا) برگرفته از کلمه‌ی فارسی ترسا به معنی «کسی که می‌ترسد» است.^۶ وی کسی بود که می‌توانست اسپاب شرف‌یابی افراد به بارگاه شهباه را فراهم کند. آن‌آن‌جا که نیمی از شاهان هخامنشی به قتل رسیده بودند^۷، زندگی شاه به وی بستگی داشت. وی با آداب سلطنتی آشنا و کاملاً متشخص بود. شراب روزانه‌ی شاه را انتخاب می‌کرد و هر روز پیش مرگ شاه شده، از شراب وی می‌نوشید تا مطمئن شود زهرکشنده‌ای در آن نیست.^۸ همچون یهودیان

۲. نحمیا، ۱۰:۲۲ و نحمیا ۵.

۳. نحمیا، ۱۲: ۵.

4. Bagohi.

۵. ریشه اصلی این نام را نمی‌دانیم ولی پلینی معتقد است این کلمه، اسم نیست بلکه اصطلاحی به معنی خواجه‌ی حرمسرا است.

6. Porten 1968, 284-295, Cowley 1923#31 Pritchard 1969, 492.

7. Cowley 1923#30. 8. Khnum.

9. Vidranga.

1. Porten 1968, 22.

۲. عهد عتیق، عزرا، ۷: ۲۶ و نیز عزرا ۸: ۲۶. نحمیا، ۲: ۱.

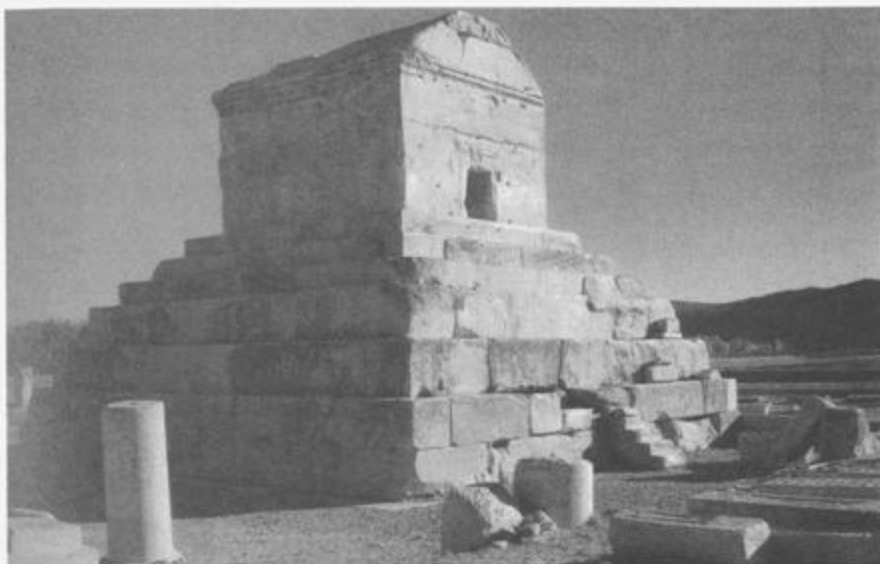
۳. برخلاف Weinberg 1992, 127-138.

۴. نحمیا، ۱۲: ۶، ۱۰: ۲.

۵. نحمیا، ۶۹، ۶۵: ۷ و ۸: ۹، ۱۰: ۲، عزرا، ۶: ۲.

۶. این مطلب اسناد تاریخی ندارد. (مترجم)

8. Yamauchi 1990, 258-260.



۲. مقبره کوروش، پاسارگاد، عکس از هنری استیرلین.

هخامنشیان شناخته می‌شوند. برخی یهودیان هم از نام‌های اصیل آشوری-بابلی مثل مردوخ و استر استفاده می‌کردند که برگرفته از اسامی خدایان آشوری - بابلی عشق، جنگ و سیاره ونوس مانند ایشتار، نام سنبلط که مخفف نام آشوری - بابلی سین-اوبالیط و به معنی «حیات یافته از خدای ماه» است. برخی مومنان یهودی نیز نام‌های ایرانی داشتند که رایج‌ترین آن‌ها، باگوا بود.^۱

عصر رواداری دینی و قومی و زمینه‌ی جهانی شدن آیین یهودیان توسط کوروش، ناجی موعود بابل، پس از آن آغاز شد که پیامبران یهودیان تبعیدی پیام آزادی بخش کوروش را اعلام کردند. خداوند درباره‌ی قوم‌های غیر یهود که به قوم او ملحق و

نامه‌ی پیشین بی‌جواب مانده بود. یدونیا به باگوا ی خبر داد که درخواست مشابهی به دلانیا و شلمیا پسران سنبلط فرمانروای سامره فرستاده است.

در میان پاپیروس‌های الفانتین یادداشتی دیده می‌شود مبنی بر این که باگوا و دلانیا^۱ به آرسامس یادآوری کرده‌اند معبد را مثل روز اول بسازد و بساط قربانی و عود را دوباره برپا کند.^۲

شکل‌گیری یهودیت در ایران باستان

از آن جا که یهودیان میل شدیدی به انتخاب نام‌های اصیل و دینی خود، مثل دلانیا و شلمیا، فرزندان سنبلط اول، دارند که حاوی اشاره‌ای به نام خدا است، در سراسر قلمرو

۱. اسامی دیگری در عزرا ۱۴، ۲:۲، ۸:۱۴، و نحمیا ۷:۷ و ۱۹ و ۱۰:۱۷.

1. Delaiah.
2. Pritchard 1969, 492 Cowley 1923#32.



۵. برسپولیس، عکس از هنری استیرلین.

دین یهود گرویده بودند، «گوییم» به معنی نوکیش نامیده شدند.

در پاپیروس‌های به زبان آرامی هخامنشی، در مصر، کتیبه نیبور در جنوب عراق، گنجینه‌ی «بانک ماراشو و پسران»^۱ در بابل و کتیبه‌ی آرامی مقبره‌ای در آوان^۲ مصر، گواه آن است که افراد زیادی به دلیل اهمیت سبّت نام ساباتای داشته‌اند.^۳ پورتن نشان می‌دهد که تمام کسانی که نام‌شان ساباتای است، حتماً نمی‌بایست یهودی باشند.^۴ شاید سبّت و هفت روز هفته ابتکار میراث کهن اسراییل باشد.^۵ در ضمن، از آن جا که سبّت برای اولین بار در تاریخ، رفاه روز تعطیل را، که

خدمت گزار او می‌شوند، چنین می‌گوید:

«اگر حرمت روزسبت را نگاه دارند و به من وفادار بمانند ایشان را نیز به کوه مقدس خود خواهم آورد و در خانه‌ی عبادتم ایشان را شاد خواهم ساخت و قربانی و هدایای ایشان را قبول خواهم کرد. خانه‌ی من «خانه‌ی عبادت تمام قوم‌ها» نامیده خواهد شد»^۱.

نتایج دعوت این پیامبر از گوییم‌های غیر یهودی، برای پیوستن به یهودیان، حرمت گذاری به سبت و روزه‌داری و بیعت با خدا در نوشته‌های توراتی عصر هخامنشی و یافته‌های مکتوب باستان‌شناسی ذکر شده است. کتاب استر که در روش و زبان ایرانی‌ترین بخش تورات است، تصدیق می‌کند که هر جا جمعیت یهودی حضور دارد «گروهی به دین یهود می‌پیوندند»^۲. بعدها آن‌ها که به

1. Marashu & Sons Banking Hous.

2. Awan.

۳. اشعیا ۶: ۵۶، Porten 1968, 123-124; Coogan 1976, 123-124; 1968, 124-127.

4. Porten 1968, 127.

5. Gruber 1969, 19-20.

۱. عهد عتیق، اشعیا، ۷-۶: ۵۶.

۲. استر ۲۷: ۹.

در میان نبوده است. لازم به ذکر است همان گونه که دریافته‌های اخیر پویا شناسی قوانین یهودی گفته شده، مهم ترین قانون دوره ی هخامنشی، حق طلاق زنان بوده است.

چالش های مورخان متأخر

گویا آخرین حاکم یهود در دوره ی هخامنشی، حزقیای بود که فقط از طریق سکه های قرن چهارم ق. م که بر یک روی آن نقش جغد و روی دیگر، امضای «حزقیای حاکم» را دارد، شناخته می شود^۱. بنا بر نظر آویگاد زمان حکومت وی حدود ۳۳۰ ق. م همزمان با سنبلط سوم فرمانروای سامره در زمان داریوش سوم^۲ و اسکندر کبیر^۳ بوده است^۴. چهار چهره ی مهم کتاب های تورات، یعنی عزرا، استر، مردخای و نحمیا مربوط به دوران حیات یهودیان ایرانی در حکومت هخامنشیان اند^۵. به جز تعداد محدودی آثار به جا مانده از یهودا و داستان های تورات درباره ی عزرا، استر و نحمیا، بقیه دانسته های ما از یهودیان ایرانی و اوضاع یهودیت از پاپيروس های الفانتین به دست آمده اند. بنابراین مدارک، ظاهراً سربازان یهودی دربار هخامنشی به

پیش تر خاص اشراف بود، برای همه، حتی اسیران تعمیم داد، غیر یهودی ها هم به آن متمایل شدند.

پاپيروس های الفانتینی و حقوق زنان

مدارک آرامی فراوانی که روی چرم، پاپيروس و سفال از الفانتین به دست آمده، مهم ترین منبع اطلاعاتی درباره ی یهودیت در امپراطوری هخامنشی به شمار می روند^۱. نخستین آن ها از نظر زمانی مربوط به سال ۴۹۵ ق. م و آخرین آن ها متعلق به ۳۹۹ ق. م است. تعداد کمی از آن ها درباره ی معبد یهودیان و مراسم عید فصح و بیش تر آن ها اسنادی درباره ی ازدواج، طلاق و ارث اند. مشهورترین پاپيروس الفانتینی درباره ی حقوق زوج و زوجه و قراردادهای ازدواج و از جمله حق طلاق است. این تبصره که به زن هم حق طلاق می دهد، در مقابل «هالاخاه»^۲ که حق طلاق را فقط به مرد می دهد، مورد توجه جودائیسیم مدرن قرار گرفته است. دانشمندان متفق القول اند که اعطای حق طلاق به زنان یهودی الفانتین، در آسیای غربی باستان، ریشه در قوانین عهد عتیق عبری داشته است^۳. هدف چنین اقدامی ایجاد روال غیر مرد سالارانه در ازدواج چه در دوره ی باستان و چه در دوران معاصر و بازنگری به تورات اصلی برای همگون سازی بود. خلاف پیش فرض های غربی مدرن، هرگز فقط تبعیض جنسی یا برابری جنسی

1. Rahmani 1971, 158-160.

۲. بنابراین داده های اثبات شده ی بسیار جدید، در بخش اول کتاب ساسانیان در مجموعه ی «تأملی در بنیان تاریخ ایران» نه فقط در زمان حضور اسکندر در تخت جمشید کسی به نام داریوش سوم حضور تاریخی ندارد، بل زمان شناسی درست تسلط حاکمین هخامنشی نیز، تطبیقی با پذیرش های کنونی ندارد. (مترجم) ۳۲۲-۳۲۶ ق. م.

4. Avigad 1976, 35.

۵. معلوم نیست چرا مؤلف محترم نام برجسته ترین چهره ی تورات، در زمان تسلط هخامنشیان، یعنی دانیال را از قلم انداخته است، که قبر او را درست در مرکز شوش باستان یافته ایم. (مترجم)

۱. شرق شناسی زیر نفوذ یهود، هیچ علاقه ای به انتشار متن این چرم و پاپيروس و سفال نوشته ها برای عموم و به ویژه برای شرق شناسان مستقل نشان نمی دهند. (مترجم)

2. Halakhan.

3. Gruber 1999, 161-164.

ما را در شناخت تاریخ یهودیانی که کوروش آن‌ها را از بردگی بابلی‌ها رها نمود و اقداماتی که برخی از آن‌ها مانند استر برای باقی ماندن در ایران و ساختن زندگی خود به جای بازسازی اورشلیم انجام دادند، یاری می‌کند.^۱

اینک نوادگان آن یهودیان شامل:

۱. یهودیان اسرائیلی که از ایران آمده‌اند از جمله رئیس جمهور ایرانی تبار اسرائیلی، «موشه کاتساو».

۲. جمعیت یهودی نیویورک و کالیفرنیا و سراسر دنیا.

۳. جمعیت قدرتمند و متشکل یهودیانی است که پس از انقلاب اسلامی هم در ایران باقی مانده‌اند. بسیاری از این یهودیان ایرانی، سایر ایرانیان مسلمان را به کیش یهودیت در آوردند، درست همان‌طور که براساس تورات، یهودیانی مثل عزرای روحانی در دوره ی خشایارشا، حدود ۲۵۰۰ سال قبل در اورشلیم عمل کرد.

۱. به گمان من داده‌های این فصل از کتاب حاضر، هر چند اندک، اما حاوی اشارات دقیق‌تری نسبت به کتاب‌های تاریخ موجود است. مردم ایران به ویژه محتاج شناخت پیش‌تر درباره‌ی آن اقداماتی هستند که یهودیان برای استقرار کامل در ایران انجام داده‌اند. تورات این اقدام را به صورت واقعه‌ی یوریم توضیح می‌دهد، که منجر به نابودی زندگی و تمدن اقوام بومی ایران شد، (مترجم).



۶. ریتون دوران هخامنشی. در همدان یافت شده است.

کناره‌ی روی نیل برده شدند. باید در نظر داشت که تا اواسط قرن نوزدهم، ایرانیان - چه یهودی، مسلمان، زردشتی و غیره - اطلاعات کمی از دوران هخامنشی داشتند که اسنادشان به خط میخی پارسی باستان، ایلامی و اکدی نوشته شده بود و هنوز در دست ترجمه‌اند. در واقع پس از دو هزار و پانصد سال هنوز بر پله‌ی اول شناخت آغاز دوره‌ی هخامنشی و یهودیان آن دوره هستیم. بی‌شک یافته‌های باستان‌شناسی

بابل نبوده است. بخش دوم که نسخه‌ی نهایی آن ظاهراً در سال‌های ۱۶۷-۱۶۴ پیش از میلاد و بلافاصله بعد از مرگ آنتیوخوس ششم سلوکی در سال ۱۶۴ ق.م تدوین مجدد شده، شامل فصل هفتم تا دوازدهم است و داستان مکاشفه و وحی بر دانیال را بیان می‌کند. از این رو گفته می‌شود این کتاب، بیش از یک نویسنده دارد و تنها در بخش رستاخیز صراحتاً در تورات مشترک است.^۱ چهار داستان دیگر درباره‌ی دانیال که در «آپوکریفا»^۲، هم ذکر شده و عبارت‌اند از داستان سوزانا، دعای یاران دانیال و دو داستان پل به کتاب هفتادگانه تورات اضافه شده‌اند. تفسیرهای مختلف از کتاب‌های اصیل و کاذب درباره‌ی دانیال به زبان‌های انگلیسی، قبطی، یونانی و اسلاوی نوشته شده‌اند.

در قرآن از دانیال سخنی گفته نشده، اما مسلمانان بنا بر سنت خود از وی به عنوان نبی با احترام یاد می‌کنند. معاد شناسی و پیش‌گویی‌هایی که در کتاب دانیال^۳ ذکر شده، در آیین یهود به بازگشت مسیح تعبیر می‌شود.^۴ بنا بر «اردشیر نامه»^۵ی شاهین شیرازی شاعر فارسی - یهودی قرن چهاردهم میلادی، دانیال از مهم‌ترین کارمندان دربار اردشیر/ بهمن بوده که همراه استر و مردخای از قاجعه‌ی یهودیان در قلمرو ایران جلوگیری کرده است.^۶ بنا بر «جرا حمیل»^۷ دانیال در شوشان (شوش) متولد شده است و ژوزف فلاویوس وی را به اکباتان در سرزمین ماد

کتاب بیست و دوم تورات^۸، به نام دانیال نبی نام‌گذاری شده است. این کتاب شامل دوازده بخش نیمه عبری و نیمه آرامی است. ظهور دانیال احتمالاً در سال‌های ۵۲۵ تا ۵۴۵ پیش از میلاد، پیش بینی شده، اما نسخه‌ی نهایی کتاب او پس از این تاریخ بازنگری و تدوین شده است. کتاب به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش اول، از فصل نخست تا فصل ششم که در سال‌های ۳۰۵-۳۰۴ پیش از میلاد، بازنگری و تدوین شده، شامل سرگذشت دانیال و سه تن از یاران اش: حنانیاه، میشائیل و عزریا^۹ و برخورد آن‌ها با شاهان بابلی مثل بخت‌النصر (دوران سلطنت ۶۰۵-۵۶۲ ق.م) و بلشصر (فوت در ۵۲۹ ق.م) و داریوش مادی^{۱۰} است. صحت تاریخی برخی روایات این کتاب مورد تردید است. مثلاً در نقل انتقادی تاریخ آن دوره، «داریوش مادی» ذکر نشده و بلشصر پسر نبونئید هرگز شاه

۱. عهد عتیق، دانیال، ۲: ۱۲-۲. ۲. نسخه‌ای از تورات که می‌گویند در عهد اسکندر و به وسیله هفتاد مترجم به زبان یونانی برگردانده شده است. دو ترجمه‌ی فارسی از این نسخه در بازار کتاب موجود است. ۳. عهد عتیق، دانیال، ۱۲: ۱۲. ۴. بیرونی، ۱۹۸۳، ۱۷-۱۵. ۵. انیستیتو Ben Zvi اورشلیم، fols. 39b-42b. 6. Jrahmeel, Chronicle 1971, 223-244.

۱. مقاله‌ی دانیال نبی در دایرة‌المعارف ایرانیکا، جلد ششم ۱۹۹۳، صص ۶۶۱-۶۵۷. ۲. در تورات‌های فارسی کتونی، دانیال کتاب بیست و هفتم تورات است. (مترجم) 3. Hananiah, Mishael, and Azaviah. ۴. نگاه کنید به طبری، جلد اول، ۷۱۷ و ۶۶۸-۶۶۵ و ۶۵۲-۶۴۷.

نویسنده‌ی قرن چهاردهم میلادی شوش را شهر پر رونقی که قبر دانیال نبی در غرب آن قرار دارد معرفی می‌کند، و می‌گوید به احترام این پیامبر هیچ یک از ماهی‌های این رودخانه مورد تعدی واقع نمی‌شوند. بنا بر باور عام مسلمانان، موسی اشعری به دستور عمر بن خطاب، خلیفه‌ی دوم (خلافت ۶۴۴-۶۳۴ م) جسد دانیال را در بستر رود دفن کرد.^۱ بنا بر منابع یهودی، دانیال در سرزمین مقدس اسرائیل از دنیا رفت.^۲ قبرهای متعددی در اسرائیل و عراق منسوب به دانیال است.^۳ بنا بر قولی سه یار همراه دانیال هم، در مسجد انبیا در قزوین دفن‌اند.

مقبره‌ی دانیال

گفته می‌شود قبر با گنبد مخروطی که در ساحل شاخه‌ای از رودخانه‌ی کرخه در شوش قرار دارد، به دانیال نبی متعلق است.^۴ در سال ۱۸۶۹ بنای اصلی مقبره، که احتمالاً در قرن ۱۲ میلادی ساخته شده بود، در اثر جریان سیل نابود و ساختمان کنونی در جای آن ساخته شد.^۵ بخش‌های دیگر در جریان بازسازی هسته‌ی مرکزی بنا اضافه و تمام بنا تجدید آرایش شده است. بنا بر توضیحات سرویلیام اوزلی، که در سال ۱۸۱۶ به دیدار مقبره رفته، مقبره دارای یک گنبد مخروطی مقربس بوده است.^۶ سرمارک اورل اشتاین، که در قرن بیستم به دیدار مقبره رفت، آن‌جا

منسوب می‌کند.^۱ در باور مسلمانان و یهودیان ایرانی، دانیال بین شوشتر و دزفول نزدیک رود شاتور از شعب کارون، که به نظر می‌رسد همان رود اولای تورات باشد، دفن شده است.^۲ بنیامین تودولایی که حدود سال ۱۱۶۷ م. از شوش دیدن کرده، می‌گوید:

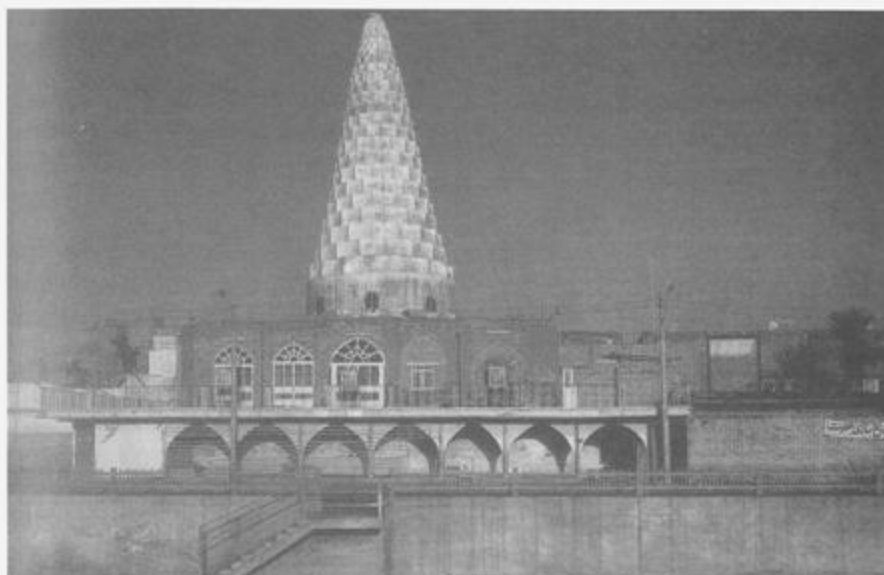
«درمنطقه یهودی نشین این شهر (شوش) ۷۰۰۰ خانواده‌ی یهودی زندگی می‌کنند و چهارده کنیسه دارند. رودخانه «اولای» از وسط شهر می‌گذرد و آن را به دو قسمت می‌کند که به وسیله‌ی یک پل به هم راه دارند. در یک طرف رودخانه قبر دانیال نبی قرار دارد و نیز چند بازار که باعث شده، زندگی مردم آن‌جا پررونق‌تر و به‌تر از وضع زندگی مردم آن سوی رودخانه باشد و تا حدی رفت و آمد آن‌ها قطع است. این مردم حسرت زده دلیل واقعی فقر و بدبختی خود را نمی‌دانند و بیش‌تر فکر می‌کنند، چون قبر پیامبر در قسمت آن‌ها نیست، فقیر مانده‌اند. به همین دلیل از مردم قسمت دیگر خواستند که تابوت دانیال را به آن‌ها بدهند، اما چون قبول نکردند، جنگی خونین و طولانی بین دو طرف درگرفت تا سرانجام از این جنگ، که در نتیجه‌ی آن تجارت نیز از رونق افتاده بود، به ستوه آمدند و به توافق رسیدند که تابوت هر سال در یک قسمت باشد. این کار انجام گرفت و هر دو قسمت شهر از ثروت بهره‌مند شدند. مراسم جابه‌جایی تابوت در هر نوبت با جشن باشکوهی توأم بود که یهودیان و مسلمانان آن‌ها را همراهی می‌کردند».^۳

بنیامین ادامه می‌دهد که سلطان سنجر سلجوقی (سلطنت ۱۱۵۷-۱۱۱۸ م) تابوت چوبی دانیال را در یک محفظه شیشه‌ای قرار داد و آن را با زنجیری آهنی در میانه رودخانه معلق و ماهی‌گیری به شعاع یک مایل اطراف تابوت را ممنوع کرد. حمدالله مستوفی^۴،

1. Antiquitates 10. 11. 7.

۲. عهد عتیق، دانیال، ۲: ۸. ۳. این متن عیناً از ترجمه‌ی فارسی کتاب «سفرنامه‌ی رامی بنیامین تودولایی» صفحه ۱۱۸ برداشته شده است. ۴. نزهت القلوب، ۱۰۹.

۱. مجمل ۴۲۶، یاقوت، بلدان ۳، ۱۸۹.
 ۲. میدراش رابا، تفسیر غزل غزل‌های سلیمان ۵: ۵؛ تلمود بابلی، Sanhedrin 93b... Dieulafoy 1887, 560-632.
 3. Vilna'i 1974, 1737. 4. Minorsky 1970, 131.
 5. Herzfeld 1942, 36. 6. Ouseley 1819.



۸. مقبره‌ی دانیال، شوش.

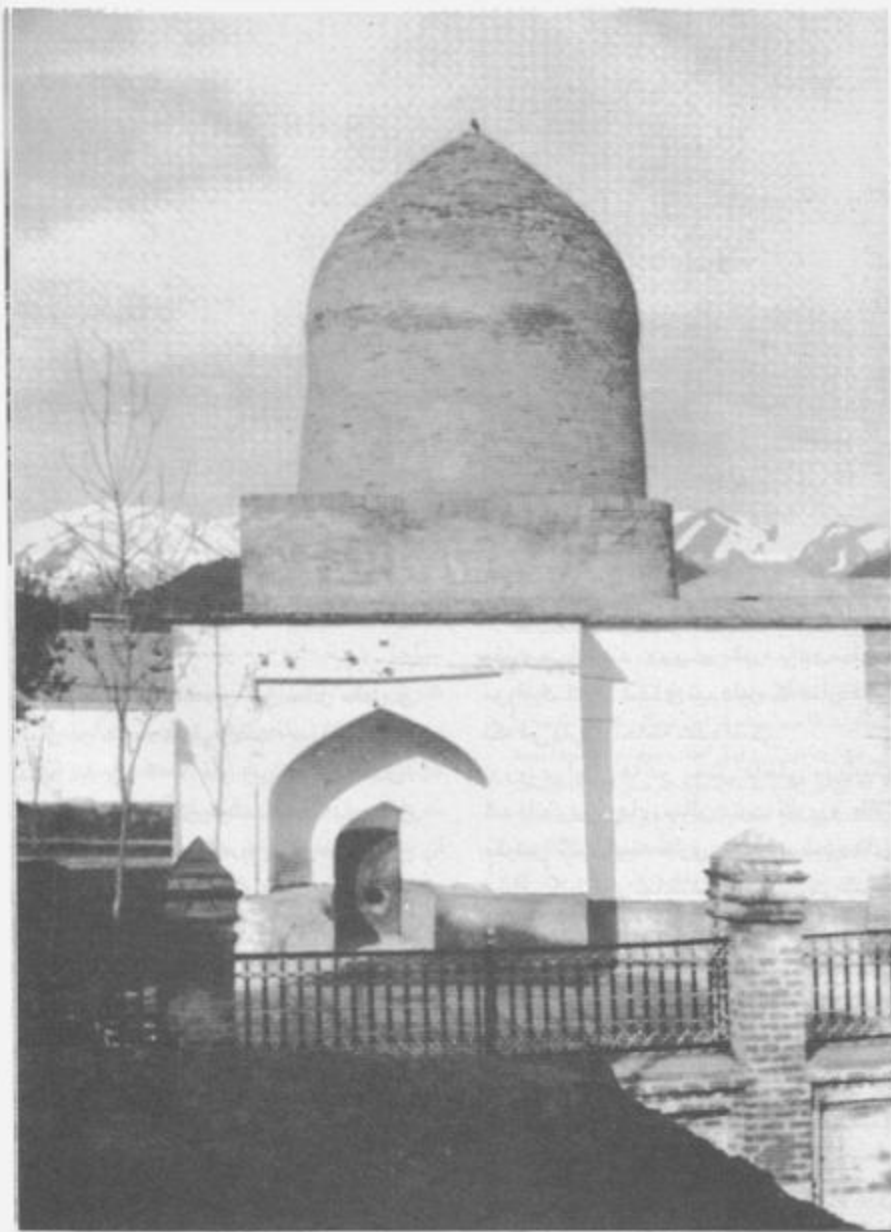
مقبرند و با ایجاد سایه روشن، بر زیبایی مقبره می‌افزایند. ورودی مقبره با دو ستون موزاییک کاری شده‌ی نیم دایره که مناره‌ها را نگه می‌دارند، احاطه شده است.

ورودی ایوان‌ها در بخش داخلی موزاییک شده‌اند. دیوارهای سالن مثبت کاری و طاق مقرنس گنبد آیینه کاری دارند و پنجره‌های اطراف گنبد نور ساختمان را تأمین می‌کنند. در مقایسه، هیچ یک از مقابر اسلامی منطقه مانند، شیر مرد در ممسنی، میر محمد در خارک و امام زاده جعفر در بروجرد و امام زاده عبدالله در شوشتر، در دخمه‌ی زیر ساختمان گنبد دار قرار ندارند.^۱

۱. به گمانم از راه دسته بندی سبک رواق و صحن و گنبد و محل قبر، می‌توان بخشی از مقابر موجود در سراسر ایران را به برگزیدگان یهود نسبت داد، چنان که شباهت بیش از حد رواق و صحن و گنبد قبر ابولؤلؤ درکاشان با مقبره دانیال در شوش حیرت انگیز است. این یک تحقیق کارشناسانه و آکادمیک و دانشگاهی است که می‌باید با حوصله و دقت و با دخالت افراد شایسته انجام شود. (مترجم)

را «یک محل زیارتی برای لرها و فاقد بقایای باستانی» یافت.

ورودی بازسازی شده و آجر نمای مقبره‌ی دانیال در سمت شرقی است. سردابه‌ای به اندازه ۸۰/۱×۳×۷ متر زیر سالن گنبدی، دارای قبری بدون گورنوشت است. دو سالن شمالی و جنوبی سردابه به پلکان‌های مزین به فانوس، منتهی می‌شوند. سالن جنوبی به رودخانه مشرف است. اتاق گنبدی به اندازه‌ی هفت متر مربع، ایوان‌هایی در شمال، شرق و جنوب دارد. ایوان‌های شمالی و سالن‌های جنوبی، نمازخانه و ایوان شرقی، به عنوان کفش کن استفاده می‌شود. این گنبد شبیه دیگر آرامگاه‌های خوزستان به شکل چند ضلعی (در این مورد، هشت ضلعی) یا مخروطی ستاره‌ای شکل‌اند. تمام بیست و پنج وجه منشورها، وجوه کوچک‌تر را احاطه کرده‌اند. نمای خارجی گنبد، سفید و وجوه پهلویی کمی



۹. مقبره‌ی استر، همدان.

عموی اش مردخای تعلق دارد. یهودیان بی آن که منتظر باشند سند تاریخی یا باستان شناسانه‌ای صحت تعلق آرامگاه همدان به استر و مردخای را تأیید کند، قرن‌هاست که در عید پوریم به زیارت این قبرها می‌روند. بنا بر تورات، داستان استر، اگر آن را تخیلی و سمبولیک ندانیم، باید که در شوش اتفاق افتاده باشد. برخی مورخان هم به همین مطلب استناد می‌کنند و معتقدند آرامگاه همدان به استر تعلق ندارد. عده‌ای دیگر معتقدند استر و مردخای پس از مرگ خشایارشا از ترس دشمنان به اکباتان گریخته‌اند.^۱

طی حکومت خشایارشا، پایتخت اداری هخامنشیان در شهر شوش، پایتخت تشریفاتی در پرسپولیس و استراحتگاه تابستانی دربار، در شهر اکباتان بود. یهودیان در هر سه پایتخت به خصوص در شوش زندگی می‌کردند. بنیامین تودولایی سیاح اسپانیایی در سفرهای اکتشافی خود در حدود ۱۱۶۶م جمعیت یهودیان شوش را حدود هفت هزار و تعداد کنیسه‌ها را چهارده عدد ثبت کرده است.^۲

مقبره

بنای اصلی مقبره‌ی استر احتمالاً در قرن هفدهم ساخته شده، این بنا چون سایر بناهای سنتی امام‌زاده‌ها از یک سالن ورودی

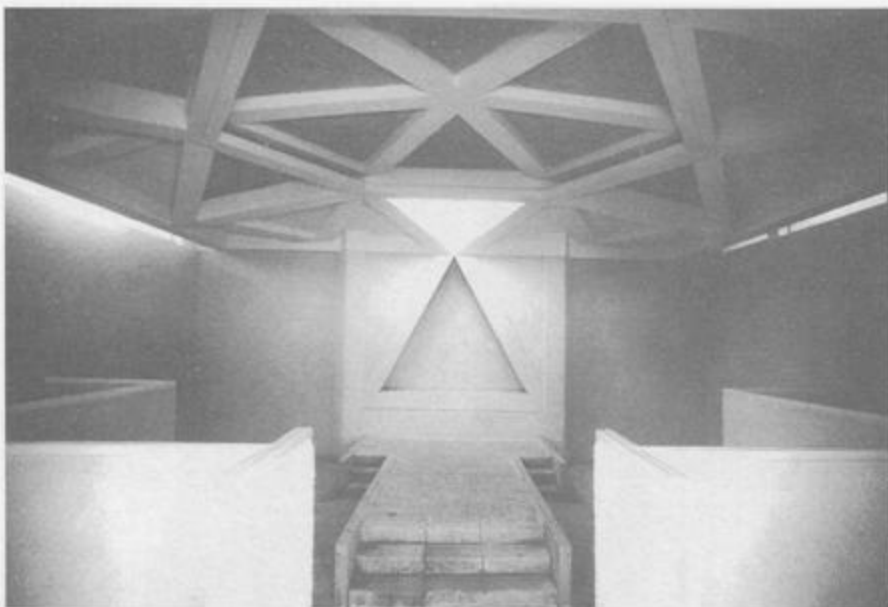
۱. بنا بر صریح تورات مردم سراسر ایران، در عهد هخامنشیان در زمره‌ی دشمنان یهود بوده‌اند، تا آن جا که باز هم بنا بر صریح تورات در توطئه‌ی از پیش طراحی شده و سراسری پوریم، هفتاد و هفت هزار از دشمنان یهود نسل کشی شده‌اند. (مترجم)
 ۲. سفرنامه‌ی رایبی بنیامین تودولایی، ص ۱۱۸.

«به این ترتیب، در ماه دهم که ماه «طبت» باشد، در سال هفتم سلطنت خشایارشا، استر را به کاخ سلطنتی بردند. پادشاه، استر را بیش از دیگر زنان دوست داشت و بیش از دختران دیگر مورد توجه و علاقه‌ی شاه قرار گرفت. به طوری که پادشاه تاج بر سر او گذارد و او را به جای وشتی، ملکه ساخت.»^۲

کتاب عاطفی وقهرمانانه‌ی استر، ستوده‌ترین کتاب عهد عتیق و شامل مدارکی دال بر روابط یهودیان و شاهان ایرانی است. تمام یهودیان جهان، داستان استر و جشن پوریم را که برای پیروزی وی برپا شد، خوانده و شنیده‌اند^۱ ولی عده‌ی کمی از ارتباط خاص آن با منطقه‌ی غرب ایران آگاه‌اند.

با این که داستان زندگی استر بسیار پرشکوه و تمثیلی است، فقط مقبره‌ی آجر نما و بسیار ساده‌ای در شهر همدان (اکباتان) به او و

۱. کلیه عکس‌های این فصل هم، از آقای الیاس یاسی کابای است. ۲. کتاب استر ۱۷-۱۶: ۲، اگر اخبار مربوط به اسرای یهود در بابل را که در تورات آمده بپذیریم، نمی‌توان استر را ملکه خشایارشا گفت، زیرا به زمان خشایارشا عمر استر از ۱۰۰ سال نیز در می‌گذشته است. طبیعی‌تر این است که استر را ملکه‌ی داریوش بگیریم. (مترجم)
 ۲. پوریم جشنی است که یهودیان به مناسبت قتل عام دشمنان‌شان در سراسر ایران، به زمان قدرت استر در دربار هخامنشیان برپا می‌کنند. (مترجم)



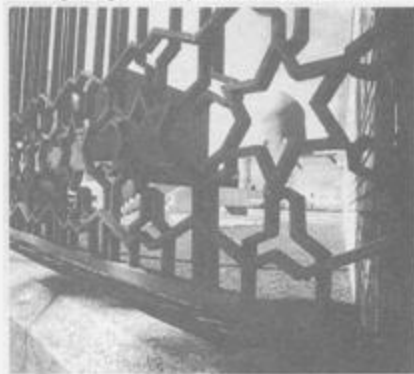
۱۷. طراحی به وسیله ی گچ و آجر در داخل مقبره، با نمایی از ستاره.

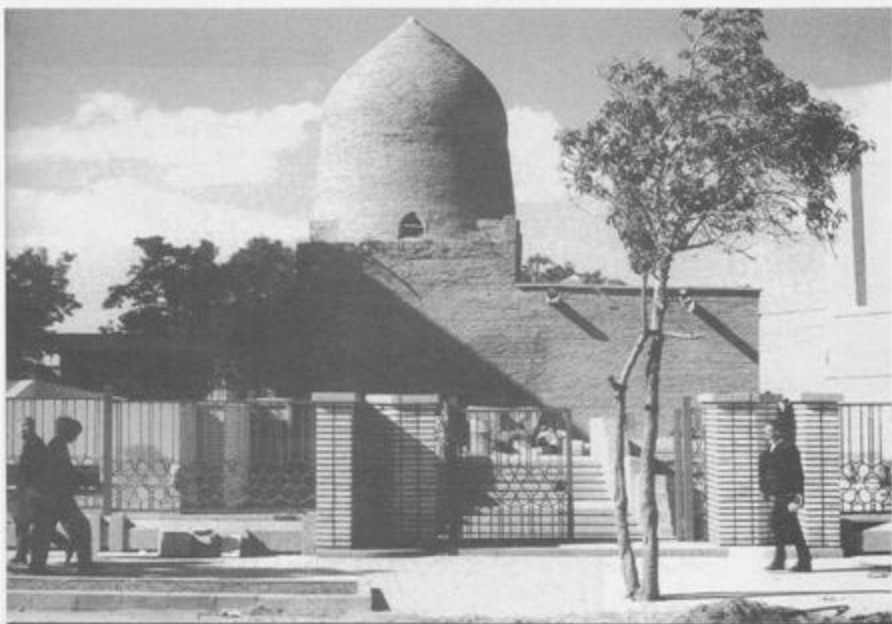
سر پوشیده ای تدارک دیدم و در مرکز آرامگاه، بل بله ای پهنی ساختم که پس از عبور از صحن حیاط به مقبره ی نوساخته منتهی می شد. طی جریان بازسازی، ترجیح دادم به جای تقلید از طرح قدیمی، اندکی تغییر در بنا به وجود آورم. می خواستم طرح نهایی، تفاوت ۱۹. بل پلکانی از سطح پایین تر صحن به سمت مقبره.



در اعیاد مذهبی ساخته شد. بنا بر سنت تاریخی آرامگاه، محلی برای روشن کردن شمع های نذری در نظر گرفتم به طوری که وقتی درب های کنیسه باز می شد، شمع ها مستقیماً به سوی هیكل چیده می شدند. از بخش جلویی آرامگاه تا خیابان اصلی، گذر

۱۸. نرده های مقبره با فرم های سنتی ایرانی.





۲۱. ایجاد چشم انداز مناسب برای مقبره، از سمت خیابان، یکی از موفقیت های نوسازی بنا بود.

۲۲. سقف مقبره با استفاده از مصالح جدید به گونه ی ستاره ی داوود طراحی شده بود.

۲۲. یکی از مقصدهای پروژه، ایجاد تضاد در طراحی و هماهنگی در کاربرد مصالح بود.



قرنیزان استر





۳۲. ناتان علی پشیوا، خانی دورشان و آشر شکسته بند (زادمه‌ر)، شیراز، ۱۹۶۸ م. آرشیو شخصی لورنس لوب.

حقوق خاخاصی را به طور مداوم تنظیم و پیاده کنند. در این برهه ی تاریخ، یهودیان بیش از همیشه، با این که دور از قرات بودند، در مکتب های «سورا» و «پمیدیتا» تحصیل کردند. فرمول های مباحثه ای یهودیان آن دوره، با گذشت زمان همچنان تازگی دارند.

1. Pumbedita.

۳۳. سنگ قبر رابی حیم ربانی (هاک نیا). عالم بابلی، اصفهان ۱۳۰۹/۱۹۳۰، عکس از عماد شادزی.



شهر بابلی

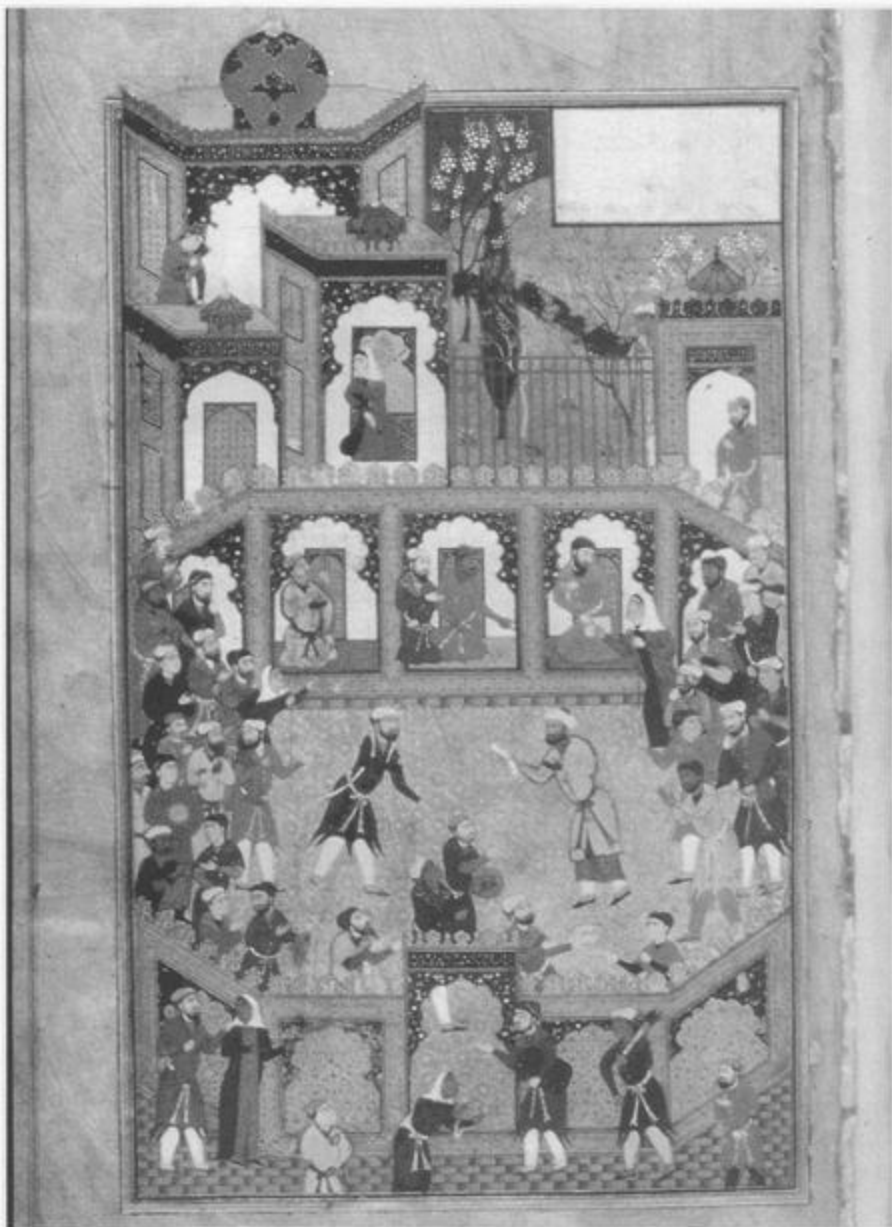
۵۵

گونه نقل شده اند. دانشمندان یهودی گم نام قرن پنجم و ششم بار دیگر به بازسازی بحث ها پرداخته اند. به علاوه، تلمود بابلی شامل مجموعه ای غنی از افسانه ها، سنت های محلی و داستان های فراوان است. این مجموعه همان است که دانشمندان قرون وسطی، «دراها تلمود» می نامند. طی سلسله روابطی، برای بیانات یک محقق و دانشمند خاص یا برای حفظ سنت ها، کلمات خاصی به کار برده می شد تا موضوعات مختلفی بیان شود. بدین ترتیب تلمود بابلی، فراتر از تحلیل های قانونمند «میشنا» است. این کتاب علاوه بر موضوعات قانونی، منبع اصلی و مهم ترین تاریخ دینی و اجتماعی جامعه ی یهود، پس از تورات، محسوب می شود.

این نکته در تاریخ یهود جالب است که جمعی از دانشمندان یهودی توانستند طی چند قرن حکومت ساسانی، چهارچوب و برنامه ی علم

1. Apodictic.

۲. Derech ha - Telmud، راه تلمود.



۳۴. مباحثه ی یهودیان و مسلمانان، برگرفته از گلستان سعدی، کتاب خانه ی بریتانیا، OR5302. 115a، ظاهراً این مینیاتور مربوط به داستان «جدال سعدی با مدعی» در گلستان است، که با حذف شعر و عنوان از تابلوی اصلی در کادر سمت راست بالای عکس، آن را به «مباحثه ی بین یهودیان و مسلمانان» مربوط کرده اند!!! (مترجم)

تأثیر متقابل اسلام و یهودیت

تکین یاوری

با گذشت زمان، از تعداد یهودیان ایران، کاسته شد و در اوایل قرن نوزدهم، جهان گرد یهودی دیگری به نام رابی دیوید بث هیلل^۱، که از بغداد و از راه کردستان به ایران سفر کرده بود، تعداد یهودیان ایران را حدود بیست و پنج هزار نفر تخمین زد.^۲

بنیامین دوم، محقق یهودی که اوایل دهه ی ۱۸۵۰م وارد ایران شد، تعداد یهودیان اصفهان را چهارصد خانواده با سه کنیسه و هشت رابی یا «هاخام»^۳ اعلام کرد. افرایم نیومارک^۴ که در دهه ی ۱۸۸۰ از فلسطین به ایران آمد، کل جمعیت یهودی کشور را کم تر از پانزده هزار نفر تخمین زد.^۵ اگر کاهش تعداد یهودیان را بیانگر شرایط اجتماعی نامطلوب آن ها بدانیم، می توان گفت وضعیت یهودیان در ایران قرون وسطی به تر از اوایل عصر مدرن بوده است. ساختار جامعه ی قرون وسطایی، خصوصاً عدم وجود حکومت مرکزی قوی، باعث می شد تا یهودیان عهد قدیم، در فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت بیش تری داشته باشند.

فقدان سازمان متمرکز دینی و عمر دراز سیستم تمرکززدایی سیاسی در ایران پیش از اسلام، نتیجه ی کثرت گرایی دینی و تعدد و تنوع قومی در آن سرزمین بوده است. در مدارک باستان شناسی و کتیبه ها، هر چند

با این که تعدادی از یهودیان برجسته ی قرون وسطای اسلامی در ایران، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته اند، تاریخ دقیق سیاسی و اجتماعی یهودیان آن دوران، به طور مایوس کننده ای ناقص و مدارک موجود درباره ی آن اندک است. محققان علی رغم کمبود اطلاعات جمعیت شناسانه و آماری، معتقدند در آستانه ی پیروزی مسلمانان در اواسط قرن هفتم، جمعیت یهودی قابل توجهی در ایران زندگی می کرده اند که آمار غیر رسمی آن ها از گفته ها و نوشته های بنیامین تودولایی، جهان گرد یهودی قرن دوازدهم میلادی به قرار زیر به دست می آید: سی هزار در همدان، ده هزار در شیراز، چهارهزار در طبرستان، هشتاد هزار در افغانستان، صد خانواده در آذربایجان، پانزده هزار در اصفهان، بیست و پنج هزار در آمدیا واقع در شمال موصل، هفت هزار در شوش، پنجاه هزار در سمرقند و چهار خانواده در رودبار.^۱

۱. بنیامین تودولایی ۱۹۰۷، ۵۶-۵۳. این آمار با داده های سفرنامه بنیامین تودولایی منطبق نیست. برای آگاهی از آمار واقعی به سفرنامه بنیامین تودولایی، ترجمه خانم مهوش ناطق، نشر کارنگ، رجوع کنید.

1. Rabbi d'Beth Hillel.

2. Levy 1999, 401-413.

۳. Hakhamim. «هاخام» تلفظ صحیح آن واژه ای است که در ایران معمولاً «خاخام» گفته می شود. تطبیق کامل این عنوان فرهنگی - دینی یهود، با ابتدای نام سلسله ی هخامنشی، با توجه به یافته های جدید درباره ی ارتباط آن سلسله با قوم یهود، بسیار تأمل برانگیز است. با در نظر گرفتن این فرض و حتی بر مبنای داده های همین کتاب، می توان «هخامنشی» را «پیرو روحانیت یهود» معنی کرد.

4. Ephraim Neumark.

5. Levy 1999, 413-424.

و کزروی های مذهبی است. رقابت دائمی میان گائون ها و ربیون^۱، به عنوان تابعین سنتی جامعه ی یهود که از قرن دوم تا دهم میلادی در بابل مستقر بوده اند، در اوایل دوره ی عباسیان (۱۲۵۸ م) و تلاش هایی که برای آسیب رساندن به نهضت قرائیون صورت می گرفت، نمونه ای از این سخت گیری های تاریخی است چنان که ذکر زندگی معنوی پر نشاط جوامع یهودی در ایران قرون وسطی و در شرق جهان اسلام، توسط قرائیون، که نخستین پایگاه چهره های برجسته ی غرب ایران بوده، آنان در منابع رسمی یهودی پذیرفته نبوده است.

جنبش قرائیون توسط یهودیان قرن هشتم به عنوان یک فرقه یهودی به وجود آمد که اساس فکری آن مخالفت و انکار سنت تلمودی-ربانی بود. این فرقه توسط عنان بن داود^۲ و از برآورد چند فاکتور در سراسر شرق ایران به وجود آمد:

۱. ظهور گرایشات ارتدادی در یهودیت بابلی-ایرانی.

۲. نابه سامانی های عظیم سیاسی و اقتصادی. در نتیجه ی پیروزی اعراب و تضاد و تفاوت اسلام با دیگر ادیان جهان.

۳. نارضایتی اجتماعی و اقتصادی طبقات پایین و فقیر یهودی.

قرآنی های اولیه تحت تأثیر نظریات اسلامی، بر ارجحیت کتاب مقدس نسبت به عقاید خاخام ها تأکید می کردند. «عنان» از پیروان اش می خواست به جای توجه به نظریات اشخاص، در تورات جست و جو کنند. قرائیون و این بار نیز تحت تأثیر عقاید اسلامی، مخالفت شدیدی با انسان انگاری^۳ سنت های عرفانی

ناچیز، اما نمایانگر تکرر و تعدد موضوعات قومی، قبیله ای و دینی اند که در روایت های پادشاهان ایران پیش از اسلام در جملاتی موجز بیان شده است. گرچه با عقل منطبق نیست، اما بنا بر تحقیقات اخیر، فعل و انفعال های اجتماعی و ایدئولوژیکی جامعه ی متنوع ایران باستان، از تعاملات اجتماعی و عقیدتی این جوامع متفاوت شکل می گرفت و یهودی، مسیحی، زردشتی، گنوسی، بودایی و مانوی در سراسر کشور، در کنار هم و زیر سلطه ی سلسله های پیاپی، زندگی می کرده اند و حتی زبان فارسی از طریق یهودیان ایران به عنوان زبان ادبی به اورشلیم منتقل و استفاده می شد.^۱ از آن جا که اقلیت یهودیان تبلیغ دینی یا هدف سیاسی نداشتند، برای زردشتیان دوره ی ساسانی تهدیدی محسوب نمی شدند و با وجود آزارهای گاه و بی گاه، از روابط آرام و دوستانه ای بهره مند بودند.^۲

غلبه ی اسلام بر ایران در اواسط قرن هفتم، دو گونه تأثیر فوری و تدریجی بر زندگی اقلیت های دینی ایران و روابط متقابل آن ها بر جای گذارد. پژوهشگران معاصر برای تحقیق در زندگی ایران قرون وسطی و جهان اسلام، به منابع یهودی و دست نوشته های یهودیان برجسته ی دنیای اسلام از جمله سعادیا گائون^۳ (وفات ۹۴۲ م) رهبر دینی یهودیان در دوره ی عباسی، خاخام برجسته ی بغداد، که برگزیده ی ربیون بود و ابن میمون، رهبر دینی و فیلسوف یهودی^۴ رجوع می کنند. موضوع اصلی منابع یهودی، اثبات صلاحیت و دفاع از یهودیان آواره در برابر ناخالصی ها

1. Shaked 1982, 305.

2. Widengren 1961, 157-159.

3. Saadia Gaon.

۴. موسی بن میمون وفات ۱۲۰۴ م.

1. Exilarchy. 2. Anan ben David.
3. Anthropomorphism.

توراتی مصادره شده است. مثلاً تفاسیر قرآنی قرن نهم و دهم، حوا و نقش قرآنی او در هبوط آدم، را ملغی می‌کند، زیرا بنا بر قرآن، حوا در گناه آدم شریک نیست و برای گناه او مواخذه نمی‌شود، اما پس از الحاق مواردی از اسراییلیات، حوای قرآن، مثل تصویر توراتی آن، وسوسه‌کننده و قانون‌شکن معرفی می‌شود.¹

جدا از سمت‌گیری‌های تاریخ‌شناسانه، مطالعه‌ی زندگی یهودیان در ایران قرون وسطی، از ملاحظات سیاسی مدرن هم مصون نبوده است. امروزه محققان برای ریشه‌یابی کژروی‌ها و پیش‌داوری‌های کنونی به گذشته رجوع می‌کنند. با ظهور اسلام، اقلیت‌های دینی که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کردند، با اذعان به پذیرش حکومت سیاسی مسلمانان، می‌توانستند به عنوان اهل ذمه و با پرداخت مالیات به زندگی با حفظ سنن و قوانین دینی خود ادامه دهند. با نگاهی دقیق‌تر به تاریخ مسلمانان قرون وسطی، شیوه‌های ظریفی در ارتباط و تقابل معنوی با جوامع مختلف به چشم می‌خورد. تاریخ، ایمان و فلسفه‌ی یهودیان، فراتر از داستان‌های ساده موجود و تابعیت اجتماعی رایج میان اقلیت‌ها است. همان‌طور که در جنبش قرائیون دیدیم، دوران شکل‌گیری یزدان‌شناسی، رسمی و فلسفی اسلامی تحت تأثیر محسوس سایر ادیان قرار گرفته بود. بیرونی (وفات بعد از ۱۰۵۰ م)، فیلسوف مشهور ایرانی در تحلیل‌های یزدان‌شناسانه‌اش با یهودیان در ارتباط بود. وی تأثیرپذیری خود از محققان یهودی را بارها گوش‌زد کرده و از منابع کتبی و شفاهی

یهودی پیش‌گرفتند. این نهضت در قرن نهم میلادی با رهبری دینی فیلسوف یهودی ایرانی، بنیامین بن موسی نهاوندی¹ به اوج شکوفایی رسید. بنیامین، اعتقادات افراطی بیرون‌اش را متعادل کرد و با کاهش اختلافات میان قرائیون و نهادهای یهودی، جامعه‌اش را از نابودی نجات داد. وی به عنوان تکلیف دینی از پیروان‌اش خواست درباره‌ی مسائلی که در کتاب مقدس، شرح و تکلیف مشخصی ندارد خاخام‌های ربّانی رجوع کنند.²

در نیمه‌ی اول قرن یازدهم یک قرائی مشهور دیگر به نام «ناسی بن نوح» که در ایران زندگی می‌کرد، رساله‌ای فلسفی بر «ده فرمان» نوشت. با این‌که نهضت قرائیون به عنوان یک نهضت موفق و چالشی برای منابع سنتی قدرت در یهودیت باقی ماند، پایگاه فعالیت‌های فکری آن‌ها در اواخر قرن یازدهم از ایران به اروپا منتقل شد.

با مطالعه‌ی وسیع دانشمندان مسلمان روی دانش یهودی و تفاسیر عهد عتیق، تاریخ معنوی سمبولیکی که در سنت اسلامی، اسراییلیات نامیده می‌شد، مورد تأیید قرار گرفت. تفاسیر قرون وسطی به میزان زیاد تحت تأثیر برداشت‌های سنتی علمای یهودی و مسیحی قرار گرفتند که ساختمان پر جزئیات بیان مطالب عهد عتیق، کاملاً با موجز کویبی‌های قرآن در همین باره در تضاد است. پژوهشگران مسلمان هم برای رفع ابهام‌ها و اصطلاحات ناآشنای موجود در قرآن، از اسراییلیات استفاده می‌کردند. این تأثیر فقط به شرح جزئیات محدود نشده است، بل گاه احکام و دستورالعمل‌های قرآن به سود تعبیر

1. Spellberg 1996, 320-324.

1. Benyamin ben Musa Nahavandi.

2. E.J. قرائیون، ۱۹۷۲، صص ۷۶۷ - ۷۶۲.

بودند، زبان شان، زبان قرآن بود و نسبشان به محمد پیامبر اسلام می رسید. لازم به ذکر است با این که آن ها به اسلام می گرویدند حتی پس از کامل شدن روند تغییر دین تبار غیر عرب و تأثیرات غیر اسلامی شان میان عرب ها فراموش نشد و کاربرد این کلمه با درجات مختلف کم و بیش به قوت خود باقی ماند. گروه های نومسلمان، کافران، لائیک ها و کذابان همیشگی باغلبه ی اسلام ناپدید نشدند. یهودیان و ایرانیان، علی رغم خدمت به خلیفه و دستگاه خلافت به طور سمبولیک، «بیگانه» خوانده می شدند.

در این سناریوی موعود باور و انعطاف پذیر، یهودیان برجسته ای هم وجود داشتند. در بعد مالی، اعمال عادی که از قرآن و موضع ضد رباخواری اش، ناشایست محسوب می شدند به «بیگانگان» منسوب می شد. بنابراین، اهل کتاب (اهل ذمه) از چنین مشاغلی محروم بودند. به جز بانکداری، شغل های دیگری مثل پزشکی و نمایش های موزیکال که در منابع مکتوب مسلمانان توسط غریبه ها «بیگانگان» اجرا می شدند به عهده ی یهودیان گذارده شد. اما بدون شک، منصب پرنفوذ و قدرتمندی که برخی «بیگانگان» آن را به عهده می گرفتند، «وزارت» بود. این مفهوم مهم یعنی ریشه های وزارت می تواند و باید متفاوت از خلافت که از انواع حکومت پیش از اسلام است و یا حداقل نشأت گرفته از اصول قرآنی است، مورد بررسی قرار گیرد.

وزیر، به معنای «کارمند ارشد» الکویی متفاوت و ویژه مربوط به تاریخ اسلام قرون وسطی است. عموماً وزیر، در کنار خلیفه ی نالایق ولی خداپرست و پرهیزگار - سنی و ارتودوکس - در کنار سایر مشاغل اداری

شیعیان و زردشتیان اطلاق می شد. ایرانیان، عرب ها و ترک ها مثل یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و مسلمانان شیعه، به مبارزه علیه ماهیت کهنه و ارتودوکسی عرب سنی مذهب برخاستند. طی دو قرن اول حکومت اعراب در ایران، نهضت های موعود باورانه^۱ در ایران افزایش یافتند. تفکرات یهودیان، مزدکیان، مسیحیان و مسلمانان با عقاید موعود باورانه که همگی منتظر تغییر عمده ای در دوره ی آخر زمان بودند، ترکیب شدند.

جنبش عیسویه، اولین حرکتی که اواسط قرن هشتم شکل گرفت و ترکیبی از عقاید یهودی، مسیحی و اسلامی بود، تحت رهبری ابو عیسی اسحاق بن یعقوب اصفهانی قرار داشت.

در واقع عیسویه، فرقه ای علوی بود که روش های کارش شبیه اسماعیلیه، هاشمیه و دیگر گروه های انشعابی و انقلابی شیعی بود.^۲ جنبشی که ابتدا هاشمیه نامیده می شد از گروه های موعود باور خراسان بود که سرانجام به سرنگونی حکومت امویان و پیروزی عباسیان منجر شد.^۳

طی دوره ی قرون وسطی، گروه های خودی و ناخودی و افراد و غیره، به دلیل تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی، دوباره تعریف و فرمول بندی شدند. پیش از آن که اکثر ایرانیان تفسیر دین بدهند، یعنی اواسط قرن نهم، و پس از فروپاشی دستگاه مرکزی خلافت در اواسط قرن دهم، ایرانیان هم مانند یهودیان، مسیحیان، یونانیان و سایر اقلیت های قومی و دینی، نسبت به عرب ها بیگانه محسوب می شدند، عرب ها، در پذیرش اسلام، مقدم

1. Syncretic.

2. Wasserstrom 1994, 47-92.

3. Sharon 1981, 101-152; El-Hibri 1999, 1-16.

بیش تر، منجمان دربار سلجوقیان، شباهت سرنوشت آن دو را پیش بینی کرده بودند. نظام الملک که خود نیز «بیگانه» بود در رساله‌ی هنر سیاست خود به نام «سیاست نامه»، سلاطین سلجوقی را از استخدام تمام عناصر مشکوک از جمله: شیعیان، یهودیان، مسیحیان و دیگران بر حذر داشته بود. محققان، اهانت وی به اقلیت‌ها را نمونه‌ای از نارواداری سنی می‌دانستند. در واقع، «دیگران» وی معرف گروه مشخصی که در نظر اول، به نظر می‌رسد، نیست. منابع شیعی معاصر از وی به خوبی یاد می‌کنند و می‌گویند دخترش نامزد ازدواج با یک فرمانده ارتش شیعه بود. رابطه‌اش با یهودیان هم به همین وضع بود. وی یک مالیه چی یهودی به نام ابوسعید بن سمها الیودی (وفات پس از ۱۰۹۱) استخدام کرد. نظام از وی که ساکن بصره بود هزار دینار قرض گرفت. الیودی در ۱۰۷۹ کشته شد.^۱

خواند میر مورخ ایرانی قرن شانزدهم (مرگ ۱۵۳۶) فراز و نشیب‌های دوران سعدالدوله را شرح داده است. سعد الدوله مثل نظام الملک، متصدی پیشین، مورد اعتماد شاه بود و بارها مراتب وفاداری خود را نشان داده بود. با این که ارغون از وزارت سعدالدوله راضی بود خانواده‌اش به وی اعتراض می‌کردند که سعد، بیش از حد قدرتمند شده است. وی نیز مانند نظام الملک متهم شد که اعضای خانواده‌اش را بر مسند می‌نشانند تا قدرتمند شده، حکومت مستقلی تشکیل دهد. ولی پسرش فخرالدوله را که «در جهل و بی‌سوادی وی را همتای افلاطون در خرد می‌دانستند» حاکم بغداد کرد. (خوانده میر ۱۹۷۹، ۲۹۹)

1. Yavari 1992, ch3; Fischel 1969, 33.

سلسله‌های اموی و عباسی از جمله «بیگانگان» بود. ساده‌لوحی اخلاقی خلیفه با زیرکی و البته خیانت وزیران جبران می‌شد. از جمله‌ی این وزیران، علی بن عیسی بن ماهان (مرگ ۸۱۱م)، جعفر برمکی (۸۰۳) و نظام الملک (مرگ ۱۰۹۲م) بودند. ایشان بر خلاف اعراب، ایرانی بودند و نخستین آن‌ها، جعفر از خانواده‌ی روحانیون بزرگ بودایی بود. محبوبیت و مرگ پیش‌بینی شده‌ی وزیر که بر خلاف سابقه‌ی تفاوت قومی وی بود باعث می‌شود به متصدیان بلندمرتبه‌ی این مقام تحت حکومت خان‌های مغول که از ۱۲۵۶ تا ۱۳۵۳م در ایران حکومت کردند دقت کنیم. رشیدالدین فضل‌الله (مرگ ۱۳۱۸م)، صاحب کتاب مشهور جامع التواریخ و وزیر غازان (سلطنت ۱۲۰۴-۱۲۹۲م) و برادرش سلطان محمد خدابنده الجاتیو (سلطنت ۱۳۱۶-۱۳۰۴م) یهودی الاصل بود و مرگ فجیعی داشت. سعدالدوله (مرگ ۱۲۹۱م) وزیر ارغون (سلطنت ۱۲۹۱-۱۲۸۴م)، آشکارا یهودی بود. لازم به ذکر است که بین قدرت‌یابی و سقوط سعدالدوله و وزیران دوره‌ی قرون وسطی اسلامی رابطه‌ی مشابهی وجود دارد. سرنوشت سعدالدوله مثل برمکیان و نظام الملک وزیر سلسله‌ی ترک سلجوقی (۱۱۹۴-۱۰۴۰م) بود. این ایرانی، اهل طوس، شمال شرقی خراسان بود که در برابر هر دو سرور سلجوقی ترک و عباسی عرب خود ایستاد. وی حدود سی سال به سلجوقیان خدمت کرد و در زمانی که آن‌ها در جنگل‌های اطراف بغداد و یا ایالات شمال غربی ایران مشغول شکار بودند، کشور را اداره می‌کرد. در پایان، ارباب وی که خود، یک ماه بعد از مرگ وزیرش مُرد، او را مانند هارون، به مرگ محکوم کرد.

و حسادت شاهان و اطرافیان اش و علی رغم معصومیت و وفاداری شان ترور می شوند، شخص سعدالدوله را مسئول سقوط خودش می داند. خواننده میر می گوید: در حالی که ایل خانان گرایشی به اسلام نداشتند، سعد الدوله فتوحات حضرت محمد و شخصیت وی را با چنگیزخان، جد آرغون^۱ و بنیان گذار حکومت مغول ها در ایران برابر می دانست. زیرا وی از سرزمین مغول ها^۲ برخاسته و در ایران حکمرانی ایجاد کرده و دنیا را تهدید می کرد. اگر بگوییم محمد، دین تازه ای آورد ایرادی هم ندارد بگوییم نوادگان چنگیز هم ادعای مشابهی کردند سپس می گوید چنگیز نیروهای خود را به مکه فرستاد تا یهودیانی که به آن جا رفته بودند بکشند تا به کعبه بی احترامی کند.

خواننده میر معتقد است، اهانت سعدالدوله به اسلام عامل سرنگونی وی شد. آرگون از رفتار وی به شدت رنجید و با این که سعدالدوله تا آخرین لحظه کوشید تا از وی و مسلمانان، دل جویی و در برابرشان اظهار ندامت کند، سرنگون شد.

این ادعا که جانشین سعدالدوله، دیوان سالار یهودی الاصل دیگری به نام رشیدالدین فضل الله بود، طعنه و شوخی ای بیش نیست. با شرایطی که توصیف کردیم، اوضاع یهودیان ایران قرون وسطی چه گونه بوده است؟ همان طور که گفته شد از برجسته ترین خصیصه های متون تاریخی اسلامی استفاده از تیپ سازی خطوط اصلی از پیش تعیین شده برای بازسازی حوادث مشابه است. به عبارت دیگر مجموعه ی عظیم روایات درباره ی

برادر دیگرش والی «دیاریکر» در ترکیه امروزی شد و یکی دیگر از قوام اش را حاکم آذربایجان و شمس الدوله را والی جنوب غرب فارس کرد. خواننده میر می گوید اگر شاه زادگان ایلخان، حاکم روم (آناتولیا) و خراسان نبودند، سعدالدوله بی درنگ اقوامش را به حکومت آن دیار می فرستاد. مورخ می افزاید با این همه، در دوره وزارت سعدالدوله اوضاع کشور مساعد و عدالت برقرار بود.

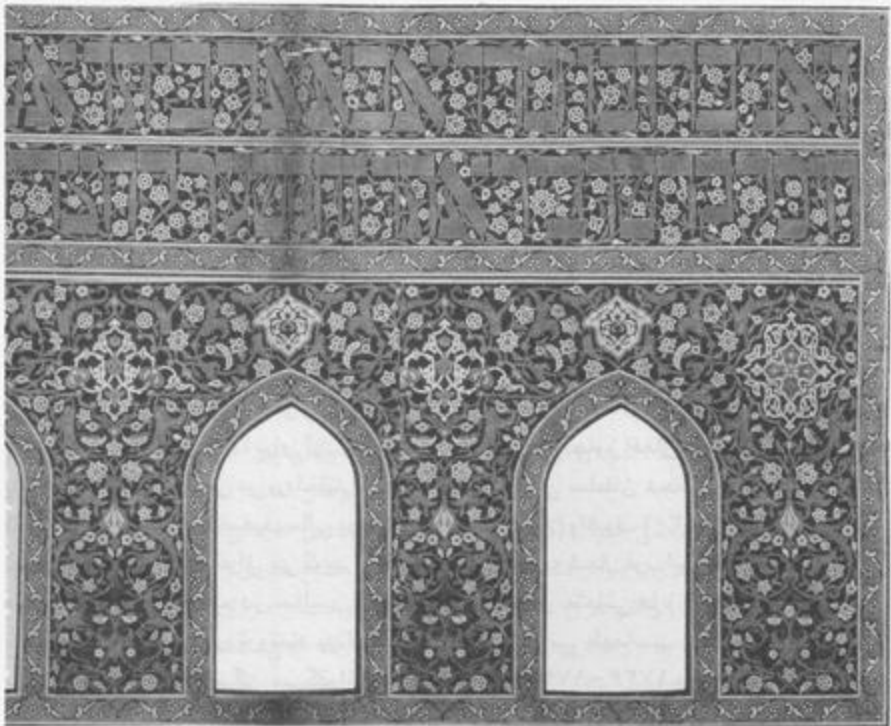
زبان خواند میر در این بخش کتاب، اشاره ی توهین آمیزی به رفتار سعد با یهودیان ندارد. در واقع، بخش ابتدایی کتاب، در شکل، موضوع و ساختار و سلسله حوادث، شباهت کاملی به روایات قرون وسطی دارد که حوادث دوران برمکیان و نظام الملک را شرح می دهند. ماجرای سه دیوان سالار زیرک، کارا و مستعد را که سرزمین اسلام به دستان توانای آن ها سپرده شده بود، ذکر کردیم. این بار نیز، وزیران از جاه و نفوذ زیادی برخوردار شدند و از ایشان انتظار اکید نمی رفت در حضور شاه، به آداب و رسوم سنتی دربار مقید باشند.

وقتی سعدالدوله با شاه «تخته نرد» بازی می کرد آسوده بود و پاهایش را دراز می کرد. البته این کار که در فرهنگ عامه، بی ادبی محسوب می شود مورد تأکید خواننده میر هم هست. یک مقام رسمی ایلخان علت آسودگی و سبک سری سعدالدوله را پرسید و وی «مقام و غرور» خود را علت آن دانست. پس از این هرگاه در این رساله (رساله خواننده میر) نام سعد به میان می آید اشارات صریح و مغرضانه ای به یهودی بودن وی می شود. بخش دوم کتاب صریحاً روند همیشگی علت سقوط وزیران را کنار می گذارد و برخلاف سایرین که می گویند وزیران به خاطر خیانت

1. Arghun.
2. Mongols.

خود از جمله جانشین اش رشیدالدین فضل‌الله، مشابه است. این نشان‌گر فرهنگ قرون وسطایی است که طبق آن معنای تاریخ طی سلسله‌ای روایات استعاره‌ای منتقل می‌شود و در کلیت خود معنادار است. به نظر من تاریخ مختصر و منتخب یهودیان به تاریخ ایران و تاریخ یهودیان ایران، زیان می‌رساند. امیدوارم تحقیق مختصرم، تاریخ ایران قرون وسطی را که بدون در نظر گرفتن تاریخ جامعه‌ی یهودیان معاصرش نمی‌تواند کاملاً درک شود، قدری روشن کرده باشد.

افت و خیزهای وزرای مهم و کسانی که این مناصب را اشغال کرده بودند، تفاوت اندکی دارند. پس از مقایسه به این نتیجه می‌رسیم که خواندمیر درباره‌ی منابع اسلامی علل سقوط وزرا برداشت کلی داشته است. از بررسی تاریخ زندگی سعد نتیجه می‌گیریم اعتقادات سعدالدوله مقدمات سقوط اش را فراهم کرد و عامل اصلی سقوط نبود. زندگی سعدالدوله برای یهودیان فراتر از یک دوره‌ی پرافتخار بود. تاریخ وی کمابیش با بسیاری همگنان تاریخی



۴۰. قسمتی از دیوار کنیسه، اصفهان؟ قرن شانزدهم. کاشی ۴/ ۲×۳۷۲/ ۲۶۴ سانتی متر. عکاس جان پارنل، موزه ی یهودی، نیویورک، هدایی ادل و هری فریدمن لوسی و هنری موزز، ویريام شار شلوزینگر، فلورانس سوترو آنسهاجر، لوسیل و ساموئیل، لمبرگ، جان، سی. لورنس، لوئیو، آ. اورسمن و خلیل رابینو یهودیان جوامع شرقی، تورات خود را در قاب / جعبه محکم استوانه ای به نام «تیک» و در تاقچه ی دیوار کنیسه می گذاردند. این رسم از دوران اولین کنیسه ها وجود داشته است. از آن جا که در برخی مراسم مقدس یهودی، سه بخش از تورات قرائت می شود، ممکن است حاضران در کنیسه قاب / جعبه های جداگانه را بردارند که در نتیجه سه تاقچه لازم می شود. این تاق موراییکی برای نگهداری تورات در کنیسه ی ایران ساخته شده است. در این موراییک از کاشی های تک رنگی که پس از پختن به اشکال مختلف بریده شده اند، استفاده شده است. نقوش اسلامی، گل ها و برگ ها با حاشیه ی آبی و نوشته های طلایی عبری آن را تزئین کرده اند. جمله ی خط دوم در بسیاری از دیوارهای تورات در کشورهای اسلامی به کار رفته است. «این راه خداست و فقط نیکوکاران می توانند به آن وارد شوند.» (مرامیر ۵:۸)

کلمه ی هیکل در این عبارت که «معبد مقدس» ترجمه می شود توسط یهودیان سفاردیک شرقی برای دلالت بر مکانی که تورات در کنیسه در آن نگهداری می شود، به کار برده می شود. از روی همین عبارت ها، کنیسه ی یهودیان مشخص می شود چنان که عبارات قرآنی، اماکن و مساجد مسلمین را مشخص می کنند.

ایرانیان قدیمی (قرن سوم پیش از میلاد) در تزئین بناهای خود از کاشی های لعاب دار استفاده می کردند این سنت در قرن دوازدهم میلادی احیاء شد و در قرن پانزدهم موراییک های چند رنگ هم در آن به کار رفتند. پس از آن کاشی های موراییکی در نماهای داخلی و خارجی خانه ها استفاده می شوند.

گویا این بنا در قرن شانزدهم برای دیوار موزه ی یهودی ساخته شده است. از اندازه ی دیوار نتیجه می گیریم که کنیسه ی اصلی بسیار بزرگ بوده و توسط معماران خیره، ساخته شده است. جامعه ی یهودی اصفهان قرن شانزدهم شکرده خاصی داشتند اما در قرن هفدهم در اثر آزار و نارواداری، از شکردهای خود کم تر استفاده می کردند. این شهر مرکز چنین کاشی کاری هایی است. گفته می شود این دیوار در اصفهان ساخته شده است. تزئین این دیوار، تلفیقی از هنر معماری مسلمانان ایرانی و حمایت و فعالیت یهودی است (Kleeblatt & Mann 1986, 38).



۴۱. یوسف و زلیخای جامی، ایران، ۱۸۵۳، صفحه ۶، عکس از سوزان کافمن، کتابخانه‌ی دانشکده الهیات یهودی، «معراج حضرت محمد (ص)»، جانور دو رگه، براق و دو فرشته، جبرئیل و میکائیل اند. دو فرشته‌ی دیگر در درجه‌ی دوم اهمیت اند. براق، به صورت تخیلی و با دم غیرعادی و با سر و کلاه قاجاری تزیین شده است. تصویر پیامبر سوار بر براق نیامده است. این معروف‌ترین و معمولی‌ترین نمونه‌ی بیکرنگاری مسلمین است و نمونه‌ی عالی آن به سلطان محمد نقاش در خمسه‌ی نظامی منسوب است که بین سال‌های ۱۵۲۹ و ۱۵۴۲م در دربار شاه طهماسب صفوی ساخته شده است (مورین، ۱۹۸۵، ۲۲).



۴۲. خسرو و شیرین نظامی، ایران، قرن هفدهم و هجدهم، MS 1398, folio 15r. عکس از سوزان کافمن. کتاب خانه حوزه ی علمیه ی یهودیان، قدرت طلبی خسرو و عشق شیرین، شیرویه پسر خسرو از همسر دیگرش، وی را در خواب می کشد.

تحقیقات کامل و مناسب است. برخی بخش‌های این میراث یهودی - ایرانی در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند، که از این میان، ادبیات فارسی - یهودی از اقبال بیش‌تری برخوردار است.

ادبیات فارسی - یهودی به آن دسته از تولیدات نظم و نثر گفته می‌شود که اولاً بحث‌های دینی و غیر دینی را شامل شود و در عین حال زبان اصلی آن فارسی باشد. در این میان متون خاصی که انحصاراً در اواسط قرن هفتم دوره‌ی اسلامی تاریخ ایران نوشته شده‌اند به بحث‌های مهم فرهنگ و عرفان یهودیان ایرانی اختصاص دارند.

دلیل یا نحوه‌ی اتخاذ این سبک ادبی کاملاً مشخص نیست. با این حال در این مرحله‌ی تحقیق، شواهد کافی برای تعیین آغاز و مراحل اولیه‌ی این سنت ادبی در دست نداریم. پیش از بررسی رشد و شاخه‌های اصلی آن به بررسی جزییات زبانی تاریخی و اجتماعی - فرهنگی آثار فارسی - یهودی می‌پردازیم. همانند سازی یهودیان ایران اولین و مهم‌ترین عامل مناسب برای فعالیت ادبی یهودی ایران، ذکر شده است. گویا پس از پیروزی مسلمانان در اواسط قرن هفتم، به دلایل نامعلومی، یهودیان زبان عبری و آرامی، که اولین گویش آن‌ها محسوب می‌شد را رها کردند^۱ و به زبان جنوبی، مرکزی و شمالی ایران روی آوردند^۲. کاربرد زبان و گویش ایرانیان و سایر عوامل

سال‌هاست که کلمه‌ی فارسی - یهودی در میان تحقیقات پژوهشگران ایرانی و یهودی، کاربرد و نشانه‌های فراوان دارد. در حالی که متخصصان و خوانندگان عامی، این کلمه را برای دو وجه فرهنگی و ادبی زندگی یهودیان ایران به کار می‌برند، این کلمه زمینه‌ی قانونمند تحقیقی است که تمام جوانب زندگی یهودیان ایران، شامل تمام مرزهای فرهنگی ایران را در برمی‌گیرد. به علاوه تحقیقاتی با عنوان فارسی - یهودی می‌کوشد تمام مواد ادبی کتبی و موضوعات و دست‌نویس‌های باستان‌شناسانه، هنری و غیره را جمع‌آوری و مطالعه کند تا میراث تاریخی و فرهنگی یهودیان ایران را روشن‌تر کند. مجامع و گروه‌های یهودی ایرانی که جزء اولین گروه یهودیان آواره از زمان تخریب معبد اول (۵۸۶ ق. م) و تبعید از بابل بودند، همواره طی شرایط سیاسی و فرهنگی مختلف ایران، حضور داشتند. با این حال ابعاد بسیاری از حدود سه هزاره همزیستی یهودی - ایرانی و سپس یهودی - اسلامی هنوز مبهم است. این ابهام نتیجه‌ی کمبود اطلاعات و مدارک و عدم

۱. ابراهیمیان ۱۹۳۶: صص ۴-۱؛ یار شاطر ۱۹۷۴: صص ۴۵۵-۴۵۳؛ Lazard 1968, 77-79.

۲. معلوم است که ترک کردن زبان عبری و آرامی و روی آوردن به زبان‌های محلی و منطقه‌ای یک شوگرد آنوسی برای مخفی شدن در میان دیگران و کم کردن امکان شناسایی بوده است، چنان‌که مؤلف خود اشاره می‌کند از پس این شوگرد نفوذ آنان در فرهنگ و اقتصاد جوامع اسلامی بیش‌تر شده است. (مترجم)

کلمات و مفاهیم عربی - اسلامی صورت گرفتند. با این که در این مرحله نمی توانیم مشخص کنیم فعالیت های پژوهشی و ادبی تا چه اندازه زمینه ساز ظهور شاعران، نویسندگان و متفکران فارسی - یهودی بعدی شده اند، اما مبرهن است که آثار منظوم قرن چهاردهم در سبک و موضوع و غنا از برترین آثار یهودیان ایران است.

کثرت نگارشات فارسی - یهودی که به صورت دست نویس باقی مانده و بعضی ویرایش و منتشر شده اند گواه فعالیت مستمر ادبی یهودیان ایرانی دوران «پیش مدرن»^۱ ایران است. لیست کامل موضوعات و انواع دست نویس های فارسی - یهودی که توسط یک دانشمند و کتاب دوست اروپایی در قرن نوزدهم از جوامع یهودی ایران و آسیای مرکزی خریداری شد، نشانه ی موضوعات مورد علاقه ی جوامع یهودی است. علاوه برمتون فارسی - یهودی، فهرست زیر نشانه ی تنوع ناآه و دیدگاه های فرهنگی یهودیان ایرانی قرن بیستم است. این فهرست در ۱۸۹۸ تهیه و منتشر شد.^۲

«نجوم، ادبیات، متون تورات، ترجمه تورات، تفسیر و لغت نامه های تورات، تقویم، دست نوشته های ترجمه شده ی کابالا (عرفان یهودی) آیین و مراسم «معاسیوس»^۳، داستان ها و افسانه های عبری، ابن میمون، طب، میدراش: اندرزهایی که شامل حکایات افسانه ای هستند، مجموعه های متنوع تلمود».

میان متون فارسی - یهودی مجموعه های شخصی و عمومی مردم اسراییل، اروپا و

۱. اواخر قرن نوزدهم.

2. Adler 1919-20, 598.
3. Maasioth.

دینی و اجتماعی و فرهنگی مثل موقعیت های تثبیت شده ی یهودیان دوران مختلف تاریخ ایران موجب شد یهودیان در فرهنگ ایرانی و اسلامی موثر باشند. برخی منابع مکتوب موجود مانند دست نوشته ها، اسناد حقوقی و یادداشت های شخصی قرن هجده و نوزده، به یک یا چند زبان ایرانی دیگر نوشته شده و یا شامل کلمات ایرانی است که با حروف عبری تصویر شده اند.^۱

پس از پیروزی مسلمانان تا اواخر قرن نوزدهم یهودیان ایرانی شهرها و روستاهای مختلف از زبان میانه ای که نماد دوگانگی حیات فرهنگی آن ها بود برای نوشتن استفاده می کردند.^۲ با ایجاد این ترکیب واحد، منابع شفاهی و نگارش ایرانی اسلامی در یک سو و سنت ها و منابع عبری یهودی از طرف دیگر، حفظ و تقویت می شدند. پس منابع و متون مقدس و سنت های یهودی نگهداری شدند و نیز استفاده از زبان فارسی و صورت های متنوع ادبی آن رایج شد. در پی دوگانگی منابع فرهنگی و معنوی، نمونه های ادبی یهودی - ایرانی، ترجمه های فارسی - یهودی و متونی مقتبس یا مستقیم از تورات است.^۳

بررسی متون و ترجمه های اولیه ای که یهودیان مناطق مختلف ایران تهیه کرده اند حاکی از آن است که گویا یهودیان ایرانی پیش از حمله مغول در قرن سیزدهم، در فعالیت های زبان شناسی، تفسیری و ادبی موضوعات مقدس خود شرکت می کردند. بدین ترتیب، تحقیقات و تفاسیر تورات و منابع توراتی به سبک های نئو فارسی^۴ و با حروف عبری و

1. Asmussen 1965, 49-60. Netzer 1985 12 - 13.
۲. کلمات فارسی را به حروف عبری می نوشتند.
3. Shaked 1982. 304-322.
۴. زبان فارسی نشأت گرفته از اصل پیشین پهلوی.



۴۲. موسی نامہ ی شاهین ،نسخہ ی خطی فارسی - یہودی،، جوہر بر کاغذ ۱۵/۶×۱۲ سانتی متر، اصفہان، ۱۶۸۶م،
موزہ ی اسرائیل در اورشلیم .مادر موسی از بیم سربازان فرعون، وی را در اجاق روشن می گذارد. میریام، خواهر موسی در
سعت چپ تصویر، مویہ می کند. این داستان در جلد دوم «کشاف» ۱-۱۹۰ از مخشری، صفحہ ۳۷۲ هم آمده است. منبع
استناد وی آیہ ی سوم سورہ ی بیست و هشتم قرآن است. آتش بر موسی هم مانند ابراہیم و سه یار دانیال، سرد شد. در این
تصویر صورت موسی پوشانده نشده است.



۳۴. متن طبی قدیمی، خوانسار، اواخر قرن نوزدهم، این کتاب متعلق است به حکیم ابراهیم. حاشیه‌ها با خط فارسی-یهودی، زبان فارسی با استفاده از حروف عبری، نوشته و تزئین شده است. شیرزاد ابراهیمیان.

به خصوص دانش‌جویانی که به تحقیق در متون ادبی یهودیان ایرانی پرداخته‌اند، متون شعری، هسته‌ی اصلی کمی و کیفی میراث ادبی فارسی-یهودی است. با توجه به عوامل تاریخی و فرهنگی، یهودیان ایران قدرت خلاقیت شعری و نگارشی برجسته‌ای داشته‌اند. آثار ادبی یهودیان قرن چهاردهم میلادی متأثر از زبان ادبی فارسی بوده است. در ضمن یهودیان ایرانی، مجذوب آداب و رسوم جاری ایرانیان، هنر، ادبیات، موسیقی و فلسفه بوده‌اند. خلاقیت در شعر و شاعری، مانند سبک‌های مختلف قرن دهم، شکل و

آمریکا^۱ کتاب‌های متنوعی که در سبک و موضوع و درجات ادبی متفاوت‌اند و مجموعه شعرهای دینی مملو از استعاره‌های عرفان اسلامی و یهودی و تعبیر خواب و غیره به چشم می‌خورند، که همگی در زمره‌ی نمونه‌های ادبی ایرانی قرار دارند.

در میان تنوع و ناهماهنگی این مجموعه‌ها، متون شعری از همه بیش‌تر است. به عقیده‌ی پژوهشگران اروپایی نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم

1. Spiechandler 1968, 114-136 Netzer 1985, 71-176 Seligson 1903, 87-103, 244-259 Bacher 1904, 313-323.

والایی در جوامع یهودی ایران، آسیای مرکزی، سمرقند و بخارا و افغانستان برخوردار شده‌اند.

شاهین، اولین و به‌ترین شاعر یهودی ایرانی که تنها با نام مستعار «شاهین» شناخته می‌شود، در نیمه دوم قرن سیزدهم در شیراز متولد شده^۱ و آثار به دست آمده از وی شامل موضوعات زیر است:

۱. متن منظوم چهار کتاب از اسفار پنج گانه^۲، با نام موسی نامه، که در ۱۳۲۷ م تکمیل شده‌اند.

۲. اردشیرنامه و عزرانامه در سال ۱۳۳۳ م که درباره‌ی داستان‌ها و تفاسیر کتاب‌های اسطر و عذرا هستند.

۳. برشیت نامه، شامل صورت منظوم داستان‌ها و مباحث کتاب پیدایش است که در سال ۱۳۵۹ م کامل شده است.

حدود یک قرن پس از وی، شاعری با نام مستعار عمرانی ظهور کرد. وی در اصفهان متولد شد و در اواسط یا اواخر بیست سالگی به کاشان عزیمت کرد. (۱۵۳۹ - ۱۴۵۴ م) آثار کوتاه، حماسی، متوسط و بلندی به سبک فارسی کلاسیک، حماسی، تاریخی و شعر لیریک، از او بر جای مانده است^۳. به گفته خود وی «شاگرد و مرید شاهین» بوده است و به نظر محققان و صاحب نظران دومین شاعر بزرگ شعر فارسی - یهودی است. تعدد کپی آثار عمرانی در جوامع یهودی نشانه‌ی احترام فراوان خوانندگان یهودی و شاعران پس از وی نسبت به او است^۴. شاعران برجسته‌ی بعدی

شاعران فارسی - یهودی به موضوعات و منابع یهودی، ایرانی و اسلامی هم توجه کردند. یهودیان طی قرن‌ها فرهنگ پذیری در فضای ادبی و فرهنگی ایران، منابع مختلفی را به عنوان مبنای اصلی آثار خود پذیرفتند و در نتیجه سلیقه و ذائقه‌ی ادبی ایرانی کسب کردند. صحنه‌های حماسی، اسامی شاهان و قهرمانان، حوادث، افسانه‌ها و آرمان‌هایی که به دنیای طبیعی و فوق طبیعی مربوط‌اند و در اشعار برجسته‌ی فارسی - یهودی به آن‌ها اشاره شده برگرفته از آثار کلاسیک ایرانی است. از آن‌جا که یهودیان ایرانی از اعضای مجمع ادبیات و فرهنگ قدیم بوده‌اند، آثار اساتید فارسی کهن مثل نظامی (۱۲۰۹ -

۴۳ / ۱۱۴۱ م) عطار (مرگ ۱۲۲۰ م) رومی (۱۲۷۳ - ۱۲۰۷ م) سعدی (متولد ۱۱۸۴ م) حافظ (۱۳۹۰ - ۱۳۲۷ م) و غیره به زبان فارسی و به خط عبری نوشته شده‌اند. در پایان باید گفت گرچه آثار ادبی فارسی - یهودی به حد استنادهای فارسی کلاسیک نمی‌رسند، اما تنها آثار ادبی و معنوی اقلیت باستانی یهودی ایران‌اند و با این که این آثار به دلیل خط خارجی عبری شان جزء آثار ادبی فارسی محسوب نمی‌شوند، شاخه‌ای فرعی و بازمانده‌ای از ذهنیات ادبی اقلیت یهودی به شمار می‌آیند. آثار مذکور، شامل مجادلات معنوی و نقاط مشترک و تفاوت‌های موجود در دو مقوله‌ی متفاوت دین و ادبیات‌اند.

عوامل زبان شناسانه‌ی فرهنگی و ادبی فوق، مکتب منحصر به فرد سبکی و بیانی ادبیات فارسی - یهودی را به وجود آورده‌اند. افزون بر شش قرن (قرن چهاردهم تا بیستم) نویسندگان، شاعران، مترجمان و مفسرانی ظهور کردند که برخی از آن‌ها از جایگاه

1. Bacher 1904, 321; Asmusen 1973, 9-11; Netzer 1973, 37-40.

۲. خروج، لاویان، اعداد، سفر تثنیه.

3. Netzer 1985, 31-32; Yeroushalmi 1995, 11-15.

4. Asmusen 1973, 11; Netzer 1973, 40-45.



۳۶. خسرو و شیرین نظامی، ایران، قرن هفده و هجده. MS1398, folio 92V. عکس از سوزان کافمن، کتابخانه‌ی حوزه علمیه‌ی یهودی، مینیاتور فوق، داستان زمانی است که اسب شیرین در سفری به بیستون به چاله افتاد. فرهاد، اسب را بلند کرد و بر پشت خود، آن را به کاخ شیرین رساند.



۴۷. موسی نامه ی شاهین، جوهر و کاغذ، فارسی-یهودی، ۳/ ۱۷/ ۵×۹ سانتی متر، اصفهان، ۱۶۸۶، موزه ی اسرائیل در اورشلیم، MS 180/54 folio 107. نمادهای زندگی و کوساله ی زرین (کینزبرگ، نسل ها، جلد سوم، ۱۲۲-۱۲۳، و جلد ۶، صفحه ۲۲۷ و ۲۲۶). موسی کوساله ای زرین را که زنده به نظر می رسد سوزاند که گفته می شود نمادهای زندگی هم در آن دیده می شوند. (Gizenberg, Legends, 1913) آتش به طور عجیبی گسترده می نماید و اطراف صورت موسی را فراگرفته است. دود آتش از حاشیه ی بالایی متن، بیرون زده است. (سفر خروج باب ۳۲، آیه ی ۲۰، کینزبرگ، افسانه ها، ۱۹۱۳، جلد سوم، صص ۱۳۰-۱۲۹) منبع: Moreen 1985-45.

است اما سوخته نمی‌شود»^۱.

در نگاه آزاد و شاعرانه شاهین، روایت فوق این گونه بیان می‌شود:

«موسی‌نامه»

شبی موسی قضا را بود در دشت
 به گرد گوسپندان گرد می‌گشت
 گرفته روی عالم در سیاهی
 زهیت می‌شدش دل را تباهی
 سیه دیوی ز هر سو ایستاده
 کمین بر خطه‌ی دوران گشاده
 جهان چون زاغ در ماتم نشسته
 خروس صبح را گردن شکسته
 شده در خواب یک سر مرغ و ماهی
 سیه دل بد شیی اندر سیاهی
 جهان گریان بُد و افلاک خندان
 نموده بر فلک سیاره دندان
 نبی اندر میان دشت گردان
 همی گردید گردش گوسپندان
 زناکه گوسپندی جستش از پیش
 روان شد از گله بر دشت بی خویش
 چنان در دشت به تاریکی دوان شد
 شتابان در پی‌اش پر دل روان شد
 به دنبال‌اش چو لختی ره بیمود
 کلیم نامور خورشید موجود
 بدیدش آتشی بر شد زناگاه
 فراز تک درختی همچو خرگاه
 و ز آن جا یک درختی چند دیگر
 روان می‌رفتش آتش از برابر
 کلیم حق چو دیدش آتش از دور
 ندانستش حقیقت کان بود تور»^۲

می‌خورد. خواجه بخارایی در کتاب منظوم فارسی - یهودی به نام دانیال‌نامه، به سبک حماسی هنرنمایی کرده است. بنا بر این کتاب، کوروش کبیر (سلطنت، ۵۳۰ - ۵۵۰ ق.م) که مورد ستایش منابع ادبی و دینی فارسی - یهودی قرار دارد، با داریوش «پادشاه عراق» (سلطنت ۴۸۶ - ۵۲۲ ق.م) معاصر بوده است. این دو پادشاه علیه بل شصر^۱، سلطان بابل که مردم اسراییل را در اسارت داشت، متحد شدند. ارتش متحد کوروش و داریوش فاتحانه به دروازه‌ی بابلی، که بل شصر در آن سنگر گرفته بود رسیدند.^۲ خواجه بخارایی نهایت قدرت تخیل و فن شاعری خود را برای بازتاب میزان گستردگی این نبرد که به خاطر آزادی مردم اسراییل به دست کوروش صورت گرفت به کار برده است. وی با توجه به تخیل و استعارات حماسی فارسی و لیریک درباره کوروش و داریوش چنین می‌گوید:

«نجوم بخت ایشان گشت روشن
 سما بهر مدد پوشید جوشن
 زحل چون در پی زینتگری شد
 خریدار آن دو شه را مشتری شد
 به قصد خصم شان مریخ خون ریز
 همان دم بر میان زد خنجر تیز
 ز مشرق شمس چون طاووس سرمست
 بر آمد نیزه‌ها بگرفت در دست
 زبخت و طالع خویش گشت ناچار
 قمر بر حال ایشان را سپردار
 به ایشان زهره هماهنگ گردید
 به دشمن در مقام جنگ گردید
 به قانون سوی - او گردند رو را
 که با نیرنگ در جنگ آرد او را

۱. آخرین پادشاه بابل.

۲. این اشارات از نظر تاریخی نادرست است. همراه کردن کوروش و داریوش در حمله به بابل در زمره‌ی شوخی‌های طرب‌انگیز این کتاب است. (مترجم)

اغراق‌های عرفانی و فوق‌طبیعی در وصف قهرمانان، مناظر و سرزمین‌های آرمانی اشعار حماسی ایران در اشعار اکثر شاعران تورات، تاریخ و اسطوره سرا نیز به چشم

۱. ترجمه‌ی این بخش، از کتاب عهد عتیق و عهد جدید، چاپ انجمن کتاب مقدس ایران نقل شده است (مترجم).
2. Moreen 2000, 55-56.

موسیٰ نامہ

بگرد گو سپندان گرد می گشت
ز هیبت می نشن ل ر آبایی
کین بر خط دوران گشاده
خروس صبح را گردن شکسته
سید دل بد شبنم در سیاهی
نموده بر فلک ستاره دندان
همی گردید گردش گو سپندان
روان شد از کله بردشت پی خوش
شبا کز پی اش پر دل وان شد
کلیم نامور خورشید موجود
فرار نک درختی همسجی خراگه
روان می رفتش آتش از برابر
ندانست حقیقت کان بود نور

شبی موسیٰ قصار بود در دست
گرفته روی عالم در سیاهی
سید دیوی ز هر سوی استاده
جهان چون زاع در نام نشسته
شده در خواب یکسر مرغ و ماهی
جهان گریان بد و افلاک خدا
نبی اندر میان نشسته گردان
ز ناکه گو سپندی جستن ایش
چنان در دست تبارکی وان شد
بر دینا لش چو لختی زه پس نمود
بیدیش آتشی بر شد ز ناگاه
وز آن جایک درختی چند دیگر
کلیم حق چو دیدش آتش از دور

شاهین

عطارد نیز با ایشان قرین گشت
به شکل سعد در یک خانه بنشست^۱

مضمونی در آیات «پیرک آوت» را در کارهای
عمرانی می خوانیم. در فصل اول آیه چهارم
«پیرک آوت» آمده است :

یوسه، پسر پوئدر گفت :
«بگذار خانه ات ماوای دانشمندان باشد، فرو
دست ایشان بنشین کلمات شان را با جان دل
بنیوش».

و همین مضمون را عمرانی در شعر خود چنین
آمده است :

«ای عاقل و کامل و خردمند
بشنو که ضرورت است این بند
زین بند که جان از او شود شاد
بشنو که شوی ز بند آزاد
خواهی که شوی به فضل تعمیم
می باش مصاحب حاخامیم
با اهل کمال همنشین باش
در خانه خود میار مهمان
جز اهل خرد، مگیر فرمان
با مردم بی ادب میامیز
از صحبت بی خرد بهره‌یز
چون در حرم حریم عاقل
همراه شوی مباح کاهل
زنتار که خاک پای او باش
خود رای مشو به رای او باش
هر نکته که بشنوی ز عاقل
بنویس ورا تمام بر دل
چون تشنه زمین در بهاران
محتاج بشو به آب باران
بشنو همه قول و بند ایشان
تا جان بری ز بند ایشان»^۱

شاعران فارسی - یهودی تحت تأثیر ادبیات
کلاسیک فارسی به خصوص شعر غنایی،
اشعار متعدد لیریک خلق کرده‌اند و نیز در
قالب اشعار حماسی، رمانتیک و اسطوره‌ای
به حدیث نفس پرداخته‌اند. این شاعران در

بیش تر آثار فارسی - یهودی مخصوصاً
بلندترین شعرهای مجموعه های یهودی -
فارسی شامل سبک ها و تفکرات ادبی مختلف
است حتی در سبک های رساله های حماسی
لیریک یا رمان های تاریخی از سبک ها و
عناصری که به دسته ی دیگر شعر تعلق دارند
استفاده شده است. ترکیب متنافر عناصر
ادبی در آثار فارسی - یهودی فراتر از ترکیب
ساده آداب و رسوم و سنت هایی است که با
سبک های شعری مختلف بیان شده اند. از آن
جا که شاعران فارسی - یهودی شخصیت
ترکیبی هنرمند، شاعر، اندیشمند و متفکر
داشتند. انگیزه های تخیلی و هنری شاعرانه
در گرایشات فلسفی و اخلاقی آن ها بروز
می کرد و تمام اشعار از تعمقات فلسفی و
اخلاقی بهره داشت. نویسندگان و شاعران
فارسی - یهودی پیوسته در قالب آثار خود
پیام های فلسفی و اخلاقی ارائه داده اند.
بسیاری از آثار فارسی - یهودی در زمره ی
ادبیات تعلیمی - که هدف اش روشنگری و
هدایت خواننده به آموزه های دینی اخلاقی و
فلسفی است - محسوب می شوند^۲. عمرانی
در سه اثر بزرگ اش جهت ارتقاء تفکر یهودی
ویحث های اخلاقی و فلسفی می کوشد. بزرگ
ترین اثر وی در زمینه ی ادبیات تعلیمی و
عقلانی «کنج نامه» است که بر اساس نظرات
فرزانگان از جمله فصل های «میشنائیک»^۳ و
«گفته های پدران»^۴ شکل گرفته است :

در زیر نمونه ای از انتقال بیچیدگی های

1. Yeroushalmi 1995, 140-141.

1. Netzer 1969, 63-64. 2. Moreen 2000,
176 -183, Yeroushalmi 1995, 43-89.
3. Mishnaic. 4. Prike Avot.

غظیم به هم دو روز و یک شب
 من باشم و تو، تو باشی و من
 تو راز مرا به کس نکویی
 دنبال کس دگر نبویی
 بی رخصت من تو گل نبویی
 من باشم و تو، تو باشی و من^۱

در پایان، با این که آثار ادبی یهودیان ایرانی، عمیقاً تحت تأثیر ادبیات کلاسیک ایرانی است، تعدادی آثار فارسی-یهودی به زبان عبری، اکثراً در قالب شعرهای دینی و کلیسایی، وجود دارد که با حداقل تأثیر پذیری از درون مایه های فارسی منحصرأ به درون مایه های یهودی اختصاص دارند^۲. آثار غیر شعری و غیر داستانی یهودیان ایرانی شامل متون تاریخی، وقایع نامه های تاریخ یهودیان ایرانی، و متون فلسفه، عرفان، توبه و مجادله اند^۳.

مفاهیم و صور مختلف شعری، بخش اصلی خلاقیت ادبی یهودیان ایرانی را تشکیل می دهد. با این که ادبیات فارسی-یهودی با مدرنیزاسیون فرهنگی و آموزشی قرن بیستم ایران از بین رفت، جایگاه مرکزی و اصیل شعر نزد یهودیان ایران باقی ماند. هنوز شعر و حکایت های مسجع و غیره بخش اصلی زبان و ادبیات یهودیان ایران را تشکیل می دهد. یهودیان ایران جایگاه والای میراث خود را، که مبین ناب ترین احساسات شاعران خود می داند، فراموش نکرده اند.

موضوع، نحوه ی بیان و استعارات شعرها و نثرهای خود، از زبان و بیان لیریک شعرهای کلاسیک قرن چهاردهم پیروی می کردند^۱. سعدی و حافظ شاعران لیریک سرای ایرانی و آثار برجسته شان از جایگاه والایی در میان شاعران لیریک سرای فارسی برخوردار بوده است. از میان سبک های شعری ایرانی، غزل که حدود هفت تا دوازده بیت است، همپایه ی شعر عاشقانه و بزمی غربی است و به موضوعات زمینی مثل عشق انسانی، زیبایی طبیعی و مدهوشی عقل به عنوان سمبول های صوفیانه و عارفانه اشاره دارد، به شدت جلب توجه می کند. «آمینا»^۲، شاعر قرن هفدهم و هجدهم شعرهای کوتاه فارسی و عبری زیادی دارد که ضمن آن ها به مسایل کلیسایی می پردازد، اما در سایر اشعار به خصوص اشعار لیریک عاطفی و عاشقانه اش به افراط، موضوعات غیر دینی و شخصی را مورد توجه قرار می دهد^۳.

غزل زیر از او، به نام «خواهم بروم به سیر گلشن» متأثر از لیریک های کهن فارسی است.

«خواهم بروم به سیر گلشن
 من باشم و تو، تو باشی، و من
 بر روی رقیب و رگم دشمن
 من باشم و تو، تو باشی، و من
 در سایه ارغوان نشینیم
 رخساره ی یکدیگر ببینیم
 با کام و مراد گل بچینیم
 من باشم و تو، تو باشی، و من
 یک بوسه زخم به زیر غنچ
 دیگر دو بوسه و سه بر لب

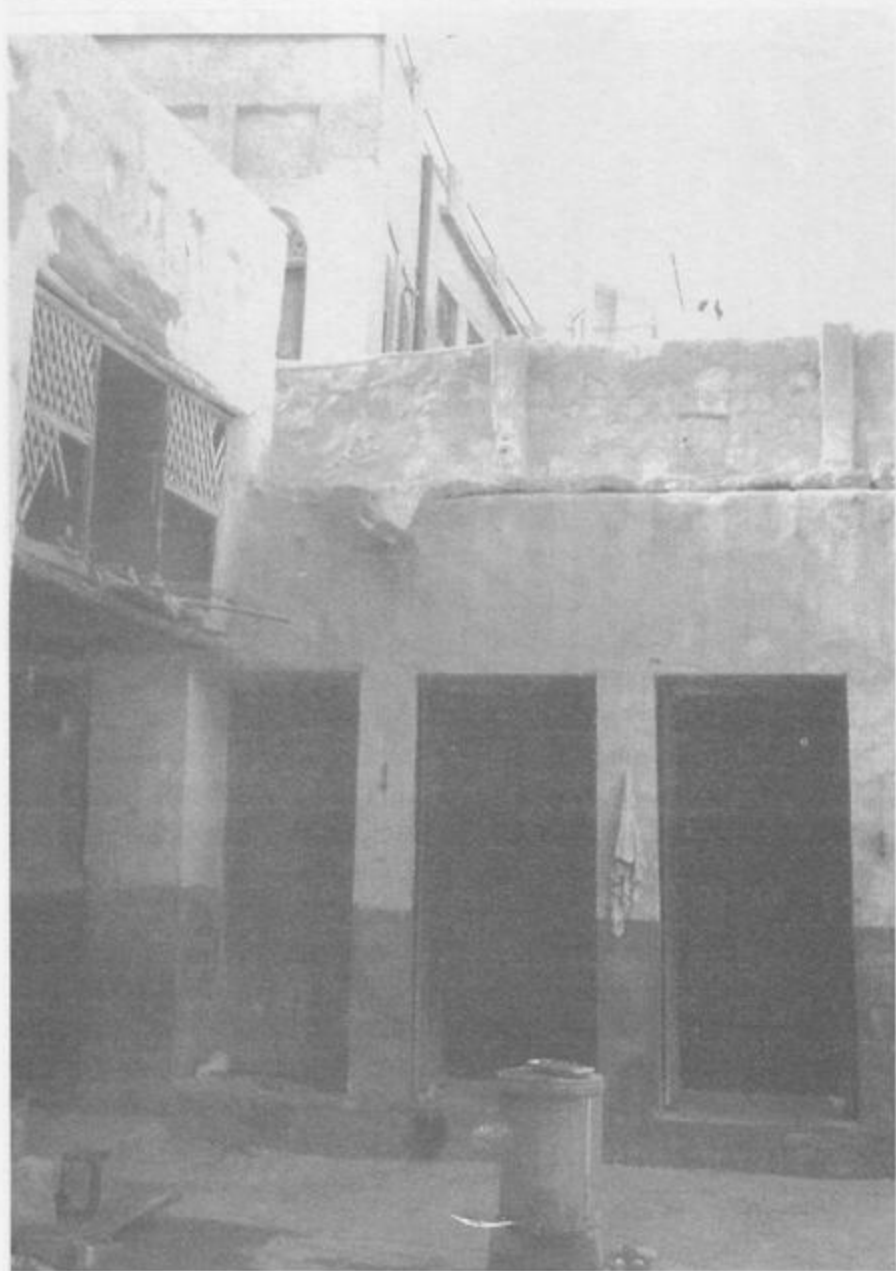
1. Moreen 2000, 294-295.
 2. Netzer 1985, 27; Bacher 1901, 321.
 3. Netzer 1973, 289; 25 - 26, 47 - 44; Moreen 2000, 223 - 26.



۳۹. اردشیرنامه‌ی شاهین، ایران، قرن هفدهم. عکس از سوزان کافمن، کتاب‌خانه‌ی حوزه‌ی علمی‌ی یهودی، حرم شاه اردشیر، رقاھسان و همسران‌اش.



۵۰. اردشیرنامه‌ی شاهین، ایران، قرن هفدهم، عکس از سوزان کافمن، کتاب‌خانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی یهودی، Ms8270، folio 154r، استر کورش کبیر فرزند شاه اردشیر را می‌زاید (!!!). بنا بر تورات استر و اردشیر نقش مهمی در نجات یهودیان ایرانی از قتل عام هامان ایفا کرده‌اند. شاهین کوشیده اهمیت استر را (البته به طور ساختگی) با بیان این که وی به همسری شاهان ایرانی درآمد و مادرکورش فاتح بابل و کسی که معبد دوم را بازسازی کرد، گوشزد می‌کند (!!!). (Taylor 1995, 43).



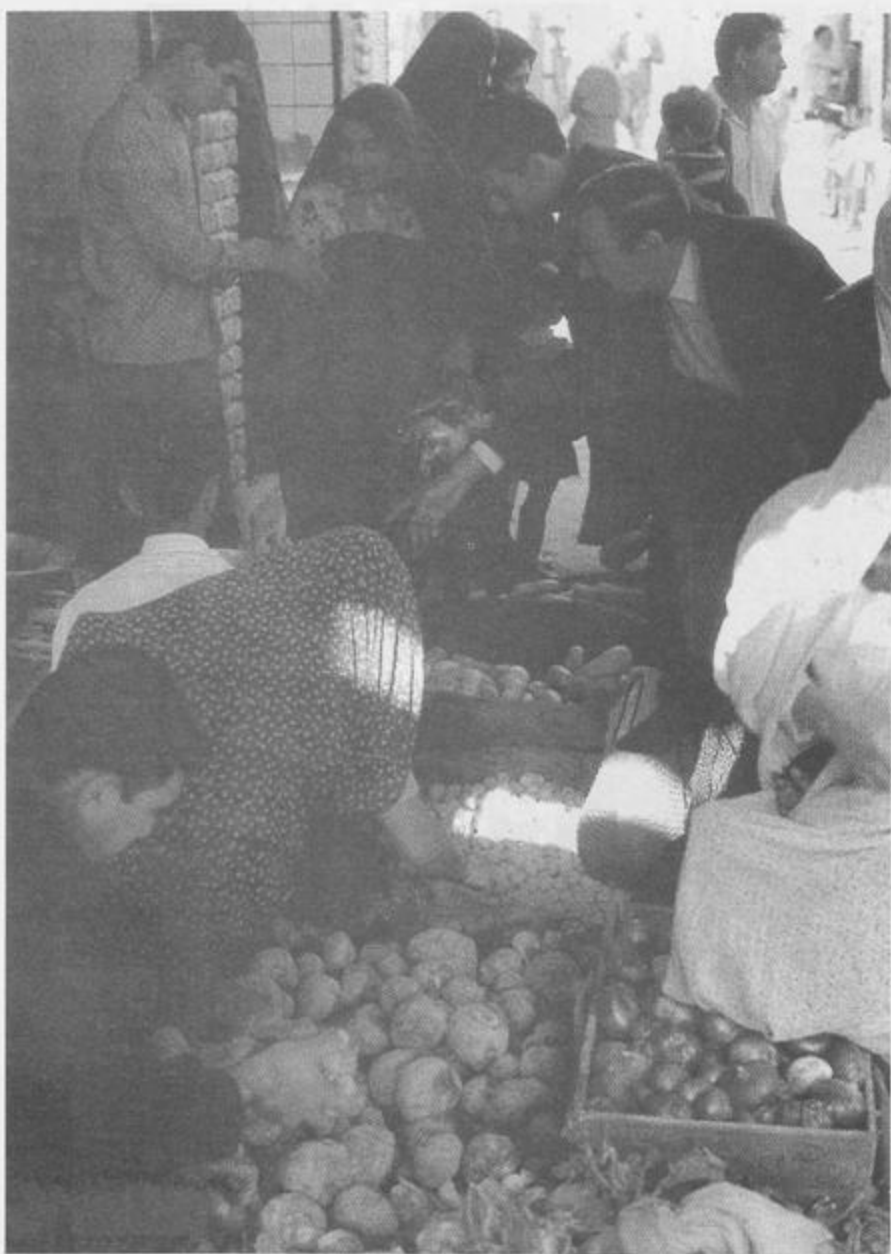
۶۲. خانه‌ی یک یهودی در بوشهر، سال ۱۹۶۸.



۶۴. کارگاه نخ‌ریسی ملا شیمون در جویبار.

۶۵. گاری‌های ایستاده در محله‌ی جویباری اصفهان.





۷۶. سبزی فروشی محله ی یهودیان، شیراز، و زنان یهودی که به سان زنان مسلمان چادر به سر دارند.



۷۹. حاج غلامحسین حکیم و دوستان، مشهد، سال ۱۹۰۰ م.

فصل یازدهم آنوسی های مشهد زاله پیرنظر

باز کردند ولی یهودیان مشهد از این حق محروم شدند و تغییر دین اجباری آنان، هیچ گاه رسماً ملغی نشد. الله داد، در تاریخ ایران، آخرین نمونه از تغییر گسترده و اجباری دین در میان یهودیان ایران بود، زیرا از آن پس با مداخله ی یهودیان غربی در اواخر قرن نوزدهم و با پی گیری نهضت های آلیانس اسرائیل در ایران (۱۸۹۸ م) وضعیت یهودیان بهبود یافت و تا سال ها پس از انقلاب مشروطه (۱۹۱۱ - ۱۹۰۶ م) هیچ تغییر دین اجباری وسیعی مانند «الله داد» در ایران روی نداد. جمعیت تازه مسلمان مشهد تنها جمعیت رسمی یهودی در خراسان است و اینک خلاصه ای از «الله داد» و جامعه ی تازه مسلمان مشهد.

موقعیت یهودیان مشهد در سال های ۱۷۶۰ - ۱۷۴۷ م

با این که موقعیت اصلی یهودیان در مشهد کاملاً معلوم نیست، شواهد شفاهی و محلی حاکی از آن است که اولین گروه یهودیان در قرن هجدهم توسط نادرشاه افشار (۱۷۴۷ - ۱۷۲۶ م) از قزوین به مشهد منتقل شده اند. نادرشاه پس از غلبه بر افغان ها و تسخیر دهلی، ابتدا پایتخت ایران را از اصفهان به مشهد منتقل کرد و سپس هزاران نفر از عوامل و سربازان خود را از سراسر کشور به خراسان ایران آورد. بدین ترتیب مرزهای شرقی کشور علیه حمله ی مهاجمین آماده و تقویت شد. در میان نیروهای نادرشاه حدود چهل خانواده یهودی قزوینی وجود داشتند که در اصل از شمال کشور (گیلان) به قزوین برده شده بودند. علاوه بر سیاست تغییر مکان، بنا بر شواهد محلی نادرشاه به دلایل

سرگذشت جامعه ی یهودی مشهد، جایگاه ویژه ای در تاریخ اخیر ایران دارد. این حکایت از آن جا آغاز می شود که در بیست و ششم مارس ۱۸۳۹ م، که به روز الله داد، مشهور شده، جمعیت یهودی مشهد اجباراً به دین اسلام درآمدند، هر چند که تا قرن بعد هم، علی رغم تغییر ظاهری دین خود، در خفا به یهودیت وفادار ماندند. ایشان در مساجد و انظار عمومی به انجام فرایض اسلامی تظاهر می کردند و در کنیسه های زیرزمینی و مخفی خود، مشتاقانه به عبادت و ستایش یهوه می پرداختند. البته تغییر دین اجباری یهودیان مشهد به خودی خود پدیده ی مهمی در تاریخ ایران محسوب نمی شود. پیش از «الله داد» نیز برخی از یهودیان نقاط مختلف ایران به اجبار تغییر دین داده بوده اند. گزارش های مفصلی از اعمال فشارهای دینی دوره ی صفویه در وقایع نامه های بابای بن لطف و نوه اش بابای بن فرهاد به خط فارسی - یهودی به چشم می خورد، اما وجه تمایز واقعه ی مشهد، تغییر سیاست دینی و حکومتی درباره ی یهودیان تازه مسلمان بود. پیش تر تازه مسلمانان حق داشتند بار دیگر به دین یهود



۸۰. نقشه شمال ایران، مرزهای ترکمنستان و افغانستان با ایران.

دینی بودند، پیش گرفتند و در محله ی عیدگاه سکنی گزیدند. این محل از زردشتی هایی که قصد داشتند از بی مهری های مردم دور باشند خریداری شده بود، که به سرعت نام محله یهودی ها به خود گرفت و علی رغم نامهربانی جمعیت شیعه ی شهر رونق گرفت. یهودیان مشهد سازمان های عمومی، مدارس دینی، کنیسه ها، حمام های عمومی، مغازه و قبرستان ساختند. با شکوفایی سیاسی و اقتصادی مشهد، ساکنان یهودی آن از موقعیت های استثنایی سود بردند و در تولید و تجارت ابریشم شرکت کردند که پیش از سفر به قزوین در گیلان با آن آشنا شده بودند و سپس به تجارت الیاف

نامعلومی به این یهودیان اعتماد کرد و آن ها را به کلات، حدود ۵۰ مایلی شمال مشهد، برد تا از اموال و سنگ های قیمتی که طی فتح هند (۱۷۴۰ م) به ایران آورده بود، محافظت کنند. مذهب سنی شاه، بی اعتمادی او به جمعیت شیعه ی مشهد و تمایل اش به استفاده از نیروهای مختلف دینی، محرک او به اتخاذ چنین تصمیمی بود. نادرشاه در ۱۷۴۷ م، پیش از آن که تمام خانواده های یهودی به مشهد برسند، کشته شد. بعدها یهودیان به مشهد و کلات رسیدند. مردم کلات آن ها را نپذیرفتند و مورد بی مهری قرار دادند. لاجرم برخی از آن ها راه هرات افغانستان را، که جمعیت سنی آن پذیرایی اقلیت های



۸۱. مقبره ی قدیمی نادرشاه افشار، مشهد.

مشهد گروه‌هایی را علیه یهودیان، زردشتی‌ها و صوفی‌ها تحریک کردند و خواستار اسلام آوردن آن‌ها شدند. یهودیان مشهد علی‌رغم مصیبت‌های بسیار، حادثه را از سر گذراندند و با تقویت روابط گروهی، به مراکز تجاری شهرهای اطراف راه یافتند و بر شرایط نامناسب زندگی، که هنوز نسبت به شرایط زندگی در شهرهای دیگر ایران به‌تر بود، فایق آمدند و بر اساس شعر عرفانی خاخام ملا سیمان توف ملامد، جمعیت یهودی مشهد به زندگی فرهنگی و تحصیلی مناسبی رسیدند. کتاب «حیات الروح» ملا ملامد که در بخارا به چاپ رسیده، یک متن دینی-فلسفی است که به تعلیم سیزده مقاله‌ی ایمان ابن میمون می‌پردازد. این کتاب، شور عرفانی ملامد را آشکار می‌کند. دومین کتاب وی «بخودش

پنبه، منسوجات و دیگر اقلام پرداختند. با گسترش فعالیت تجار انگلیسی و واردات کالا به مشهد و افزایش فعالیت‌های آن‌ها در منطقه و با التفات خاص انگلیسی‌ها به هندیان، دروازه‌های تجاری و اقتصادی برای یهودیان مشهد، که اینک در تجارت خارج از مشهد نیز فعال شده بودند، گشوده شد.

تا سال ۱۷۷۰م پس از قحطی یزد، خانواده‌های یهودی بیش‌تری به مشهد مهاجرت کردند. بعدها اهالی کاشان و لار هم به آن‌ها پیوستند. در نتیجه با آغاز قرن نوزدهم زندگی جداگانه‌ی جمعیت یهودی در میان اکثریت شیعه‌ی متعصب مشهد آغاز شد و تعصب و دشمنی شیعیان مشهد علیه غیر مسلمان‌ها ابعاد کوناگونی گرفت. طی اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، رهبران دینی مسلمانان



۸۲. خانواده‌ی ملاآقا لطف‌الله، روسیه، ۱۹۲۰. پس از ماجرای اله‌داد، برخی از خانواده‌های یهودی مشهد برای حفاظت خویش از آزارها به روسیه گریختند.



۸۲. گروهی از مشهدی‌ها در شیراز، سال ۱۹۲۰.

روز عاشورا، سال روز شهادت امام حسین (ع) و هنگام سوگواری شیعیان است. دهم ذی‌الحجه، روز عید قربان و سال‌گرد قربانی شدن اسماعیل توسط ابراهیم (ع) از دیگر اعیاد و روزهای مقدس مسلمانان است. برخی منابع «الله داد» را مصادف با عاشورا و برخی دیگر آن را مصادف با عید قربان می‌دانند^۱.

ماجرا به این صورت نقل شده است که گویا در این روز، زنی یهودی که دست‌اش از زخم جذام فاسد شده بود، نزد طبیب مسلمانی رفته است. طبیب از وی خواسته برای شفای دردش سگی را بکشد و دست‌اش را در خون گرم و تازه‌ی شکم سگ شست و شو دهد. یهودیان و مسلمانان ایران این روش را مرهم

۱. Reza Qoli Hedayaf, Netzer 1982, ALevy 1999, Patai, Wolffe 1843, Lord, روز عاشورا و Dilmanian Curzon ۱۹۸۲-۱۹۸۲ عید قربان را ذکر کرده‌اند.

حشیشی^۱، شامل ۳۷۰ قطعه شعر فارسی و عبری بعدها در ۱۸۹۶م در اورشلیم به چاپ رسید. بنا بر مدارک فارسی و عبری، یهودیان منطقه با محافل صوفی شد ارتباط داشته و علاقه‌ی وافری به اشعار عرفانی حافظ، رومی و سایر متفکران اسلامی اظهار داشتند.

الله داد^۲

مشهد، نمودار و سمبول مکان‌های مقدس و ارزشمند شیعیان ایران است. زائران مسلمان به قصد زیارت حرم امام هشتم، امام رضا (ع) روانه این شهر مقدس می‌شوند. دهم محرم،

1. Bekhodesh Hashishi. 2. Dilmanian 1997, 17-18.

۳. در این بخش، توضیحاتی درباره‌ی عاشورا و محرم آمده بود و از آن‌جا که تکرار کامل آن برای خواننده ایرانی ضرور نبود، به طور خلاصه ترجمه شد. (مترجم)

خود با تفسیر کلمه‌ی «داد» به «عدالت» آن روز را روز کیف‌گناهان جامعه‌ی یهودی تلقی کردند.

مطالعات در زمینه‌ی پیشینه‌ی اجتماعی و اقتصادی این ماجرا، حاکی از آن است که این حمله از نشانه‌های تعصب دینی غالب قرن نوزدهم علیه یهودیان بوده است. در ۱۸۲۹ م، سپاه محمدشاه قاجار ضعیف شد و از عهده فتح هرات و بخش‌هایی از افغانستان برنیامد. پس شاه از محاصره‌ی سه ساله‌ی هرات دست کشید و به مرزهای ایرانی خراسان بازگشت. نقشه‌ی اصلی حمله از طرف روسیه‌ی تزاری در قرن نوزدهم و به قصد نفوذ در آسیای مرکزی طرح شده بود. بریتانیای کبیر، قدرت دیگر منطقه، مخالف نفوذ قوای ایرانی در مرزهای افغانستان بود و از آن‌جا که حضور روسیه در مرزهای هند را، تهدیدی جدی برای منافع خود در هندوستان محسوب می‌کرد، برای برگرداندن نیروهای نظامی به جنوب ایران حمله کرد.

اواسط مارس ۱۸۲۹ م، شاه شکست خورده‌ی ایران عقب‌نشینی کرد و موقتاً در مشهد اردو زد و ۲۱ مارس، نوروژ ایرانی را، به جای جشن همیشگی، روز عزای ملی اعلام کرد. سربازان عقب‌نشسته‌ی ایرانی که ماه‌ها و حتی سال‌ها حقوقی دریافت نکرده بودند، خسته و سرگردان به قصد پیدا کردن غذا، به روستاهای اطراف حمله می‌کردند. حضور این سربازان در گسترش بلوای «الله داد» بسیار مؤثر بود. سرانجام محله در بیست و شش مارس مورد حمله قرار گرفت^۱. و از آن پس جمعیت ۲۴۰۰ نفره‌ی یهودی مشهد که در ۴۰۰ خانواده جمع بودند، تا سال‌های پس

1. A. Levy 1998, 6, 60-107.

بسیاری زخم‌های وخیم از جمله زخم جذام می‌دانسته‌اند. زن یهودی که ساکن محله‌ی یهودیان مشهد بود، اطاعت می‌کند. مسلمانان از شنیدن این خبر خشمگین شدند زیرا گمان کردند که ذبح سگ در آن روز مقدس به معنای تمسخر قربانی و فرهنگ ذبح در اسلام است و از آن‌جا که سگ در اسلام مظهر نجاست و ناپاکی است، شیعیان این عمل را توهینی مسلم به دین اسلام می‌شمارند و شدیداً به خشم می‌آیند.

طی سه روز بعد، این شایعه موجب سرریز عصبیت عمومی غیرقابل‌کنترلی شد. روز شنبه، جمعیت خشمگین به ساکنان «محله» حمله کردند. کنیسه را آتش زدند و تورات و سایر اشیاء مقدس را نابود کردند. سپس به خانه‌ها و صاحبان‌شان حمله کرده اثاثیه را به یغما بردند و دختران جوان را ربودند^۱ و به نقل از عزاریا لوی، دو تن از شش دختری که به خانه‌ی امام جمعه برده شدند، به عقد وی درآمدند^۲ و در این ماجرا سی تا چهل یهودی کشته شدند.

رهبران دینی یهودی برای مصون ماندن دیگران از آزار و مرگ، به ایشان دستور دادند مسلمان شوند. ایشان پذیرفتند، برای قرائت شهادتین به خانه‌ی امام جمعه برده شدند و اسامی عبری آن‌ها به اسامی اسلامی بدل شد و نزد مجتهد، که مراسم تغییر دین را اجرا می‌کرد، رسماً به دین اسلام درآمدند. مجتهدین مشهد آن روز را «الله داد» نامیدند، زیرا تصور می‌شد آن روز برای یهودیانی که به اسلام ایمان آوردند و مسلمانانی که آن‌ها را به اسلام ترغیب کرده بودند روز میمون و از ایام التقات خداوند بوده است. یهودیان هم به نوبه



۸۴. سه جوان مشهدی، مشهد.



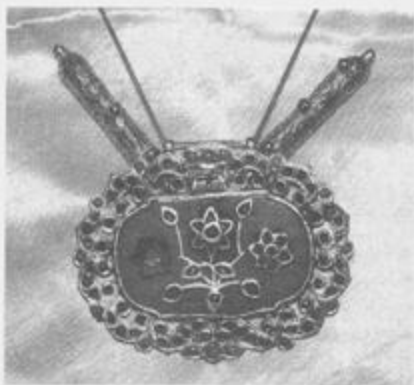
۸۶. ملا محمد تقی لیوی و خانواده، مشهد، سال ۱۹۰۵.



۸۵. خانواده ی لیویان، مشهد.

۸۷. موسی نصراللهیان و خانواده، مشهد، سال ۱۹۳۰.





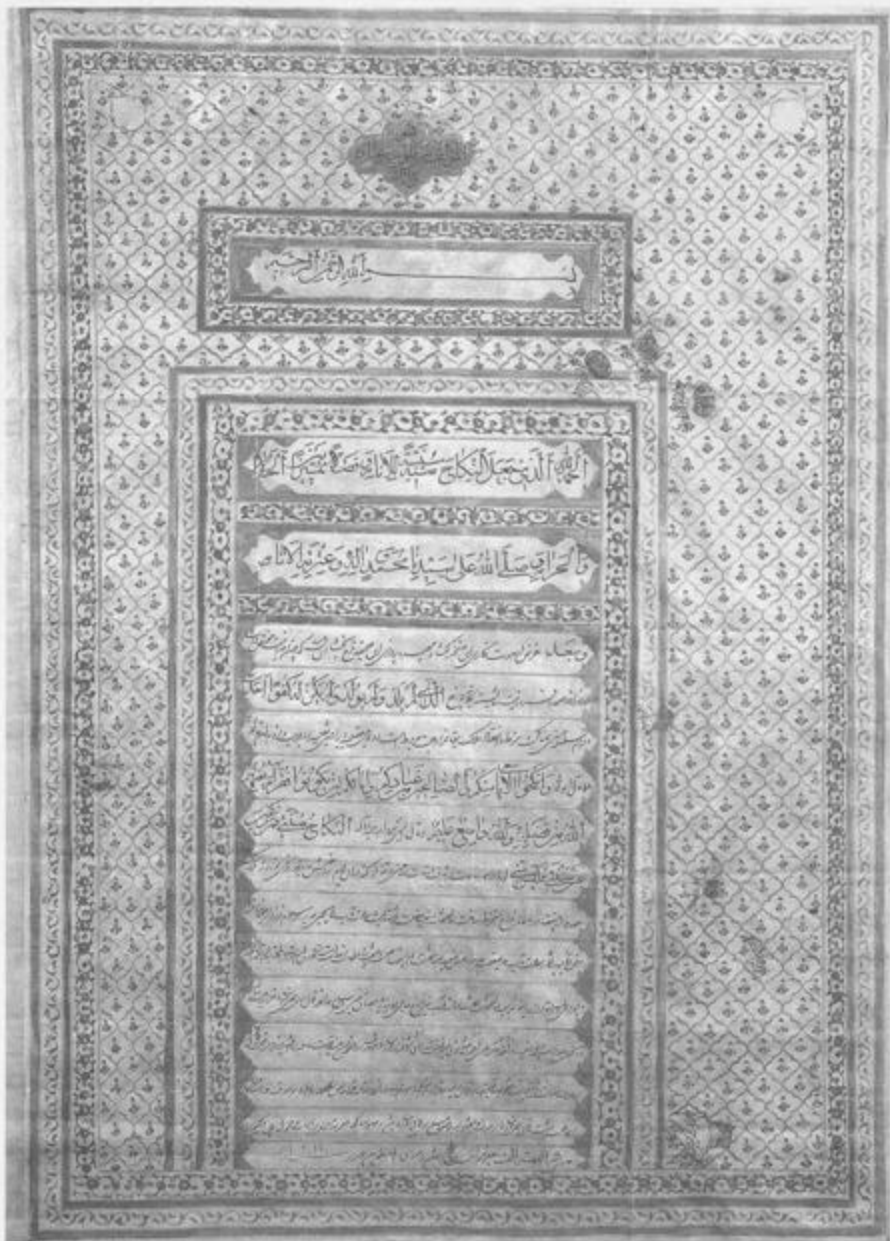
کردن بندی که امام جمعه‌ی مشهد در روز الله داد به یک دختر جوان به نام حنا داد. مشهد، ۱۸۲۹ م. حنا از دختران زیبایی بود که در ماجرای الله داد به خانه امام جمعه مشهد برده شد. این گردن بند را هدیه گرفت و اینک آن ارثیه به یکی از نوادگان حنا رسیده است.

جنبه‌های زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. برخی از آنان برای حداکثر ظاهر سازی، به زیارت کعبه هم رفتند و پس از حاجی شدن، در راه بازگشت از مکه، از اسکندریه به یافا و سپس به اورشلیم رفته، در کنار دیوار غربی هم نماز می‌گزارند و بار دیگر از آن جا به قبه‌الاکضر^۱ رفته و به نماز گزاران مسلمان می‌پیوستند^۲.

این دورویی، برای یهودیان آنوسی مشهد اهمیت حیاتی داشت، زیرا ارتداد در اسلام مجازات مرگ در پی داشت. پس اعمال ظاهری جدید الاسلام‌ها نوعی پیش‌گیری در برابر همسایگان فضول، متعصب و شکاک و استنطاق امام جمعه و دیگر رهبران مذهبی بود. یهودیان مجبور بودند بر اثر فشارهای متعدد برای بیان دل‌بریگی از دین یهود، در انتظار عمومی‌غذاهایی را بخورند که در دین یهود ممنوع شده است. در ضمن همیشه از سوی خاخام‌ها تحت نظر بودند تا معلوم شود

از تغییر دین، وجود رسمی نداشتند. برخی خانواده‌ها از مشهد گریختند و به هرات در افغانستان رفتند و در آن جا میراث یهودی و فرهنگ و رسوم ایرانی و لهجه‌ی گیلکی خود را حفظ کردند. برخی راه هند در پیش گرفتند و بقیه به تاجران موفق مرو و بخارا بدل شدند. اما برخی از آن‌ها هم به شهرهای دیگر ایران از جمله کرمانشاه و شیراز کوچ کردند و در آن جا به جوامع یهودی دیگر پیوستند. آن‌ها که در مشهد باقی ماندند به نام «جدید الاسلام» معروف شدند. اسلام آوردن برخی از این گروه واقعی بود و کم‌کم در جامعه‌ی مسلمان مشهد مستحیل شدند و نام‌های جدیدی از جمله دین محمد، دوست محمد، فیض محمد، مرتضی و غیره انتخاب کردند. امروزه نوادگان این خانواده‌های یهودی در مشهد زندگی می‌کنند.

بیش‌تر جدیدی‌ها به نام‌های لطف الله و عبدالله، یهودی مخفی، مسلمان ماراتوس یا آنوسی خوانده می‌شدند، که این آخری یک کلمه‌ی عبری برای یهودیانی است که به زور و علی‌الظاهر تغییر دین داده‌اند. زندگی آنوسی وار مشکلات فراوانی داشت چرا که آنوسی‌ها به رعایت تمایز میان ماهیت ظاهری مسلمانان و شخصیت مخفی یهودی خود ناگزیر بودند. آنوسی‌های مشهد در انتظار عمومی به انجام فرایض اسلامی می‌پرداختند و در خلوت و کنج‌خانه‌های خود به سنت‌های عادی یهودی پای بند بودند. جمعه‌ها به مسجد می‌رفتند، موعظه‌های مسلمانان را فرا می‌گرفتند و دعا‌های عربی را قرائت می‌کردند، اما هم‌زمان به مراسم کنشستی و سبتی خود می‌پرداختند. این جامعه که ظاهری مسلمان داشت، در واقع از اجزاء قوم یهود بود. این دوگانگی، تمام



۸۹. قبالة ازدواج، مشهد، ۱۸۵۳ م (۱۲۸۰ هجری)، کاغذ واتر مارک، قاب بندی شده، ۲۷×۲۵، عکس از علی سرمدار. مجموعه ی یعقوب مریدیخای، داماد، آقا یحیی پسر ملا یعقوب، عروس، مروارید دختر حاج علی.

کار این بود که در روزهای تعطیل یهودی یا سبت، آنوسی‌ها مغازه‌های خود را باز می‌کردند ولی چنان قیمت‌های سرسام‌آوری به مشتری می‌دادند تا از خرید منصرف شود. اگر اجباراً خرید و فروشی انجام می‌گرفت پول حاصل از آن را به کنیسه یا جامعه‌ی یهودیان، که همیشه نیازمند کمک‌های مالی بود اهدا می‌کردند.^۱ دختران یهودی در سنین پایین به سایر جدیدالاسلام‌ها شوهر داده می‌شدند تا خواستگاران مسلمان به طلب ایشان نیندند.^۲ حتی دختران یهودی از بدو تولد برای ازدواج با پسران یهودی نشان می‌شدند. از آن جا که چنین رسمی میان مسلمانان هم رایج بود، شک آن‌ها را برنمی‌نگیخت. در هنگام ازدواج هم، دو مراسم مختلف برگزار می‌کردند: یکی بر اساس قوانین اسلامی و دیگری به طور مخفی و به سنت یهودیان اجرا می‌شد.^۳ بنا بر این دو سند ازدواج تنظیم می‌شد، یکی سند یهودی «کتوبه»^۴ به زبان و تقویم عبری و شامل اسامی عبری عروس و داماد و دیگری قبالی‌ی اسلامی، با آیات عربی قرآن و بر اساس سال هجری و با اسامی اسلامی عروس و داماد. جالب این که در قبالی‌ی اسلامی، صراحتاً از تغییر دین و هویت قومی عروس و داماد سخن گفته می‌شد. جالب این بود که آیه‌های قرآن به عربی، جزئیات شناسنامه‌ای مزدوجین به فارسی از آن جا که پیش‌تر آنوسی‌ها فقط به زبان عبری آشنا بودند، امضای شاهدان در زیر این اسناد به عبری بود.

مراسم تدفین آنوسی‌های مشهد نیز تحت تأثیر این هویت دوگانه قرار داشت. جسد یهودی‌ها،

1. Patai 1983, 200.

۲. Patai 1983, 200. عکس ۱۲۴۹ و ۲۳۱.

3. Patai 1983, 200.

4. Ketubbah.

آیا روزه‌ی یوم کیهور را به جای می‌آورند یا خیر و چنین بود که مرکز اجرای قوانین دینی، از کنیسه به خانه‌های آنوسی‌ها منتقل شده بود. گوهستی که از قصابی‌های مسلمانان می‌گرفتند، باز هم برای ظاهرسازی بیش‌تر به فقیران می‌دادند، ولی شب‌ها در خانه‌های شان، گوسفند را ذبح یهودی می‌کردند و گوشت آن را شبانه به خانه‌های دیگر یهودیان آنوسی می‌فرستادند.

زنان جدیدالاسلام‌ها در پاسداری از ایمان اجدادی خود نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و عوامل متعددی در این ایفای نقش به آن‌ها کمک می‌کرد. نخست آن که زنان ایران از ظاهر شدن در جامعه منع شده بودند، پس زنان یهودی تا حدودی از تعقیبات انظار عمومی پنهان می‌ماندند، تا دور از مشغله‌های عمومی در فضای پرتعصب شیعی، به انجام فرایض دینی و آشنا سازی نسل جوان با میراث یهودی اجدادشان مشغول شوند. معماری خانه‌های سنتی ایرانی، زنان را از فضای خارج جدا می‌کرد. زیرا خانه‌ها به صورت واحدهای بسته با حیاط داخلی که از خارج دید نداشت ساخته می‌شد^۱ و به زنان یهودی اجازه می‌داد که سال‌ها پس از الله داد، در کنج خانه‌های خود، آزادانه به اجرای مراسم یهودی خود ادامه دهند.

غذا و دعا تنها دوگانگی برقرار در زندگی آنوسی‌های مشهد نبود آن‌ها در دعوای محلی هم، ابتدا مطابق فتوای سنت و قوانین اسلامی اختلافات را حل و فصل می‌کردند، اما حکم نهایی درباره‌ی دعوای دادگاه‌های مخفی یهودی صادر می‌کرد.

از دیگر شگردهای آنان در عرصه‌ی کسب و



۹۸. جشن تولد، خانواده‌ی رمضانف، مشهد، ۱۹۳۱.

می‌کوشیدند ماهیت یهودی خود را مخفی کنند، کسب دانش غربی و مدرن از ضروریات زندگی آن‌ها محسوب می‌شد. در اواخر قرن نوزدهم آلیانس اسرائیل پیشنهاد کرد مدرسه‌ای یهودی در مشهد تأسیس شود. اما سران جامعه از ترس فاش شدن ماهیت یهودی شاگردان و خانواده‌ها این پیشنهاد را رد کردند. بنابراین یهودیان مشهد و چند نسل پس از آن‌ها از بیم شناسایی و آزار، تا نیمه اول قرن بیستم، نسبت به سایر یهودیان سراسر کشور در رده‌های پایین‌تر آموزشی قرار داشتند. ترس از شناسایی، تمام ابعاد زندگی و وجود آنوسی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. علی‌رغم تهدیدها و شرایط نامطلوبی که همسایگان متعصب ایجاد می‌کردند یا غوغاهای گاه و بی‌گاه و جاسوسی خیر

با مراقبت کامل، که شاهد مسلمانی ناظر نباشد، در خانه به روش یهودی شسته و با کفن‌های یهودی دفن می‌شد. روزها که مسلمانان هم برای بازدید از خانواده‌ی متوفی به خانه‌ها می‌آمدند، دعا‌های اسلامی و قرآن تلاوت می‌شد و شب‌ها که غریبه‌ها می‌رفتند مراسم و اذکار یهودی قدیش^۱ قرائت و اجرا می‌شد. تا دو دهه پس از الله‌داد، آموزش یهودی صورت نمی‌گرفت. از آن پس پسر بچه‌های یهودی پس از تحصیل قرآن در مدارس مسلمانان، به مدارس مخفیانه‌ی یهودی می‌رفتند و تورات می‌آموختند. دختران به طور کلی و پسران زیر یازده سال که به راز داری آنان اطمینان نبود، از تحصیل محروم می‌شدند. علی‌رغم این که یهودیان



۹۹. محمد ابراهیم رحمانی و خانواده، مشهد، ۱۹۲۵.

نخواهند کرد. طی سال‌های پس از جنگ، یهودیان آنوسی از مشهد به تهران یا اورشلیم رفتند. به طوری که در ۱۹۵۰ م کم‌تر از دوازده خانواده در مشهد باقی ماند. روند زندگی صد ساله‌ی دو گانه و رنج آور در مشهد، زندگی روزمره‌ی یهودیان باقی مانده را متأثر کرده بود و روابط خانوادگی، مراسم ازدواج، دفن و سوگواری، مشاغل، تجارت و دیگر ضروریات زندگی، همگی تحت تأثیر بودند. در این میان معماری خاص خانه‌ها، که مثلاً در آن‌ها پنجره‌ها به حیاط باز می‌شوند و شمع‌های روشن سبت از بیرون دیده نمی‌شد، در شکل دهی طبیعت چندگانه‌ی روحی یهودیان و احساس فردی و جمعی آن‌ها مؤثر بود. الفتی که میان یهودیان مشهد وجود داشت در هیچ جای ایران تجربه نشد. امروزه این همبستگی و مهر عمومی میان فرزندان یهودیان مشهدی خارج از ایران نیز وجود دارد.

در پی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ م در ایران،

چینان، بدنه‌ی اصلی آنوسی‌های مشهد حفظ شد. عده‌ی زیادی به شکوفایی اقتصادی رسیدند زیرا محدودیت‌های تجاری اقلیت‌های غیرمسلمان، بر فعالیت‌های اقتصادی آنان اثر نمی‌گذارد. زندگی دوگانه تحمیلی بر جمعیت یهودی سال‌های متمادی تا قرن بیستم ادامه داشت، اما تحت حکومت رژیم پهلوی (۱۹۷۹ - ۱۹۲۵ م) سیاست سکولاریسم و رواداری دینی، موقعیت اقلیت‌ها از جمله جدیدی‌های مشهد را به‌تر و سرانجام اجرای مراسم دینی را برای آن‌ها آزاد کرد.

تأسیس مجدد دولت یهود

سفر یهودیان به اورشلیم، سفر راحتی نبود. تعصب‌های دینی که با تبلیغات ضد یهودی نازی‌ها در جنگ جهانی دوم توأم شده بود، موجب بروز آزارهایی علیه یهودیان مشهد می‌شد. یهودیان حمله‌ی ۱۹۴۶ م را فراموش



۱۰۰. مدرسه ارب، مشهد، ۱۹۲۲.

های اجتماعی و سیاسی ندارند، اما در حقیقت با خروج از ایران، سرگردانی در سرگردانی جدیداند^۱. ایشان با شرکت در مجالس خود و کنش های مشهدی در نیویورک^۲ می کوشند نیازهای جامعه ی خود را مرتفع کنند. آن تعلیمات و فرهنگ و سنت یهودی - ایرانی را در میان خود حفظ و ازدواج با پیروان ادیان دیگر و یهودیان غیر مشهدی را تحریم کرده اند. جامعه یهودیان مشهدی در نیویورک، مطبوعات انگلیسی و ایرانی از جمله «یلوپچ» های مخصوص^۳ چاپ می کنند و می کوشند درآمدی به دست آورند تا بدان وسیله برای هر یهودی مشهدی حداقل خانه و حریمی بنا کنند. همبستگی و عطوفت جدید الاسلام های مشهدی در گذشته و آینده، تمام افراد این جامعه را در هر گوشه و کناردنیا در برمی گیرد.

1. Ungar 1995, 312. 2. Great Neck, Kings Point.
3. Yellow Page.

یهودیان ایرانی به سایر کشورها از جمله آمریکا و اسرائیل مهاجرت کردند و عده ی کمی در ایتالیا و سایر کشورهای اروپایی ساکن شدند، اما جمعیت اصلی و مستقل مهاجران یهودی در ایالات متحده ی آمریکا شکل گرفت.

سرگردانی در سرگردانی

یهودیان مشهد تنها گروه یهودیانی نبودند که بدبختی و فلاکت های عظیم را پشت سر گذاردند. امروزه برخی از گروه های یهودی آزرده خاطر به آمریکا مهاجرت کرده اند. ایشان با مقاومت در برابر اضمحلال از سایر یهودیان ایرانی و کلاً ایرانی ها و یهودیان آمریکا متمایزند. ایشان در سازمان ها و سیاست های بزرگ جامعه شرکت نمی کنند. یهودیانی که از ایران خارج شده اند، آرامش و امنیت بی سابقه ای را تجربه می کنند و درگیری



۱۰۵. طبیب سال خورده. عکس از آنتونین سوروگین، چاپ ژلاتین نقره‌ای با فوتونکایتو شیشه‌ای، تهران، ۱۸۸۰ م. گالری هنری فریر و آرشیو گالری آرتور. م. ساکلر. آرشیو انستیتو اسمیت سونین، گلکسیون مایرون بمبت اسمیت حکیم نورمحمود، افراد خانواده‌اش، بیماران، شاگردان و خدمه‌اش در خانه‌ی وی. همسر مقتعه پوش وی از پنجره‌ی اندرونی (اتاق‌های زنان که مردان غربیه حق ورود به آن‌ها را ندارند) سرک می‌کشد. حکیم هارون کاشانی در دوره‌ی محمد شاه (۱۸۲۴-۱۸۴۸ م) و ناصردین شاه قاجار (۱۸۹۶-۱۸۴۸ م) طبابت می‌کرد. گفته می‌شود هفتاد و پنج سال از عمر نود و پنج ساله‌اش را با طبابت در کاشان گذرانده است. بیش‌تر اهالی کاشان وی را می‌شناختند و حتی امروز هم عده‌ای میراث وی را می‌شناسند. او به مردم کاشان کمک کرد و مخزن آب بزرگی خرید که از طریق آن، بیش از یک سال به تمام بخش‌های شهر آب می‌رساند. آن مخزن آب همچنان باقی مانده است. حکیم هارون در ۱۹۲۶ م در کاشان درگذشت. حکیم هارون، رئیس خانواده‌ی بزرگی بود که بسیاری از فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های‌اش راه وی را پیش گرفتند و پزشکی شدند. خانواده‌های نهواری، شفا، بقراطی، ارجمند، میناقیه، منتخب، ثابت خاوری، خوش لسان و برجیس خود را اعقاب حکیم هارون می‌دانند. حکیم هارون پنج پسر و سه دختر داشت. پسران‌اش: حکیم نورمحمود، حکیم حبیب‌الله، حکیم مختار، حکیم یعقوب و حکیم الیاس. دختران‌اش: خورشید، بی‌بی و جهان بودند. از این میان، حکیم نور محمود، فرزند ارشد خانواده، که در این عکس هم دیده می‌شود، از همه مشهورتر بود. وی طبابت را از پدرش و سایر طبیبان کاشان آموخت. شصت و پنج سال طبابت کرد و در هشتاد و پنج سالگی درگذشت. نور محمود در جوانی به تهران رفت و سرانجام در محله‌ی پامناز خانه خرید و همان‌جا بیماران‌اش را معاینه می‌کرد. خانه‌اش مهم‌ترین مرکز آموزش طبابت بود که دانش‌جویان پزشکی را از سراسر ایران به خود جلب می‌کرد. داستان‌های قراوانی درباره‌ی مهارت فوق‌العاده‌ی وی در تشخیص بیماری و مناوای معجزه‌آسای بیماران نقل شده است تا آن‌جا که می‌گویند نسخه‌های‌اش همچون طلسم و جادو دست به دست می‌شد. گفته‌اند که نور محمود، خطاط ماهری هم بود و در زمینه‌ی شکسته و نستعلیق استعداد فراوان داشت. وی مردی برجسته و موضوع تعدادی از عکس‌های سوروگین است.

۱۰۹. خانواده‌ی خان زاده، کاشان، ۱۸۹۷ م. موسی خان کاشانی، کمانچه می نوازند و پسرهای اش اسحاق (چپ) و خلیل (راست) در کنار او هستند. موسی خان قریب هجده سال نوازنده‌ی دربار ظل السلطان (مسعود میرزا ۱۹۲۹-۱۸۵۰ م.)، برادر ناصرالدین شاه قاجار و حاکم اصفهان بود. سپس در خدمت جلال الدوله قاجار، حاکم یزد قرار گرفت و چون شنیده بود در یزد یهودیان مجبورند جامه‌ی «یهودانه» بپوشند، پس رابطه‌ی دوستانه‌ای با حاکم برقرار کرد و به طور شخصی از جلال الدوله خواست قانون یهودانه پوشی را لغو کند و حاکم نیز پذیرفت.



۱۱۱. موسی خان (ایستاده) و بالاخان، پدر مرتضی خان نی داود. بنابر نوشته‌ی موسی خان در پشت عکس، این عکس در «عکاس خانه‌ی سلطنتی» در اول ماه اول سال ۵۶۶۷ هجری پس از آن که رسماً به دربار در تهران دعوت شد، تهیه شده است. از این عکس دو کپی موجود است که یکی نزد نوه‌ی موسی خان و دیگری در شاه چراغ شیراز است. در زمان این عکس، بالاخان، ضرب گیر دربار ناصر الدین شاه بوده است.



۱۱۰. موسی خان کاشی، پسرش اسحاق خان زاده و نوه‌های اش ثریا و یعقوب، کاشان، ۱۹۲۴ م.





۱۱۲. مرتضی خان نی داوود و خانواده، تهران، ۱۹۲۵ م.

۱۱۳. مرتضی خان نی داوود، استاد تار، دخترش پروین و خواهرش سلطان (سمت راست)، تهران، ۱۹۲۱ م. مرتضی خان، پسر بالاخان در ۱۹۰۰ م در تهران متولد شد اولین بارقه‌ی استعداد وی زمانی که بسیار جوان بود (هفت ساله) و با تاری که از چوب و سیم ساخته بود، بروز کرد. بالاخان، استعداد فوق العاده‌ی پسرش را کشف کرد و برای او یک تار واقعی خرید و شاهد



این بود که مرتضی در همان کودکی آهنگ می‌سازد. پس وی را نزد آقا میرزا حسین قلی بزرگ‌ترین نوازنده‌ی کلاسیک فرستاد. پس از مرگ حسین قلی، مرتضی خان نزد درویش خان هنر آموخت و در مدرسه‌ی وی «ردیف» خواند و به زودی مدرسه‌ی موسیقی خود را به نام «درویش خان» در کوچه‌ی بختیاری نزدیک خیابان علاءالدوله (فردوسی فعلی) افتتاح کرد. پیش از مجلس پنجم (۱۹۲۵ م)، که همه می‌بایست شناسنامه تهیه می‌کردند، پس از آن که در دستگاه همایون، گوشه‌ای نواخت، فامیلی «نی داوود» را برگزید. وی علاوه بر نواختن تار، مربی دو خواننده‌ی برتر قرن بیستم بود: غلامحسین بنان و قمرالملوک وزیری که اولین خواننده‌ی زن ایرانی بود که بی حجاب روی صحنه رفت. آن کنسرت توسط مرتضی خان نی داوود برگزار شده بود. در ۱۹۴۰ م، مرتضی خان و گروهی از نوازندگان بزرگ دعوت شدند تا در رادیوی ملی ایران موسیقی زنده اجرا کنند. پس از مدتی نی داوود رادیو را ترک کرد و مدت سی سال فقط به تدریس و گاهی به اجرای برنامه‌ی عمومی پرداخت. اوایل سال ۱۹۷۰ م به رادیو بازگشت و در یک دوره‌ی هجده ماهه، اولین و تنها مجموعه‌ی سیصد تایی موسیقی کلاسیک ایرانی در سیستم «ردیف» را اجرا کرد که از هر کدام یک کپی در وزارت فرهنگ در تهران و کپی دیگر در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی موسیقی اورشلیم نگهداری می‌شود. مرتضی خان در ۱۹۹۰ م در سان فرانسیسکو کالیفرنیا درگذشت.



۱۱۶. حکیم عزیز لوی، پدر دکتر دانیال صادق ارشادی، یادکوبه (باکو پایتخت آذربایجان)، ۱۸۸۰ م.

۶. قوانینی هم درباره ی نحوه ی سخن گفتن یهودیان وجود داشت :

یهودیان نباید با صدای بلند با مسلمانان صحبت کنند. اگر مسلمانی به فرد یهودی ناسزا بگوید، یهودی باید ساکت بماند. مراسم عروسی یهودیان باید شخصی برگزار شود و یهودیان نباید با صدای بلند آواز یا دعا بخوانند.

۷. و بالاخره درباره ی خوراک یهودیان قوانینی به این شرح وضع شد :

«لاشهی گوشت ذبح یهودی باید از دید مسلمانان دور باشد. اگر یهودی مستی به خیابان برود، فوراً کشته خواهد شد.»

قوانین فوق در ۱۹۲۰ - ۱۹۲۵ م در زمان رضاشاه پهلوی (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م) ملغی

۱. Koshér، کاشر. اصطلاحی برای ذبح حلال یهودیان.



۱۱۵. حکیم الیاس طبیب زاده بقراطی، کاشان، ۱۹۰۵ م.

یهودیان بود. از آن جا که نشانه های متمایزی بین رنگ پوست و موی یهودیان ایرانی و هموطنان مسلمان شان وجود نداشت، قوانینی برای ایجاد نشانه های مشخص کننده ی ظاهری برای ایشان وضع شد که برخی از آن ها دستوراتی برای پوشش و ظاهر کلی یهودیان بود:

- یهودیان می باید در محله ی مخصوص می زیستند و سقف خانه های شان را باید کوتاه، با در کوچک و دیوارهایی غیر سفید می گرفتند.

- نمی توانستند کنیسه های جدید بسازند یا خانه های شان را با نمای جذاب و اشرافی بنا کنند.

۵. برخی دیگر از این قوانین به رفت و آمد یهودیان مربوط می شد:

- یهودیان نباید پس از غروب خورشید از خانه خارج شوند و به استثنای طبیبان و قابله ها، نباید بر اسب و الاغ سفید سوار شوند.



۱۲۵. شهروندان یهودی در محوطه‌ی مدرسه‌ی، آلیانس، برای بازپس‌گیری اموالشان در غارت محله جمع شده‌اند. کرمانشاه، آوریل ۱۹۰۹م. ائتلاف جهانی آلیانس. بر اساس گزارش بولتن آلیانس، روز ۲۱ مارس ۱۹۰۹م. کارمند مسلمانی که در خدمت یکی از جدیدالاسلام‌ها بود، در اثر حمله‌ی قلبی مرد. جمعیت ضدیهود شهر مدعی شدند آن جدیدی، کارمند مسلمان‌اش را کشته تا از خون وی برای فطیر عید پسخ استفاده کند. این شایعه در سراسر کرمانشاه پخش شد. مردم خشمگین به محله‌ی کرمانشاه و منازل یهودیان حمله کردند. حدود ۱۲۰۰ یهودی بی‌خانمان شدند و پانصد هزار تومان خسارت وارد شد. برخی مسلمانان شهر به یاری یهودیان آمدند و به آن‌ها لباس و غذا دادند. سران آلیانس پس از شنیدن این خبر، شش هزار فرانک برای بازسازی فوری زندگی یهودیان کرمانشاه اختصاص دادند (Levy 1997, 484-485).



۱۲۸. درویش های یهودی، آقاچان درویش و برادرش، بزرگان فامیل درویش، تهران، ۱۹۲۲ م. لغت نامه ی ایرانیکا در توضیح درویش می نویسد: درویشی به خاطر اشتراک با صوفیسم، عرفان اسلامی، و ظهور بعد از اسلام اش، شامل مراقبه های خاص مسلمانان هم هست. این درویش های یهودی مانند ورزش کاران سنتی زورخانه ها، ورزشی مخلوط از مراسم یهودی و اسلامی دارند. هر کدام از درویش های این عکس وسایل زیر را به همراه دارند: ۱. ردا، ۲. کشکول، ۳. گارد، پوسته نارنگیلی یا چوبی که با زنجیر به کمر بسته می شود، ۴. تبرزین، که در دست راست می گیرند تا دندان و درندگان را برانند، ۵. چننه، برای حمل وسایل ضروری، ۶. تخت پوست، زیراندازی از پوست حیوانات که به عنوان بستر یا زیرانداز شب زنده داری های معابد صوفی به کار می برند، ۷. تسبیح.



۱۳۱ و ۱۳۲. خانواده‌های بخشی و خرّمیان، تهران ۱۹۲۱ م. موسیقی در مکتب شیعه‌ی ایرانی، جایگاهی دو وجهی دارد: در سنت صوفی‌ها، شعر و موسیقی وجهه‌ای متعالی، الهام بخش و عاطفی دارد، اما به نظر شیعیان امامی، موسیقی الزاماً با بی‌قیدی اخلاقی و می‌گساری عجیب است و به همین دلیل با ابعاد تأثیرگذار، خوش بینانه و شادی بخش موسیقی، آن طور که ملای روم مبلغ آن است، مخالفت می‌کردند. روحانیون شیعه در سلسله‌ی صوفی، قدرت و نفوذ خاصی بر دربار و سیاست‌های آن داشتند. از نشانه‌های این نفوذ حرام اعلام شدن موسیقی غیرعبادی بود. با این حال، موسیقی جایگاه خود را از دست نداد. وقتی روحانیون نتوانستند موسیقی را از صحنه‌ی اجتماع حذف کنند، تأثیرات منفی آن بر وضعیت نوازندگان و موسیقی دانان حرفه‌ای آشکار شد که گویی از حرفه‌ای نجس‌نمان می‌خورند و با رقصان و می‌گساران دم‌خور بودند. به همین دلیل در یک دوره‌ی سیصد ساله، موسیقی ایرانی توسط اهل ذمه: ارمنی‌ها، زردشتیان و بیش از همه یهودیان، حفظ و اجرا می‌شد. روی‌آوری یهودیان به موسیقی طبیعی بود، زیرا آن‌ها اقلیت پرجمعیت ولی پراکنده‌ای بودند و در اثر محدودیت‌های ارتباطی و قوانین تضعیف‌کننده‌ی اقتصادی و شغلی، ناگزیر بودند که با آهنگ‌سازی و نوازندگی، زمینه‌ی کسب درآمد خانواده‌ها فراهم کنند و بدین ترتیب، نوازندگان یهودی، حافظان موسیقی سنتی ایران نیز محسوب می‌شوند.





۱۲۵. سیدجمال الدین واعظ، تهران، ۱۹۰۰م. واعظ سخنور با گرایش‌های آزادی-بایی که جسارت وی در حمایت از نظرات سکولار باعث شد از اصفهان تبعید شود. وی در زمره‌ی پنجاه و هفت عضو کمیته انقلابی بود که خارج از تهران در مه ۱۹۰۴م در طرح نقشه‌ی «براندازی استبداد» و استقرار حکومت قانون و عدالت شرکت کرد. وی به عنوان سخن‌گوی ضد شاه، نقش مهمی در شرکت یهودیان در انقلاب مشروطه داشت و در کنیسه «هاداش» در حمایت از جنبش مشروطه، سخنرانی کرد. در این مجلس، از آزادی‌ها و مزایایی که عاید یهودیان می‌شد، سخن گفت. اما پس از کودتای محمدعلی شاه قاجار و انحلال مجلس در ۱۹۰۷م، توسط شاه به همدان تبعید و در همان جا کشته شد. چند سال بعد، پسرش سید محمد علی جمال‌زاده از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی متمایل به چپ قرن بیستم ایران به شهرت رسید (Abrahamian 1982, 70, 90, 97; Levy, 1997, 469)

بریتانیا، می‌نویسد :

«یهودیان، به دلیل حمایت عوامل مشروطه خواه، تورات خود را به انجمن رشت آوردند.»

نیروهای سوسیال دموکرات انقلابی مجاهدین که از اعضای انجمن رشت بودند، طی بیانیه‌ای خواستار برابری حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان شدند. ایشان هشدار دادند که :

«هیچ کس نباید مورد ستم قرارگیرد زیرا ستم کاری

ملی ظاهر می‌شدند. «عزیزالله سیمانی» نماینده یهودیان بود ولی بعدها انتخاب وی مورد بحث و مخالفت علما با مشروطه خواهان شد. برخی مشروطه خواهان از جمله اعضای انجمن مخفی از اقلیت‌ها خواستند حق انتخاب نماینده را به آن‌ها بسپارند و از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی از اعضای شرکت کننده در این نهضت خواسته شد نمایندگی اقلیت‌ها را به عهده بگیرند. یهودی‌ها و ارمنی‌ها از حق خود صرف نظر کردند ولی زردشتیان که از طرف حکومت بریتانیا و تاجران پارسی هند حمایت می‌شدند، با اصرار خود تاجر ثروتمندی به نام ارباب جمشید را به مجلس فرستادند. بنا براین یهودیان و ارمنی‌ها در مجلس اول (۱۹۰۸-۱۹۰۶م) شرکت مستقیم نداشتند^۱. تشکیل انجمن‌های عمومی در کشور از اولین دست‌آوردهای انقلاب مشروطه محسوب می‌شود. در این جا هم مشارکت اقلیت‌های دینی مهم‌ترین عاملی بود که انجمن‌های پیشرو را از انجمن‌های کنسرواتو متمايز می‌کرد. تجار بازار اصفهان، که در انجمن ایالتی عضویت داشتند به بهانه شرف و عزت زنان مسلمان از قدرت جدید خود برای حذف بازرگانان یهودی استفاده کردند^۲. انجمن اصفهان دویست دوره گرد یهودی را از فعالیت در اصفهان محروم کرد^۳.

در انجمن‌های شمالی، که سوسیال دموکرات‌ها متصدی قدرت بودند، درب مجلس، به دلیل حمایت عوامل مشروطه خواه به روی یهودیان و ارمنیان و زردشتیان باز بود. رابینو نماینده

1. Kermani 1983, 584.

۲. رجوع شود به مدارک وزارت خارجه بریتانیا، ۲۷ فوریه ۱۹۰۷.

3. Netzer 1998, 252.



۱۵۱. بزرگ داشت کشف حجاب، خرمشهر، ۱۹۳۶ م.

۱۵۲. خانواده‌ی رشتی زاده، کاشان، ۱۹۳۵ م. چند روز پس از کشف حجاب دولتی.



از ناسیونالیسم ارائه دادند. اساس قوانین و اساس نامه حزب دموکرات، مسئله‌ی جدایی دین از دولت بود. ارگان حزب «ایران نو» علیه تبعیض دینی و قومی غیرمسلمانان ایران سخن گفت و نقش حیاتی غیرمسلمانان را در تشکیل مجدد مشروطه را خاطر نشان کرد. ایران نو با نكوهش اعمال ضد یهودی در ایران و روسیه اعلام کرد که طی انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ م حکومت روسیه این انقلاب را توطئه یهودیان علیه مردم روسیه قلمداد می کرد. بنابراین مردم خشمگین، خانه های یهودیان روسی بی گناه را آتش می زدند. اینک مخالفان مشروطیت در ایران، حقه مشابیهی علیه اقلیت های دینی به کار می برند و مردم را علیه قانون دموکراتیک جدید تحریک می کنند.

هشدارهای ایران نو، به زودی جامه‌ی عمل پوشید. در ۱۹۱۰ م مردم از مشروطه خواهان



۱۵۳. راحیل و داود امین آف بزرگان خاندان امین آف. تاشکند، ۱۸۷۰م.

۱۵۶. پروین عطارزاده در پوشش کردی، دماوند، ۱۹۶۱م.

۱۵۵. میرزا آقا هیرمند در جامه‌ی کردی، همدان، ۱۹۳۰م.



میرزاخان استر





۱۵۷. یهودیان کرد. عکس از آنتون سوروگین. چاپ نقره ژلاتین مدرن، ایران، ۱۹۰۰-۱۸۸۰ م.
گالری هنری فریر و آرشیو گالری آرتور. م. ساکلا. انستیتو اسمیت سونین، مجموعه‌ی میرون بمنت اسمیت.



۱۶۷. نفر اول سمت راست، حاجی ملا یهودا و خانواده، همدان، ۱۸۷۵م. وی از حاجی های سرشناس کنیسه ی ملّا رایی همدان بود. به جز موسی رشتی (چپ) تمام مردان عکس در لباس اواخر قرن نوزدهم هستند. ملا روی قبا و شال اش، عمامه و عبا دارد. حکیم موسی (ایستاده) و دو پسر بچه، هر سه عبا ی پراق دوزی شده دارند. پسرها عرق چین ترمه دوزی به سر دارند. حکیم موسی کلاه نظامی و ملا یهودا به سنت یهودیان دینی، عمامه هایی مثل عمامه ی مسلمانان دارند. اندازه ی عمامه، گویای شأن صاحب اش است.



۱۷۴. زنان بیمار یهودی جادربوش در مطب دکتر دانتال صادق ارشادی، همدان یا تهران، سال ۱۹۲۰م، برخی زنان، جادر مشکی و روپنده‌ی سفید دارند و برخی تماماً سیاه پوش هستند. زنان با روپند سفید مسلمان و سیاه پوش ها یهودی اند و احتمالاً زنان بدون روپنده مسیحی یا زردشتی اند.

۱۷۵. خانواده‌های باباآف و حکاکیان، تهران، ۱۹۳۶م. این عکس در مراسم بعد از کشف حجاب گرفته شده است.



۱۸۶. فرزندان آستین

وصله اجباری بود ولی سران مدرسه آلیانس اسرائیلی با روحانیون و حاکمان ایرانی مشورت و پیشنهاد کردند یهودیان از مدال های فلزی، که نشان مدرسه بر آن بود، استفاده کنند و بدین ترتیب وصله از بین رفت. شاگردان مدارس آلیانس، یونیفورم های اروپایی می پوشیدند یهودیان ایرانی متأثر از تبلیغات اروپایی و فرانسوی، اولین گروهی بودند که از مدل های غربی، که در آن زمان رایج نبود، استفاده کردند.

در ۱۹۲۸م اندکی پس از تاج گذاری رضا شاه پهلوی (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م)، لباس ها و کلاه های اروپایی، شبیه کپی فرانسوی، که در ایران به کلاه پهلوی معروف بود، اجباری شد. فرمان کشف حجاب زنان در ۱۹۳۶م از سوی زنان و حتی زنان یهودی مورد مخالفت قرار گرفت. با این حال کشف حجاب صورت گرفت و بدین ترتیب تبعیض لباس به طور کلی از بین رفت.



۱۷۹. مروارید خانم (ننه مروارید) و خانواده، همدان، ۱۹۱۰م، اسامی و شرح انواع البسه و جواهرات به کار رفته در عکس :
۱. کلاه نظامی. ۲. ژاکت سبک اروپا. ۳. کلیجه یا سرداری. ۴. جلیقه. ۵. سرپند یا موپند. ۶. گردن بند اشرافی. ۷. آرایش مو
به وسیله ی کتیرا. ۸. چارقد گارس. ۹. چارقد زری. ۱۰. عقد رو، پارچه ای که با قطعات سکه ی اشرافی، پولک های طلائی زینت
می شد. ۱۱. طوق طلا، گردن بندی که در آن سنگ های قیمتی می نشانند. ۱۲. هل طلا، دست بندی که در آن بادانه های طلا
برجسته کاری می شد. ۱۳. آرایه های انگشت که با استفاده از حنا نقش اندازی می کردند. ۱۴. شلیته. ۱۵. شلوار.

اخلاقی یهودیان جهان.

۲. تعیین راه کارهایی برای خنثی کردن

اقدامات یهود ستیزان.

۳. دعوت همگانی برای مبارزه با یهود آزاری.

طبق سنت ملی گرایی مدرن فرانسوی، نظریه

«آلیانس» بر رشد و ارتقاء آموزشی و فرهنگی

جوامع یهودی جهان متکی بود. این جوامع باید

احترام و وفاداری خود به مردم دیگر کشورها

و هموطنان غیر یهودی شان را حفظ می کردند

تا به عنوان شهروندان مولد، به رسمیت

شناخته شوند. سازمان «آلیانس» علاوه بر

آموزش رسمی یهودیان خواستار اجرای قوانین

اجتماعی مدرن اروپایی، رعایت اصول بهداشت،

مناسبات آزاد دموکراسی متکی بر دست

آوردهای غیر دینی انقلاب فرانسه بودند.

اواخر قرن نوزدهم، درسراسر اروپای غربی،

در بالکان و در امپراطوری عثمانی، ترکیه،

عراق، سوریه، فلسطین، مصر و آفریقای

شمالی، مدارس مدرن تأسیس شد. به علاوه

این سازمان در آزارهای دوره ای ضد یهودی،

میانجیگری می کرد. مثلاً برای مهاجرت

یهودیان روسیه به آرژانتین کمک و در دهه ی

۱۸۶۰ م نسبت به قتل عام یهودیان بار فروش^۱

و همدان اعتراض کرد و به تدریج با افزایش

تجربیات و شم سیاسی خود به فعالیت های

گسترده تری دست زد.

بعدها یهودیان برجسته اروپا و خاورمیانه به

این سازمان پیوستند و با اموال و نفوذ خود

از این جامعه ی یهودی حمایت کردند. مدارس

ائتلافی درخاور میانه و آفریقای شمالی، و

در تهران، مدرسه ی اتحاد به هزینه ی خانواده

های حضور و شاهمون ساکن بغداد،

تأسیس شد.

۱. بابل کنونی در شمال ایران..

در پی تلاش بین المللی برای نجات یهودیان

سوریه از یک افتزای جنایی، نهضت تازه ای

خصوصاً میان یهودیان فرانسه به وجود آمد،

تایهودیان سراسرجهان را از اتهامات و سرنوشت

شوم مشابه برهانند. بنا بر قول شفاهی

معروف، هفت یهودی در دمشق به جرم قتل

یک کشیش کاتولیک ایتالیایی و دوست

مسلمان اش و استفاده از خون آن ها برای

تهیه ی نان عید پسخ دستگیر شدند و تمام

شواهد علیه آن ها بود. دو نفر از آن ها در

زندان کشته شدند و یک نفر اجباراً به کیش

اسلام درآمد، اما در اثر مساعی بین المللی،

به رهبری یهودیان فرانسه و بریتانیا، بقیه را

بدون عذرخواهی رسمی آزاد کردند.

پس از بیست سال تلاش بی وقفه ی یهودیان

آزاد فرانسه، بریتانیای کبیر و سایرملت های

اروپا، یکی از اعضای یهودی پارلمان فرانسه،

به نام «آدولف کرمیوکس» و یک مدافع

یهودیان سوریه، در سال ۱۸۶۰م، ائتلاف

اسرایلیان جهان (AIU) را در پاریس با

اهداف زیر پایه گذاری کردند.

۱. تلاش سراسری برای رهایی و ارتقاء



۱۸۲. خانواده‌ی حاجی لاله زار، همدان، ۱۹۰۵ م. حاجی لاله زار (الازار) فرزند بنیامین پسر آقا باخاج، در ۱۸۰۰ م متولد شد. وی پدر جد حدود دویست یهودی، مسیحی و بهایی در همدان است. دیوارکوب بشقابی که پشت تصویر است، به خط عبری و لاتینی و نشانه‌ی مسیحیانی است که تازه یهودی شده‌اند. احتمالاً موسیو حیم (مسیحی تازه یهودی شده) از پسران حاجی لاله زار، عکاس این عکس بوده است. چپ به راست، از ردیف بالا به پایین:

۱. یهودا پسر حکیم موشه (موسی خان) مسیحی. ۲. دکتر هارون پسر حکیم موشه، یهودی. ۳. پسر ابراهیم، پسر حاجی لاله زار (گوهری) یهودی. ۴. موشه، پسر حاجی لاله زار (کرانفر) بهایی. ۵. حاجی میرزا یوحنا، پسر حافظ، بهایی. ۶. آقا یعقوب (لاله زاری) یهودی. ۷. حاجی یهودا یا حاجی شکرالله (جاوید) یهودی که بهایی شد. ۸. ناشناس. ۹. حاجی میرزا اسحاق یهودی. ۱۰. دکتر یوسف (سراج) بهایی. ۱۱. حاجی میرزا طاهر (باهر) پدر دکتر باهر، بهایی. ۱۲. حاجی سلیمان پسر حاج لاله زار، مسیحی. ۱۳. ناشناس. ۱۴. عزرا، پسر بزرگ حاجی لاله زار، یهودی. ۱۵. میر، یهودی. پدر بزرگ خانواده‌های رسمی و کیمیابخش. ۱۶. حکیم موشه پدر دکتر داوود، یهودی. گویا وی به چهار دین اعتقاد داشت. ۱۷. روبین، پسر آقا عزرا پدر نجات رابین سون، یهودی. ۱۸. ناشناس. ۱۹. حاجی الازار شوشانی، یهودی. ۲۰. حاجی یهودا شوشانی،

یهودی. ۲۱. الیو، پسر آقا حکیم، نوه‌ی حاجی لاله زار، مسیحی. ۲۲. ناشناس. ۲۳. دکتر داوود، پسر حکیم موشه، یهودی که مسیحی شد. ۲۴. ناشناس. ۲۵. ناشناس. ۲۶. ناشناس. ۲۷. یوسف مشهود، بهایی. ۲۸. میرزا آرون (هارون) لاله زاری، یهودی. ۲۹. ناشناس. ۳۰. دکتر نصرت الله باهر، بهایی. ۳۱. عطاءالله خان حافظی، پسر حاجی میرزا یوحنا، یهودی. ۳۲. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی.





۱۸۴. حاجی نجمیا مروتی، دماوند، ۱۹۱۰ م. در این زمان ۲۲ ساله و یکی از شش بنیان‌گذار مدرسه آلیانس در دماوند بود. پنج بنیان‌گذار دیگر: حاجی اسماعیل اخوان (شیمون)، اسحاق یوجنا (اسحاق یونسی)، عزیزالله مروتی و داود و بنیامین یهودا بودند.



۲۱۵. مهد کودک آلیانس، همدان، سال ۱۹۲۹ م.

۲۱۶. یهودیان همدان، ۱۸۹۸ م. اولین روزی که یهودیان مجوز ساخت مدرسه ی آلیانس را در همدان گرفتند.

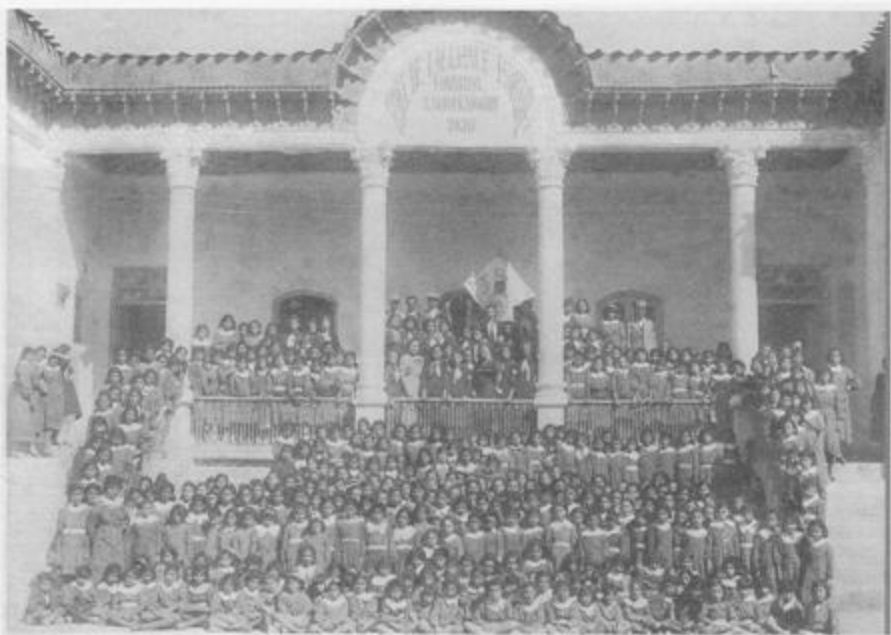




۲۲۶. مدرسه ی آلیانس، غذاخوری دختران بزرگ سال، یزد، ۱۹۶۸م. آرشیو شخصی لوثب.

۲۲۷. دیدار رسمی از دانشگاه. خانم و آقای کیونکا، در طرف راست و چپ نشسته اند، یزد، ۱۹۳۲م.





۲۳۲. بنیان لورا کادوری، مدرسه ی آلیانس، تهران، ۱۹۳۸ م.

۲۳۳. مدرسه ی دختران، تهران، ۱۹۳۹ م.





۲۴۰. مدرسه ی آلیانس، کرمانشاه.



۲۴۱. کادر مدرسه ی آلیانس، کرمانشاه.

۲۴۲. مدرسه ی دخترانه ی اتحاد، کرمانشاه، آوریل، ۱۹۵۰م.





۲۴۲. مدرسه ی یهودی پسران، سنندج، ۱۹۵۲ م.

۲۴۳. نمایندگان جامعه ی یهودی سنندج و مدیران مدرسه، خانم و آقای شمس، جولای ۱۹۴۸ م.





۲۵۸. فضلاي يهودي، همدان، ۱۹۱۸ م.

۲۵۹. اولين اعضای هبرا، کرمانشاه، ۱۹۲۰ م.





۲۷۱. جشن استقلال اسرائیل، تهران، ۵۷۱۷ عبری (۱۹۵۷ م).

۲۷۲. پیش دبستان اوتزرها - توره، اسفهان، ۱۹۴۲ م.





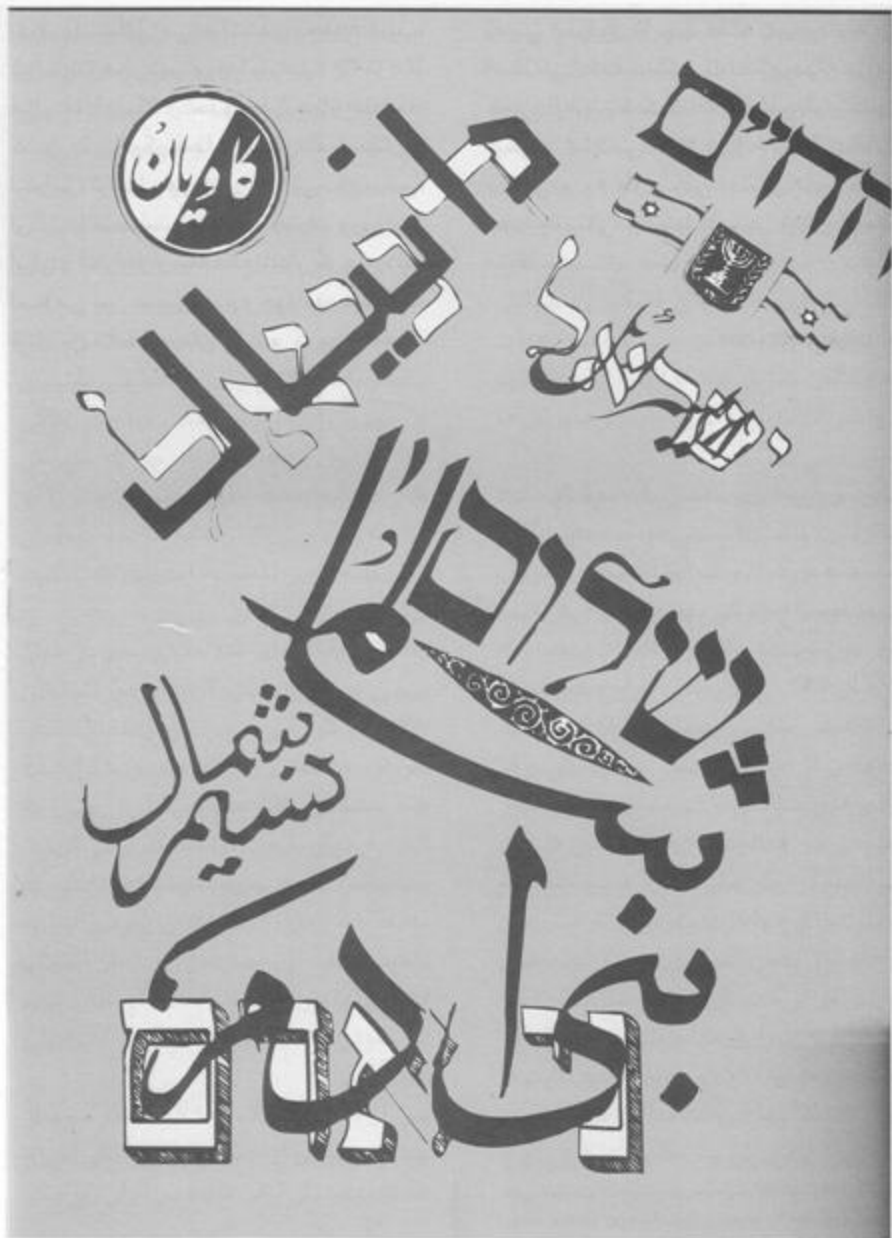
۲۷۴. سخنرانی موسی کرمانیان در اولین کنفرانس فرهنگی و سلامت جامعه‌ی یهودیان ایران، تهران، ۱۹۵۷ م. وی پایه‌گذار، بنیاد فرهنگی کوروش کبیر بود. سومین مرد از چپ، جمشید کاشفی نماینده‌ی یهودیان ایران در مجلس بود.

همه در این مهاجرت که با نام «عملیات کوروش»^۱ انجام می‌شد، تعداد مهاجرین در ۱۹۵۲ م به ۴۸۵۶ نفر و در ۱۹۵۳ م به ۱۱۰۹ کاهش یافت. تعداد کل مهاجرین در فاصله‌ی دهه‌ی ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ م نزدیک به ۴۰۱۰۰۰، در دهه‌ی ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸ م، ۱۶۰۰۰ و در دهه‌ی ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ م به ۹۰۰۰ نفر رسید.^۲ این تعداد در دهه‌های پیش از ۱۹۴۸ م فقط ۵۰۰ نفر بوده است.^۳ دلیل اصلی سومین مهاجرت پس از ۱۹۴۸ م یهودیان ایرانی به اسرائیل، نامشخص است. برخی از پژوهشگران این مهاجرت را تنها اجابت فرمان صهیونیسم نمی‌دانند، بل شرایط اقتصادی را نیز از مهم‌ترین عامل این جابه

ایده‌فولوژی «آگودات اسرائیل»^۱ نزدیک بود. در نتیجه آموزش‌های رادیکال دینی و حتی ضد صهیونیستی به وجود آمد و با آموزش مدرن مدارس آلیانس همسو شد. موضع ضد صهیونیستی این مدارس، پس از تأسیس دولت یهود در ۱۹۴۸ م به اوج خود رسید.^۲ دولت ایران، که علیه تأسیس دولت یهود، در نشست سال ۱۹۴۸ م سازمان ملل، رأی منفی داده بود، در سال ۱۹۵۰ م این دولت را به صورت «دو فاکتو» به رسمیت شناخت. در نتیجه یهودیان ایرانی برای مهاجرت به اسرائیل تشویق شدند. میزان مهاجرت‌ها از ۱۸۲۱ نفر در سال ۱۹۴۸ م به ۱۱۹۵۳ نفر در سال ۱۹۵۰ م و پس از آشفته‌گی‌های کردستان، به ۱۱۰۴۸ نفر در سال ۱۹۵۱ م رسید. با این

1. Mivtza Kuresh (Cyrus Operation).
2. Kashani 1980, 73.
3. Cohen 1973, 51.

1. Agudat israel.
2. Kashani 1980, 75.



۲۷۶. کلاز اسامی روزنامه های یهودیان ایرانی، طراح: مهرداد انوری.



۲۸۰. انجمن یهودیان تهران، زمانی که شعوتل حیم (نشسته، چهارمین از چپ) عضو آن بود. تاریخ دقیق این عکس معلوم نیست و شاید در این زمان، حیم رئیس انجمن بوده باشد. هواداران حیم، ملاشالمون (با عبا و ریش سفید) را عامل اعدام وی می دانند. حیم پس از دستگیری، شش سال در زندان بود و به جرمی اعتراف نکرد. رضاشاه به خاطر ناکافی بودن مدارک علیه وی، برخی رهبران یهودی از جمله ملا شالمون را مأمور کرد تا مدارک کافی برای اثبات جرم وی جمع آوری کنند. شاه از ملا شلمون، که رهبر دینی بود، خواست برای حیم که به شاه خیانت کرده بود، مجازات تعیین کند. ملا شلمون گفت: «مرگ»، شاه بر اساس فتوای ملا شلمون، حیم را اعدام کرد.

۲۸۱. موسیو شعوتل حیم (نشسته، دومین از چپ) و دوستان، کرمانشاه، تابستان ۱۹۱۴ م.





۲۸۲. پلاک طلای ۲۴ عیار، پیشکش انجمن یهودیان تهران به رضاخان سردار سپه، رئیس الوزراء.

۲۸۳. آزادی مبارزان یهودی اصفهان، حمایت از موسیو شموئل حیم در انتخابات مجلس اصفهان.



صحنه سیاسی ایران ایفا کرد و تا کودتایی که با حمایت «سیا» منجر به براندازی نخست وزیری دکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳ م شد، به نقش آفرینی ادامه داد. فعالیت جناح چپ طی دو سال پیش از کودتا به اوج رسید. در این مدت گروه‌های مختلف نشست‌های عمومی، نمایشات اعتراضی و تظاهرات ترتیب می‌دادند. زنان یهودی هم در نشست‌های زیرزمینی و تظاهرات عمومی شرکت می‌کردند که گاه به درگیری با پلیس منجر می‌شد. در تظاهرات سی تیر سال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹ جولای ۱۹۵۲ م) تعدادی از تظاهرکنندگان یهودی و مسلمان دستگیر و مدت زیادی در زندان مورد آزار قرار گرفتند که ابتلای به آن در میان اعضای گروه‌های مخالف، از امورات عادی بود.

۲۹۳. ایرج فرهود (چپ) عضو حزب توده. سرعین ۱۹۵۱ م. وی در ۱۹۲۹ م متولد شد و از جوانی در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی شرکت کرده به سازمان هاخالوتز پیوست. وی به عضویت حزب توده نیز درآمد و در فعالیت‌های متنوع حزب شرکت کرد. با انحلال حزب توده از سوی قوای دولتی، وی به همراه سایر اعضای حزب، زندانی شد. این عکس پس از آزادی او از زندان گرفته شده است.



فرهنگدان استر



۲۹۲. سلیمان حیم، تهران، ۱۹۳۸ م. وی در ۱۸۸۷ میلادی در تهران متولد و در ۱۹۰۶ م وارد دانشکده آمریکایی شده از ۱۹۱۵ م به تدریس زبان انگلیسی و سپس به تهیه ی لغت‌نامه‌های دو زبانه پرداخت و لقب آقای لغت گرفت. اولین سری لغت نامه را با کمک اسحاق و یهودا بروخیم چاپ کرد که هنوز از برجسته‌ترین فرهنگ‌ها محسوب می‌شود. پیش از ملی کردن کمپانی نفت، وی به عنوان مترجم در آن شرکت کار می‌کرد و پس از ملی سازی، مدیر قرآیند تولید شد. با همکاری خاخام حیم موره، کتابی با عنوان «راه زندگی» در باب مسائل زندگی روزمره ی یهودیان نوشت. سه سری لغت‌نامه‌ی دو زبانه فارسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی، فرانسه - فارسی - انگلیسی - فارسی و عبری - فارسی، فارسی - انگلیسی - فارسی و مترادف انگلیسی آن‌ها، مجموعه‌ی شعر و سه نمایش‌نامه‌ی استر و مردخای، روت و نامی و یوسف و زلیخا از آثار وی هستند. او علاوه بر تهیه متن و موسیقی نمایش‌نامه‌ها، در آن‌ها بازی هم می‌کرد. سلیمان حیم در ۱۹۶۹ م در هشتاد و دو سالگی درگذشت.

می‌داد. در ضمن در آن زمان اقلیت یهودی ایران در زمره‌ی طبقه‌ی پایین و متوسط محسوب می‌شدند. رای و هدف جنبش چپ، با موقعیت پست اجتماعی اقتصادی آن‌ها منطبق و به همین جهت خواستار تغییر بنیادین در ساختار اجتماعی و سیستم‌های جامعه‌ی ایران بودند.

پس از سقوط رضاشاه در ۱۹۴۱ م، جناح چپ به رهبری حزب توده، نقش مهمی در

۳۰۰. مشفق همدانی، روزنامه نگار، نویسنده و مترجم، همدان، ۱۹۳۳ م. در ۱۹۱۲ م متولد شد و کار ژورنالیستی خود را با نویسندگی در مجله های ایران، مهر و مهرگان آغاز کرد. با حمله ی متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم، با همکاری مصطفی مصباح زاده و عبدالرحمن فرامرزی روزنامه ی کیهان را تأسیس کرد و سردبیر آن شد. در ۱۹۴۹ م مجله ی سیاسی - سکولار و ملی گرای کاویان را پایه گذاری کرد و در ملی کردن صنعت نفت، هوادار سرسخت مصدق بود.

پس از کودتای سیا علیّه مصدق در سال ۱۹۵۳ م، که منجر به سقوط دولت دکتر مصدق شد، دفتر مجله ی کاویان را غارت کرده و به آتش کشیدند. همدانی، زندانی، محاکمه و به تبعید از ایران محکوم شد. وی در رم، زبان ایتالیایی آموخت و پس از بازگشت به ترجمه ی آثار ایتالیایی به زبان فارسی پرداخت.

طی پنجاه سال زندگی سیاسی، علاوه بر صدها مقاله، داستان های کوتاه و سرمقاله های سیاسی، پنجاه عنوان کتاب را در ایران و خارج از ایران، ترجمه و چاپ کرد. کتاب های «عشق و عشق» و «دلهره های جوانی» و «تحصیل کرده ها»، از به ترین آثار وی اند. ترجمه ی کتاب های «آناکارینا»، «آبله»، «برادران کارامازوف»، «شاهکارهای شیلر»، «آموزه های شوپنهاور»، «زندگی نامه ی استالین»، «زندگی نامه ی ناپلئون» و عناوین متعدد دیگری در زمینه ی روان شناسی، جامعه شناسی و فلسفه از عمده ترین آثار ترجمه ی شده ی وی است.



۲۹۹. جلد مجله ی کاویان، شماره ۲۴-۳، ۱۹۵۳ م. تهران به سردبیری مشفق همدانی.

سقوط مصدق و تضعیف جناح چپ

در ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م، (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) جنبش ناسیونالیستی ۱۹۵۳-۱۹۴۱ م با کودتایی که منجر به سرنگونی مصدق شد، ناکام ماند. حکومت نظامی ژنرال ها فضای آزاد دهه پیشین، که فعالیت های سیاسی متنوع در ایران را مجاز می شمرد، به فضای خفقان بدل کرد.

قدرت یابی مطلق محمدرضا شاه، در پس کودتا، حزب توده و سایر حزب های زیرزمینی و هرگونه فعالیت سیاسی ضد سلطنت را متوقف و ممنوع کرد. بسیاری از اعضای یهودی گروه های چپ، که اعدام نشدند و یا زیر شکنجه جان شان را از دست ندادند، به



زندگی سیاسی روشنفکران یهود

یهودیان عراق در ایران

آرلن دلال فر

جنگ جهانی اول فرار کرده و به ایران مهاجرت می کردند، به شهرهای مرزی خانقین و کرمانشاه پناه می بردند و به تجارت می پرداختند. بین سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م، بسیاری از یهودیان عراق از بصره به شهرهای جنوبی ایران مثل اهواز، آبادان و خرمشهر آمدند، همانند کالاهای شان در شهرهای دیگر ایران پراکنده شدند و یک جامعه ی یهودی بغداد هم در همدان تشکیل شد. موج دیگر مهاجرت یهودیان عراق به ایران بین ۱۹۵۱-۱۹۴۰ م و وقتی آغاز شد^۱ که به دستور رضاشاه خط آهن کشیدند و تهران به پایگاه اقتصادی و تجاری کشور بدل شد. در نتیجه یهودیان عراق، که در کرمانشاه، همدان، اهواز، آبادان و خرمشهر زندگی می کردند در دهه ی ۱۹۴۰ م به تهران سرازیر شدند. این مردان کار آفرین، به ایجاد روابط تجاری با تجار اروپایی و شرکت های آمریکایی پرداختند^۲. سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ م دوران شکوفایی اقتصاد جوامع یهودی عراق در ایران بود. اواسط دهه ی ۱۹۷۰ م تعداد یهودیان عراق در ایران به شش هزار نفر، که اکثر آن ها ساکن تهران بودند، رسید^۳.

نسل اول مهاجران عراقی به ایران حضور خود را موقتی می دانستند و پسران شان را برای تحصیل به بغداد یا مدارس آلیانس ایران می فرستادند. در واقع یهودیان عراقی ایران، اقلیتی در اقلیت بودند. گاهی یهودیان ایران آن ها را «عرب» می خواندند تا خط فاصلی بین خود کشیده باشند. پدران و پدربزرگان عرب در خانه به عربی سخن می گفتند و نسل دوم آنان که در ایران متولد شدند، زبان عربی را

تاریخ سه هزار ساله ی یهودیان عراق مانند یهودیان ایران، نقاط مشترکی با یهودیان بابلی در دوره های باستان ایرانی، عرب، اسلامی و عثمانی داشته است.

طی دوره قیمومیت بریتانیا بر عراق در فاصله ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۲ م، بنابر سرشماری بریتانیا در ۱۹۲۰ م، بیشترین تعداد یهودیان^۱ در بغداد زندگی می کرده اند. بنابر همین سرشماری حدود ۳۷۰۰۰ یهودی دیگر نیز در شهرهای مختلف عراق بوده اند که تعداد کل یهودیان عراقی را به ۸۷۴۸۸ می رسانده است^۲. طی قرون نوزدهم و بیستم میان یهودیان ایران و عراق روابط تجاری و همکاری هایی در زمینه ی مطالعات دینی و تلمودی برقرار شد. گاهی جوانان یهودی ایران و عراق، که در مرزها و مجاورت هم، مخصوصاً در مرزهای عراق کنونی می زیستند، با یکدیگر ازدواج می کردند^۳.

جوانان یهودی عراق که از طرف ترک ها برای شرکت در جنگ دعوت شدند، از خدمت در

۱. حدود پنجاه هزار نفر.

1. Shohet 1982, 85-87 ; Rejwan 1985, 94-103.

2. Rabbie 1993, 3. 3. Moshi Dellal, interview 2000.

2. Shohet 1982, 226-228. 3. Faryar Nikbakht, personal correspond ence 2000, 2.



۳۰۵. خانواده‌ی کاهن، محله‌ای در گلپایگان، ۱۹۴۱ م. رابی شموئل کاهن (سومین از چپ) بزرگ‌ترین خاخام گلپایگان، در عراق تحصیل کرده بود. عکس فوق در کتاب‌خانه‌ی شخصی وی گرفته شده است. کتاب‌های کتاب‌خانه وی که همگی عبری بود، با شتر از عراق به ایران آورده شدند. حالت دست‌ان این مردان که به سبک کوهانیم‌ها هنگام دعا در کنیسه شبیه است، حاکی از مسلک کوهانیستی آن‌هاست. مردان جوان این عکس پسران، و پسر بچه، نوه‌ی او هستند.

تأسیس مدرسه‌ی اتفاق در تهران، که اغلب به مدرسه عراقی معروف بود، از مهم‌ترین و بارزترین اقدامات یهودیان عراق بود. این مدرسه توسط مایر عبدالله باسون^۱ تأسیس شد.^۲

عبدالله، قطعه زمین بزرگی که برای بنای کنیسه‌ی عراقی، در مجاورت دانشگاه تهران واقع در خیابان شاه رضا (خ انقلاب فعلی) اختصاص داده شده بود خریداری کرد.

1. Basun.

۲. یادداشت‌های نیکبخت ۲۰۰۰، ص ۲.

فراگرفتند و خارج از خانه به هر دو زبان فارسی و عبری سخن می‌گفتند. یهودیان عراق، علاوه بر زبان، به سنت‌های خود پای بند بودند، غذاهای عرب می‌پختند و به موسیقی‌های عبری گوش می‌دادند. فرزندان آن‌ها زیرکانه میان فرهنگ ایرانی و عبری رابطه ایجاد کردند: کوبه و قرمه سبزی می‌پختند و به آوازهای ام کلثوم و دلکش گوش می‌دادند. بدین ترتیب با حفظ میراث عبری اجدادشان به اتخاذ ماهیت ایرانی هم تظاهر می‌کردند.^۱

مردمان اسیر

1. Rabbie 1993, 3 : Iny 1976, 105-135.

گویش‌های یهودیان ایران و افغانستان^۱

هایده سهیم

گویش‌ها

اطلاعات اولیه‌ی ما درباره‌ی گویش‌های یهودیان ایران بسیار محدود است، زیرا تحقیقات اساسی روی آن‌ها از قرن بیستم آغاز شد و دانش ما به گفته‌های شفاهی و آن چه محققان جدید بیان می‌کنند، محدود است. در ضمن فقط متن‌های کوتاه و اولیه‌ی یهودی به زبان فارسی - یهودی نوشته شده است.

لهجه‌های متفاوت زبان‌های مادری

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زبان مادری یهودیانی که در ایران متولد می‌شدند با مردم اطراف شان متفاوت بود. با این که گفته می‌شود اکثر یهودیان فقط با زبان رایج در محله آشنا بودند و فارسی یا زبان هموطنان مسلمان‌شان را نمی‌دانستند، یهودیان ایران، به خصوص مردان آن‌ها به چند زبان صحبت می‌کردند و با این که در واقع از دیگران جدا بودند، ارتباطات محدود روزمره آن‌ها را تا حدودی به آشنایی با گویش‌های دهات، روستاها و شهرها نیازمند می‌کرد. در برخی شهرها مانند تبریز، که جمعیت ارمنی، آشوری، گرجی و روسی فراوان داشت، یا همدان، که عده‌ای ترک، لر، کرد، آشوری و ارمنی در آن زندگی می‌کردند، آشنایی با زبان دوم و سوم و حتی چهارم هم ضروری می‌شد. استفاده‌ی کلی از زبان فارسی، یعنی زبان عمده‌ی ادبیات فارسی - یهودی و آوانویسی‌های شاهکارهای ادبی فارسی به خط عبری، نشانه‌ی آشنایی و نه تسلط کامل یهودیان ایران با زبان فارسی است.

یهودیان اروپایی، به جز یهودیان سفاردیک^۱،

1. Sephardic.

بنابر مدارک تاریخی اولیه، یهودیان در ۷۲۱ ق.م توسط سارگون دوم پادشاه آشور (۷۰۵-۷۲۱ ق.م) به بخش غربی فلات ایران آورده شدند و ممکن است اولین ارتباط میان یهودیان و بومیان ایران، حتی پیش از آن دوره صورت گرفته باشد. از آن پس تبدلات فرهنگی مستمر یهودیان سامی زبان و ایرانیان هند و اروپایی زبان^۱، موجب تأثیرات فرهنگی و زبانی دو سویه شد.

پس از استقرار یهودیان در سرزمین مادها^۲، در بخش غربی و مرکزی فلات ایران، ناکزیر زبان مردم سرزمین جدید را فرا گرفتند و به لهجه‌های مختلف یا ثانویه آن سخن گفتند. وقتی زبان فارسی جای‌گزین گویش مادی در مراکز شهرها شد، یهودیان هنوز به زبان مادری یا محلی سخن می‌گفتند.

۱. در اصل کتاب در این جا درباره‌ی آوای زبان فارسی توضیحاتی برای انگلیسی‌زبان آورده بود، که بازگویی آن‌ها برای خواننده‌ی ایرانی غیرضروری بود.

۲. عهد عتیق، دوم پادشاهان ۶: ۱۷، تاکنون درباره‌ی مادها، هم هیچ نوع سند و یافته‌ی تاریخی و باستان‌شناختی به دست نیامده و ذکر نام مادها در تورات، ذکر نامعین است. احتمالاً غرض از مادها باید قوم «مدی» یا «مندی» باشد که حوالی سرزمین خزران می‌زیسته و متحد کورش در حمله به بابل بوده‌اند. (مترجم)



۲۱۸. خانواده‌های رافاتیلی، خلیلی، یوسف زاده و کهن، کرمانشاه.

زبان‌ها به طور کامل تسلیم نشده، مثلاً برای نگارش، ترجیحاً از الفبای عبری استفاده کرده‌اند و به آن دلیل که الفبای فارسی شبیه الفبای قرآن بود، یهودیان ایران از یادگیری آن منع می‌شدند. تمام نوشته‌های شخصی، اشعار و متون ادبی یهودیان انحصاراً به خط عبری و به زبان فارسی بوده است. بنا براین یهودیان ایران از ادبیات فارسی دور شدند و با خط عبری خود نوعی استقلال به دست آوردند ولی از جهات دیگر کاملاً با همسایگان شان، همگون و هم‌رنگ بوده‌اند.

می‌نوشتند. متون زبان‌های یهودی به بخش‌های پراکنده‌ای با خط‌های مختلف محدودند. زبان یهودی - فارسی نسبت به زبان عبری زبان میانه‌ای است، اما شاخه‌ای از زبان فارسی محسوب نمی‌شود حجم عظیم متون یهودی - فارسی موجود و نیز تمایل به نسخه برداری از ادبیات فارسی، نشانگر اهمیت این زبان در میان یهودیان ایران است. با این همه و با وجود این که یهودیان مناطق اسلامی، زبان همسایگان، یعنی فارسی، عربی یا ترکی را آموخته‌اند، اما هرگز به این

صنعت اش بافندگی و صادرات عمده اش، پشم بود.^۱

- سه هزار و پانصد سال پیش، بافت اولین فرش یهودی ضروری شد. بنابر کتاب خروج، آغاز مهاجرت یهودیان چندان با خوش یمنی همراه نبوده است^۲، زیرا زمانی که موسی و بنی اسرائیل از مصر گریخته و به صحرای سینا آمده بودند و ده فرمان بر موسی نازل شده بود، از آن جا که معلوم نبود در آن موقعیت سرگردانی در صحرا چه گونه باید از لوح ها محافظت کنند، بار دیگر دستورات فوری و کاملی از سوی قادر متعال صادر می شود. دستوراتی که بخش اعظم مطالب فصل های ۲۵، ۲۶ و ۲۷ کتاب خروج را در برمی گیرد و از جمله این که بنی اسرائیل باید معبد متحرکی بسازند و لوح ها را در آن قرار دهند. در واقع، این معبد متحرک چادر سیار بزرگی بود که از چهار قطعه قالی های گلیم مانند نصب شده بر روی یک چارچوب، تشکیل شده بود. گفته شده است که این قالی ها بسیار نفیس و دیدنی، به رنگ های نیلی، زرشکی، قرمز روشن و سفید بوده، یک سمت آن ها، طرح چند شیر و در سمت دیگر طرح چند عقاب داشت و به قالی هایی شبیه بود که تا همین اواخر توسط صحراگردهای سینا بافته می شود. این مشخصات نخستین قالی های یهودی سه هزار و پانصد سال پیش است.

و اما فرش یهودی چیست؟ دوران، محل بافت، رنگ و تعداد گره ها ممکن است در این نوع فرش ها متفاوت باشد، اما در سمبول های

از دشواری های بیان تاریخ این است که نمی توان بدون در نظر گرفتن پیشینه ها، به موضوعی رسیدگی کرد. در این باره نیز به تر است چنین آغاز کنیم!

- سی هزار سال پیش، صنعت ریسندگی و بافندگی نقشی مهم تر از اختراع چرخ داشت.^۱ - نه هزار سال پیش، حصیرهایی با بافت منظم تار و پود، در محلی که امروز صحرای چودان خوانده می شود، تهیه شدند.^۲ این حصیرها در موزه ی اسرائیل و در اورشلیم نگهداری می شوند.

- پنج هزار سال پیش، مصریان باستان حصیر را برای پوشاندن کف خانه ها و به عنوان سایه بان های اتاقک های چوبی می بافتند. نقاشی های دیواری، بافندگان را پشت دستگاه های بافندگی در مقبره های فراغه نشان می دهد.^۳

- چهار هزار سال پیش، ابراهیم با خانواده و چهار پایان اش شهر اور را ترک کرد تا بنیان قوم یهود را بگذارد.^۴ او از جامعه ای رفت که

1. Ross 1977, 147.

۲. کتاب خروج فصل ۲۶ آیات ۲۲-۲۳ و ۲۱-۲۷ و ۲۶ و فصل های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

1. Barber 1991, 43.

۲. همان، ص ۱۲۹.

3. Harris 1993, 54.

4. Grunkel 1964, X.

در اواخر قرن هفتم میلادی، اسلام وارد خاور میانه شد و نمی دانیم بر اثر این ورود به بافندگان یهودی ایران صدمه ای وارد شد یا نه، ولی می دانیم یهودیان جنوب عربستان به اربابان جدید خود مالیات فرش می داده اند. این خود گواه است که بافت قالی ها، از نظر کمیت و کیفیت، مطلوب بوده اند. گویا اسلام، قدرت کشاورزی خود را از راه اخذ مالیات های سنگینی که از مزرعه داران غیرمسلمان می گرفت، تقویت می کرد. در نتیجه یهودیان و مسیحیان، زمین ها را رها کرده به شهرها رفتند و به مشاغلی چون رنگرزی و بافندگی روی آوردند.

«جینزه»^۱ اتاقت نیمه مخفی زیر شیروانی کنیسه ای در قاهره ی باستان، گنجینه ی بزرگی از اسناد و مدارک جامعه یهودی را در خود جای داده که اطلاعات مربوط به قالی های یهودیان قرن دهم تا سیزدهم میلادی در آن فراوان است. یک بافنده ی یهودی که مجبور بود در کارگاه قالی بافی دربار دمشق کار کند، به گلایه می گوید:

«صنعتگران این حرفه همگی یهودی اند من تنها قرایی میان آن ها هستم.»

کتوبای یک عروس یهودی فقیر که در لبنان ازدواج کرده حاکی از آن است که وی فقط یک فرش پرز بلند داشته که از آن به جای رختخواب هم استفاده می کرده است. منابع دیگر از خانه های سراسر مفروش، با یک فرش بزرگ در وسط، دو کناره ی طویل در اطراف و یک پادری در ورودی خانه یاد می کند. شکایت های بسیاری هم علیه زنانی که فرش های همسران شان را می دزدیدند، به چشم می خورد. دادگاهی هم در سوم سپتامبر

1. Genizah.



۲۲۱. حکیم نورمحمود، عکس از آنتون سوروکین، تهران، ۱۸۸۰ م. کالری هنر و آرشیو آرتور ساکگر، مؤسسه اسمیت سونین، کلکسیون مایر. ب. اسمیت.

غیر مجاز بدانند، پس به کلی ندیده گرفته اند. مطالعه ی تلمودی قرن سوم ما را به صنعت گران یهودی دوره ی ساسانی آشنا می کند. تمام صنعت ها اتحادیه ی خاص خودشان را داشتند و هر صنف، سرود کار ویژه ای داشت. راف هونا از نقطه نظر دینی تلمودی می گوید: آوازهای قایق رانان و کشاورزان، مجاز و سرودهای بافندگان، ممنوع است. ممکن است آواز بافندگان به این صورت اجرا می شده که سرکارگر با صدای بلند به گره زن ها می گفت چه رنگی را به دنبال کدام رنگ ببافند. این شیوه ی عالی حافظه سپاری، در دست بافته ای که ممکن بود حدود دو بیست و پنجاه هزار تا دو میلیون گره ی جداگانه داشته باشد، برای قالی های مخصوص به کار می رفت. از دلایل ممنوعیت این آوازها این بود که قایق رانان و برزگران دائم در حرکت بودند و آوازشان مزاحم مردم نبود، ولی آواز بافنده های ساکن برای همسایگان ایجاد دردسر می کرد. هشتصد سال بعد، راشی، شیخ اعظم، که خود بافنده ی ماهری بود، اعلام کرد که آواز بافنده ها، بی هوده و کفرآمیز است.



۲۲۲. سلیمان و ملکه صبا، کاشان، ۱۸۵۰م، ابریشم، ۱۳۵×۱۹۷ سانتی متر. آنتون فلتون، کلکسیون شخصی.

جهان گرد بزرگ دیگر یهودی قرن دوازدهم به نام «رابی پتاکیا ی راتیسبون»^۴، از آکادمی یهودی بغداد و قالی های متعدد و نفیسی که در آن گسترده بودند، با شگفتی یاد کرده است. در دیدار از معبد «ایزکیل»^۵ هم می گوید: «آن جا، قالی های نفیسی بر زمین گسترده بود».

رابی پتاکیا می گوید:

«یهودیان، قالی ها را برای این که قبرها از هتک حرمت مصون باشند هم به کار می برند زیرا زمانی که دربار ی فرش گورهای خاخام های بزرگ یهودی قرون سوم تا پنجم برسیده بودند، جواب می دادند که زیر هر یک از این قالی ها، ماری پنهان است تا به آن ها که جسارت کرده و به گورها بی احترامی کنند، حمله کند»^۶.

۴. Ezekiel، نام این معبد یهودی در سطر پنجم گل نبشته کورش نیز آمده، تا پیوند کامل میان یهودیت و هخامنشیان برملاتر شود. (مترجم) 5. Adler 1987, 78.

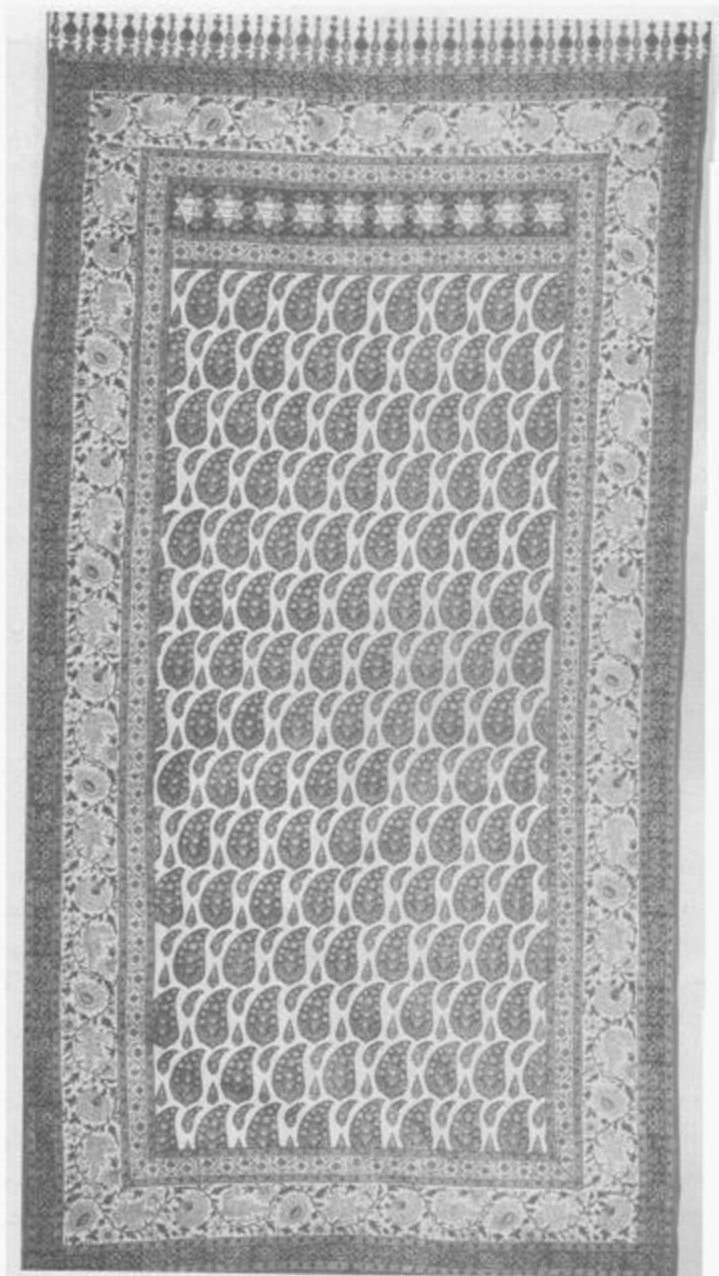
۱۱۵۹ م برای رسیدگی به مسئله ی شراکت در یک کارخانه قالی بافی تشکیل شده و بسیاری طبیبان از جمله ابن میمون مشهور، قالی های بسیار بزرگی در اتاق های انتظار مطلب شان پهن می کردند. ابن میمون در ۱۱۷۷ م درباره ی کنیسه هایی در اسپانیای مسلمان، آفریقای شمالی و فلسطین، که به داشتن قالی های نفیس معروف بوده اند، مطالبی نوشته است. گزارشی مربوط به قرن یازدهم درجینزه اهمیت قالی ها را در درگیری میان دو کنیسه ی قاهره ی باستان مشخص می کند. کنیسه ای که متعلق به یهودیان فلسطین بود، یهودیان بیزانس را پوشش می داد و دیگری به یهودیان عراق متعلق بود. هر دوی این کنیسه ها به طور همزمان، سخت می کوشیدند تا اعضای کنیسه ی مقابل را جذب کنند. کنیسه ی یهودیان عراق القاب و افتخار به افراد می بخشید ولی راه کار کنیسه ی بیزانس موفق تر به نظر می رسید، زیرا نه تنها مراسم کم تری برگزار و از نسخه های نفیس کتاب مقدس و طومارهای عالی تورات استفاده می کرد، بل برای حاضرین در کلیسا، فرش های زیبا و مرغوب هم می گسترانید.

بنابر اسناد کتبی دیگری که جهان گرد بزرگ قرون وسطی، بنیامین تودولایی، در اواخر قرن ۱۲ م ارائه داده، جمعیت های یهودی در اکثر مراکز قالی بافی ایران مثل همدان، اصفهان و شیراز زندگی می کرده اند.^۱ گزارش دیگری می گوید مرکز خرید و فروش فرش، در توسตาร์^۲ بود که حدود پانزده هزار یهودی در آن می زیستند^۳. سرزمین بین اصفهان تا توسตาร์، به یهودستان نیز معروف بوده است.

قالی های یهودی - ایران

1. Adler 1987, 53.

2. Tustar، احتمالاً شوشتر. 3. Gilbert 1993, 11.



۲۲۵. یک قالیچه ی بزرگ یهودی، اصفهان، ۱۸۵۰ م، به قلم کار، ۱۵۲×۷۵ سانتی متر، کلکسیون شخصی، کتاب خانه ی پریمن آرت.

تخم مرغ های ککو فرد و بسته به تعداد شرکت کنندگان، متفاوت است. هر بار که تخم مرغی شکسته می شود، نام مرده را تکرار می کنند. میوه و نخود میان مردم پخش می شود و مردم هنگام خوردن آن ها برای مرده دعا و فاتحه می خوانند. به جای چای روزمره، قهوه ی شیرین سرو می شود ولی نقل و شیرینی و هر چیزی که طعم شیرین داشته باشد در مراسم سوگواری پخش نمی شود. اما نعنای تازه و گلاب برای معطر سازی و فاتحه خوانی همیشه وجود دارد و مردم دعای مخصوص رویش گیاه از خاک را قرائت می کنند.

یک ملا هر روز به خانه ی متوفی می رود و مزامیر قرائت می کند. یک شمع هم به طور شبانه روزی تا هفت روز به یاد متوفی روشن می ماند. هر روز حدود چهل تا پنجاه نفر به خانواده ی متوفی سر می زنند و خانواده برای آن ها غذا تدارک می بیند. حداکثر ده مرد، در فارسی با عنوان «عشره»^۱ و در عبری «مینیون»^۲ برای نیایش و نماز می آیند. مردان صبح پیش از رفتن به محل کار قهوه ی شیرین، میوه و نخود و کشمش می خورند و برای مرده، دعا می کنند.

در پایان هفت روز، عزاداران به مزار مرده می روند، پیش از خروج از قبرستان دست و صورت شان را می شویند، دعا می کنند و به حمام می روند تا اندوه را از خود دور کنند. همسر، پسر، پدر و برادران متوفی تا سی روز، که «شلوشیم»^۳ می گویند، ریش خود را نمی تراشند. برخی یهودیان هم به شیوه ی مسلمین تا چهل روز عزاداری می کنند و ریش

نامزدی زنان خانواده ی داماد برای عروس طلا می برند و نقل پخش می کنند زنان و مردان در جشن حنا بندان پیش از عروسی شرکت می کنند و برای قربانی کردن یک حیوان، پول می دهند. طلاق در بین زوج های یهودی در ایران کم است. اگر خانواده ای با مشکلی روبه رو شد، بزرگ تران و یا ملاها با زوجین صحبت و مسئله را رفع می کنند، زیرا شخصیت و آبروی خانواده برای افراد بسیار مهم است. مسئله ی دیگر، وابستگی مالی زن به شوهر است. تا سال ۱۹۶۶ م هیچ زن ایرانی یهودی ارثیه نمی گرفت و از آن به بعد، هنوز پسرها دو برابر دخترها ارث می برند.

مرگ و سوگواری

اقوام و دوستان متوفی به تدریج در خانه ی مرده جمع و مراسم تشییع جنازه، روز پس از وفات انجام می شود. تمام مراسم پیش از تدفین را در ساختمانی در گورستان برگزار می کنند. جنازه را در اتاقی شسته و در کفن می گذارند و سایر عزاداران در اتاق دیگری مویه و نیایش می کنند. وقتی جنازه برای دفن آماده شد، درون جعبه ی سر باز یا روی تخته ی صافی قرار می گیرد و به طرف قبر برده می شود. بدن را مستقیماً درون زمین قرار می دهند و مردان گور را پر می کنند. مردان «قادیش»^۱ و نماز میت می خوانند و با گلاب، قبر را معطر می کنند. کوزه های آب همه جا هست تا مردم دست و صورت شان را پیش از خروج از قبرستان بشویند.

غذایی برای عزاداران فراهم می شود که شامل ماهی و ککو است. در برخی جوامع تعداد

1. Asara.

2. Minyon.

3. Shloshim.



۲۵۶. گورستان یهودی، لنجان، سرخ بت آشر، در اطراف اصفهان، آرشیو شخصی لوتب.

۲۵۷. گورستان قدیمی، تهران (۱۳۴۴ هجری).



فاتحه می خوانند و یک ملا برای قرائت متون مقدس دعوت می شود. گفته می شود آن ها که مراسم سالگرد را برگزار می کنند، عمر طولانی تری دارند. دوستان و اقوام برای زنان لباس های رنگی یا پارچه می آورند و درحالی که روسری و یا شال به سر می اندازند، بلوز یا پارچه ی را روی شانه های خود می کشند. شانه ی مردان هم با لباس جدید یا روسری پوشانده می شود. این کار به عزاداران کمک می کند زودتر غم خود را فراموش کنند و به زندگی عادی و اجتماعی خود بازگردند.

هر سال، اقوام نزدیک متوفی سالگرد می گیرند. برخی خانواده ها هم مقبره و اتاقک می سازند و در سالگرد پدر و مادر و پدربزرگان خود، غذا و زیر انداز می آورند و چند روزی بر سر قبر می مانند. وقتی به خانه باز می گردند فاتحه می خوانند و غذاهای سوگواری سرو می کنند، ملایی در گوشه ای

۳۵۹. سنگ قبر، اصفهان.



۳۵۸. سنگ قبر، لنجان نزدیک اصفهان، ۱۹۹۳ م.

نمی زنند. در پایان سی روز، عزاداران دوباره به قبرستان می روند، غذا می خورند و به خانه باز می گردند. طی سال اول، ماهانه مراسم یادبودی با همان شیوه ی مراسم تشییع جنازه برگزار می شود و به مرور، زمانه از اندوه صاحب عزا می کاهد. اما هر ماه یک ملا بخش هایی از تورات انبیا، مزامیر و سایر متون مقدس را برای مرده قرائت می کند.

طی سال اول، زنان عزادار سیاه می پوشند و در هیچ مهمانی، مخصوصاً اگر با رقص و آواز توأم باشد، شرکت نمی کنند. آن ها که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند به جای لباس سیاه، جامه ی تیره می پوشند اما زنان باردار لباس سیاه نمی پوشند زیرا معتقدند گریه و اندوه بر جنین آن ها تأثیر می گذارد. مجالس سالانه ای به نام «سال» یا «زاخارون» برگزار می شود. در اولین سالگرد فوت، سنگ صافی روی قبر می گذارند. درخانه دعا و



۳۷۳. کنیسه ، بروجرد.

۳۷۵. کنیسه ی بزرگ ، سنندج.



۳۷۴. کنیسه ، بروجرد.





۲۷۷. کنیسه ی بزرگ ، سنندج .

۲۷۸. کنیسه ، بوشهر .





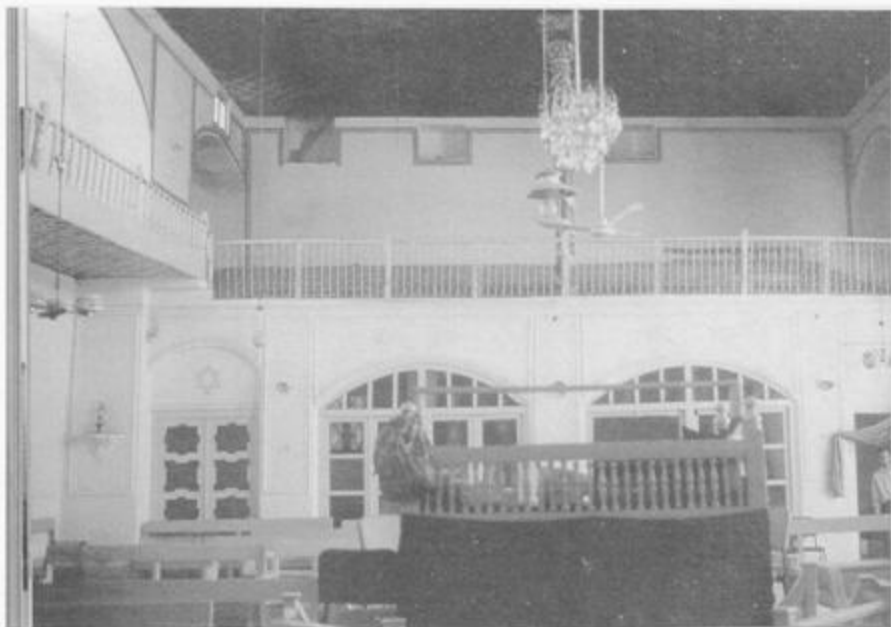
۲۸۱. کنیسه ی کرمانشاه.

۲۸۲. کنیسه ی کرمانشاه.

۲۸۲. آقای بابایی یا تورات کوچک، کرمانشاه.



فرزادان لستر



۲۸۸. کتیسه ی بزرگ ، همدان.

۲۸۹. تورات خوانی ، کتیسه ی ملامیشی ، شیراز.





۴۰۰. نوازندگان یهودی، چپ: یعقوب کاشی، نوازنده ی تار، تیرام تیرام (اریه) مرکز، ویلون در دست دارد، شیراز.

۴۰۱. پختن نان ماتسو: نان پهن و فطیر عید پسخ-





۲۲۵. اسکناس دویست ریالی، زمان محمد رضاشاه پهلوی با نمای بزرگ از ستاره، لطف اله حی.

دغدغه‌های اصلی فرهنگی و سیاسی شاه بود، جای خود را به اعتلای سنت‌های امام علی داد، همان اندازه که شاه به میراث پیش از اسلام ایران وفادار بود، انقلاب اسلامی خواستار احیای فرهنگ و ارزش‌های اصیل اسلامی شد و همان‌طور که شاه هوادار غربی‌سازی ایران بود، انقلاب اسلامی تأثیر و تهاجم غربی را تهدیدی جدی می‌دانست. همچنین خلاف ارتباط نزدیک شاه با ایالات متحده آمریکا، امام، آمریکا را «شیطان بزرگ» می‌دانست و علی‌رغم ملی‌گرایی شدید شاه، نظریه خمینی مرزهای جغرافیایی و سیاسی و قومی میان امت مسلمان را نمی‌پذیرفت و نادیده می‌گرفت. چنان‌که مواضع این دو شخصیت، درباره‌ی اقلیت‌های دینی با یکدیگر متفاوت بود. پس جامعه‌ی یهود ایران تحت تأثیر تغییرات انقلابی کشور قرار گرفت و با این‌که تا سال ۱۹۷۹م از آزادی مطلوبی برخوردار بود، تغییرات سیاسی انقلاب، بی‌آمدهای مثبتی برای آن‌ها در برداشت.

علامت اسکناس دویست ریالی

علامت ستاره شش پر، ستاره داود، در پشت اسکناس‌های دویست ریالی، که بانک مرکزی ایران در سال ۱۹۷۴م منتشر کرد، از ابتدا با استقبال مردم روبه‌رو نشد.

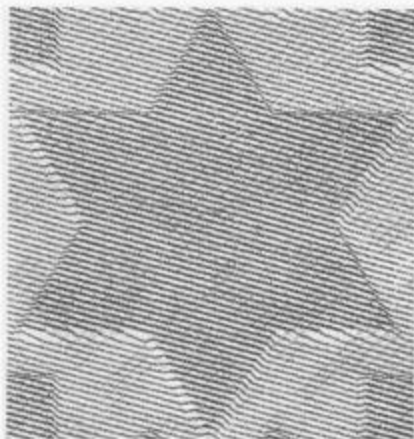
با این‌که ترکیب‌هایی شبیه ستاره شش پر در طرح‌های سنتی ایران، نظیر تصویر صفحه بعد، در بسیاری از نقوش کاشی‌کاری‌های ایران دیده می‌شود، اما چاپ آن بر پشت اسکناس‌ها این شایعه را به وجود آورد که

۱. مؤلف در این جا به طور واضحی قصد خلط مبحث و باج‌گیری فرهنگی را دارد. (مترجم)

طی دو قرن اخیر، تفکر سیاسی و روشن‌فکران ایران، درجست‌وجوی راهی برای تعیین تکلیف با پدیده‌ی مدرنیزاسیون، سرگردان بوده است.

از دیدگاه تفکر اسلامی، که تا اواخر قرن هجدهم بر مردم ایران غالب بود، مدرنیزاسیون کشور را به سوی نوعی غربی‌سازی می‌برد که اوج آن در دهه‌های پایانی حکومت پهلوی و در زمینه‌های مختلف بروز کرد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م موجب بازگشت این روند غرب‌گرایی شد. انقلاب اسلامی نه تنها تغییر رژیم، بل نوعی نهضت با چهره‌ی اسلامی شرقی محسوب می‌شد که خواستار دگرگونی در تمام ابعاد زندگی پیشین بود. انقلاب اسلامی طی دو دهه قدرت خود، ایده‌های سیاسی داخلی و خارجی ایران را کاملاً تغییر داد و از جمله تأثیر فراوانی بر اقلیت‌های دینی و نژادی بر جای گذارد.

دگرسانی سیاست‌های ایرانی در تفاوت تفکر محمدرضا شاه پهلوی و آیت‌الله روح‌الله خمینی کاملاً مشهود است. جهان‌بینی خمینی کاملاً نقطه‌ی مقابل دیدگاه پهلوی بود. گرایش به ایران باستان و میراث کوروش کبیر، که از



علامت ستاره‌ی داود بر پشت اسکناس‌های دویست ریالی زمان محمدرضا شاه.



نمونه‌ای از کاشی‌کاری با علامت ستاره‌های شش‌پر مکرر در مساجد یزد و اصفهان.

در اختیار آن دولت می‌گذارند^۱.

با وجود تهمت‌های بسیاری که به خاندان و سلطنت پهلوی زده می‌شد، این اسکناس در سال ۱۹۷۴م چاپ شد. در این زمان، که با تحریم نفت مصادف بود، شاه خلاف میل سایر کشورهای عرب، همچنان به اسرائیل و آمریکا نفت می‌فروخت^۲.

بنا براین مخالفت مسلمانان جهان با رژیم پهلوی و به خصوص شخص محمدرضاشاه شدت گرفت و در چنین جو سیاسی - اجتماعی بود که ارسال یک میلیون قطعه اسکناس دویست ریالی با نقش ستاره‌ی شش‌پر، به بانک‌های سراسر کشور به این عقیده‌ی نادرست دامن زد که در ایران توطئه‌ای یهود ساخته، با کمک شاه، علیه

که اسکناس‌ها در اسرائیل چاپ شده است. این شایعه در دوران تحریم اقتصادی نفت، برای دربار پهلوی پی‌آمدهای ناخوش‌آیند شدیدی داشت.

مخالفان محمدرضاشاه پهلوی به شایعات یهودگرایی شاه دامن می‌زدند و بدین وسیله وفاداری او به ایران را زیر سؤال می‌بردند. مسئله‌ی یهودگرایی شاه ایران از سال ۱۹۵۰م آغاز می‌شود که دولت ایران حکومت اسرائیل را به صورت دفاکتو به رسمیت شناخت. سه سال بعد، در ۱۶ آگوست ۱۹۵۳م که شاه ایران بر اثر آشوب دوران مصدق، به رم گریخت، مشهور شد که یک تاجر ثروتمند یهودی ایرانی به نام «مراد اریه» به دیدار او رفته و با تقدیم چک سفید امضا، سرمایه‌ی هنگفتی در اختیار شاه قرار داده است. خانواده‌ی سلطنتی از محل آن پول، تا زمان سرنگونی مصدق توسط «سیا»، بازگشت شاه به ایران، با آرامش در ایتالیا زندگی کردند. گفته می‌شود که پس از این اقدام، شاه نفت ایران را برای حمایت از اسرائیل، با قیمت ارزان

۱. در سال ۱۹۵۹م، شرکت نفت ملی ایران و تعدادی شرکت‌های اسرائیلی، مشترکاً شرکتی به نام «ترانس آسیاتیک» تأسیس کردند و خط لوله‌ی نفتی از ایلات به حیفا در اسرائیل کشیدند. در ۱۹۶۸، یک سال پس از جنگ‌های شش‌روزه‌ی اعزاب و اسرائیل، خط لوله‌ی دیگری از ایلات به عسکلون برای انتقال نفت خام کشیده شد. [Chehabi 2000, 16, fn 56]

۲. از جمله نگاه کنید به: Chahabi, 2000 16-20



۳۲۷. دبستان مختلط کوروش، تهران، ۱۹۴۱ م. مراسم فارغ التحصیلی. کوروش در آن زمان تنها مدرسه مختلط تهران بود.

۳۲۹. کاپیتان سیون ایزی (چپ) و کلنل حیدرقلی خان
پسیان، ژاندارم، تهران، ۱۹۱۰ م.



۳۳۸. یعقوب سهیم (راست) و میرزا آقا هیرمند، همدان،
۱۹۲۹ م.





۴۴۶. ملاقات محمدرضا شاه با سران جامعه‌ی یهود اروپا، ۱۹۵۸ م، موشه سینا (چپ) شالوم خاک شوری (وسط)، آقای الیاس.

۴۴۸. لطف‌اله حبیبی، نماینده‌ی مجلس شورای ملی، تهران ۱۹۷۱ میلادی. وی در مجلس بیست و دوم و بیست و سوم مجلس مؤسسان حضور داشت و از بزرگ‌ترین مردان صنعت ایران در دوره‌ی پهلوی بود. با تأسیس کارخانه «شرکت کشمیران» یکی از سه تولیدکننده‌ی بزرگ پشم در جهان بود. کمپانی دیگر وی «آهیا» از بزرگ‌ترین واردکننده‌های دارو به ایران شناخته می‌شد.

۴۴۷. ملاقات محمدرضا شاه از غرفه‌ی آدامس طوطی نشان در نمایشگاه جهانی. در عکس موسی کهن زاده، صاحب کارخانه‌ی آدامس طوطی نشان از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید آدامس در ایران حضور دارد.



فرزندان لستون ۳۷۸



اما برخی مؤسسات آموزشی^۱ و مؤسسات بین المللی یهودی در ایران فعال بودند. ارتباط با سازمان های اسرائیلی: جنبش خالوتز، نمایندگی یهودیان و حکومت اسرائیلی، قوی تر شد. اعلامیه های متعددی چاپ می شد و جماعت هایی از جمله کانون خیر خواه، سازمان بانوان یهودی و انجمن کلیمیان تشکیل شدند.

انقلاب سفید، دوره ی قدرت گیری دولت مرکزی و رشد فوری مدرنیزاسیون، فرصت مناسب تازه ای فراهم کرد. درست پیش از سرنگونی شاه، دو سال را برای ادامه ی تحقیقات ام در تهران گذراندیم و شاهد آزادی، آموزش و ثروت جامعه ی یهودی بودم. نقش آن ها در اقتصاد، علم و زندگی حرفه ای با سهم عددی و اجتماعی آن ها تناسبی نداشت. در میان جمعیت چهل میلیونی ایرانی، فقط

1. Otzar - ha - torah, Ort.

۴۵۰. منوچهر بی بیان (راست) و سه همکار نوازنده ی ایرانی اش: رامش (بالا راست) کیتی (بالا چپ) داریوش (چپ)، تهران، ۱۹۷۰م. منوچهر در ۱۹۲۲م در تهران متولد شد. در ۱۹۵۴م، شرکت آپولون موزیک را تأسیس کرد که پیشرفته ترین استودیو تولید و ضبط موسیقی در آن زمان در کشور بود و موسیقی کشور را دگرگون کرد. از آن زمان تا انقلاب سال ۱۳۵۷، این شرکت، بزرگ ترین و مهم ترین استودیوی تولید موسیقی بود. بی بیان اکثر خواننده های معروف و آهنگ سازان برجسته و دستیاران زبده را به خدمت گرفت و حدود ۸۰ درصد آلبوم های موسیقی پاپ را در کشور تهیه کرد.



مسلطت پهلوی و انقلاب اسلامی



۲۴۹. یوسف زادگان و جواهر لعل نهرو، تهران، ۱۹۵۹م. یوسف زادگان صاحب بزرگ ترین سازنده و فروشنده ی پمپ های کشاورزی و نفتی در خاور میانه بود. کارخانه اکری فارم وی کشاورزی را مکانیزه کرد و گسترش داد. شرکت ایران مارگو، از صادر کنندگان تجهیزات صنعتی وی به هند بود.

بد و تیره روزی یهودیان بود^۱. تبلیغات ضد یهودی در پی استقرار دولت اسرائیل، اوایل دهه ی ۱۹۵۰م و در زمان حکومت دکتر محمد مصدق آشکارا آغاز شد. مخالفت دیگر داخلی ضد یهودی در کشور، اوایل دهه ی ۱۹۶۰م و به رهبری خمینی شکل گرفت^۲.

گزارشات شرایط زندگی یهودیان در دهه ی ۱۹۵۰م، متأثر کننده است. گرین والد در دیدار خود از ایران در ۱۹۵۸ می نویسد:

«یهودیان ایران هنوز در گتوها و شاید هم بدتر از گتوها زندگی می کنند. پیش تر فکر می کردیم مردم مراکش و کازابلانکا بی چاره و لاعلاج اند اما در کثافت و یاس و خفت، بیماری و پلا با یهودیان تهران قابل مقایسه نیستند که واقعاً در چاله های گلی زندگی می کنند... در حالی که می گویند تهران هنوز محل مناسب تری برای زندگی است و یهودیان شهرها و روستاهای اطراف، حتی فرصت دوره گردی و فعالیت های خلاقانه نیز ندارند و زندگی را صرفاً با گدایی می گذرانند»^۳.

۱. به کتاب جدید آهارون کهن درباره ی بنیان گذاران نهضت هاخالوتز در ایران رجوع کنید. داده های مشابهی در گزارش آرشیه های خالوتز، بدتینکین دیده می شود. (پاکس ۱، فایل ۱).
2. Netzer 1986, 5-31; Zand 1986, 109-139; Pimazar 1995, 483-502.

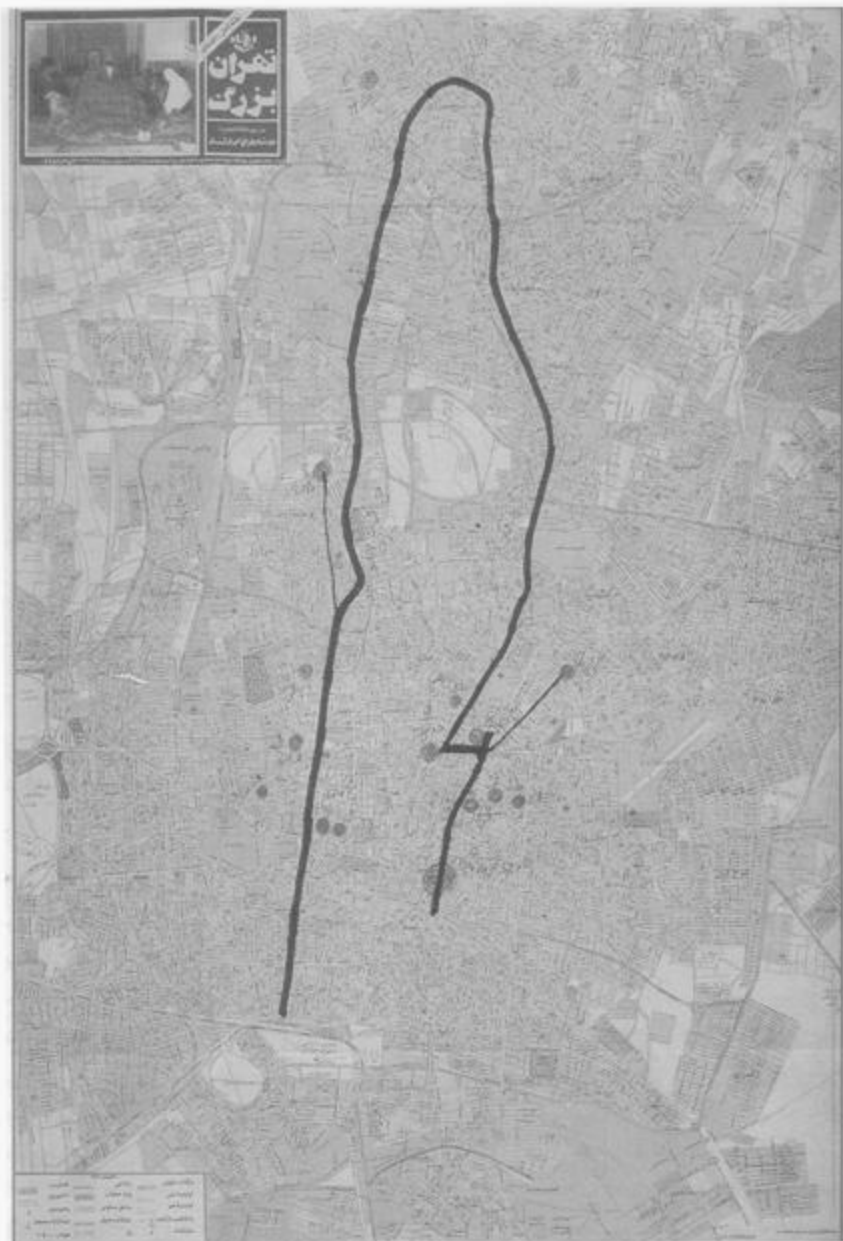
3. Central Zionist Archive [CZA], file K11/204, May 16, 1958; in Siegal 1994, 93.



۴۵۱. طاق نصرت، یادبود تاج گذاری شاه که از سوی جامعه ی یهود بر پا شده بود، خیابان زند، شیراز.

۴۵۲. نجات و هما سرشار در جشن های ۲۵۰۰ ساله، شیراز، ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱م. نجات سرشار رییس کمیسیون گسترش الکتریکی شهری و شرکت واتر-پاور و مدیر عملیات مهندسی و مسئول برق رسانی به تخت جمشید برای برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله بود. هما سرشار روزنامه نگار مجله زن روز و بعدها سردبیر، از به ترین روزنامه نگارها و برنامه سازان دوره ی خود شمرده می شد.





۴۵۲. نقشه ی مناطق یهودی نشین در تهران، پیش از انقلاب، خط سیاه نشانه ی محدوده ی شمالی یهودیان است. تهران، ۱۹۷۸ م، جهان گیر بنایان.



۴۵۵. جشن پیروزی انقلاب اسلامی در کنیسه ای در تهران، ۱۹۸۵ م. این عکس در زمان جنگ ایران و عراق گرفته شده که تهران و سایر شهرها هر شب از سوی عراق بمباران می شد.

یهودیان تغییر کرد و دارایی های قبلی شان مشمول پول شویدی شد. جایگاه شاخص اجتماعی - اقتصادی، حمایت از شاه، ارتباط با اسرائیل، صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا را، به عنوان دلایلی علیه آن ها اقامه می کردند و نقطه نظرات شناخته شده ی خمینی هم بر تمام این ها افزوده می شد. یهودیان ایران زیر فشار قدرت داخلی قرار گرفتند. درست پیش از انقلاب اسلامی گروهی از روشنفکران

در شهرهای کوچک و بازارها یهودیان تهدید، توهین و اذیت می شدند. مقالات ضد یهودی و حتی بیانات صریح ضد یهودی منتشر می شد. جامعه ی یهود از موقعیت اقلیت بودن خود مطلع بود و در کنار همسایگان مسلمان، با احتیاط و محافظه کاری زندگی می کرد. با این حال توانستند از امنیت و پیشرفت بی سابقه ای برخوردار شوند. در پی تغییرات انقلاب سال ۱۹۷۷ م، وضعیت

۴۵۷. ورودی کنیسه ی ابریشمی در دومین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۹۸۱ م.

۴۵۶. اعضای شورای حل اختلاف، انجمن کلمبیان تهران، تهران، ۱۹۸۲ م.



سلسله پهلوی و انقلاب اسلامی ۲۸۴





۲۵۸. عکس کوچک گوشه‌ی سمت چپ بالا: سمت راست خاخام اعظم پدیدیا شوفت و نفر وسط پسر او داود شوفت، در صفوف تظاهر کنندگان انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۹۷۹ م.

در صفوف این ارتش مبارزه می‌کنند و اعضای «ارتش سری یهودیان ایرانی» اند.^۱ سپس خاخام‌ها یک روز را برای روزه و نیایش به نیت سلامتی و به روزی کشور تعیین کردند ولی دریافتند برای حفظ موقعیت خود به اقدامات مؤثرتری نیازمندند. در عاشورای سال ۱۲۵۷ شمسی، که شاه هنوز حکومت می‌کرد، برخی گروه‌های یهودی به مجالس عزاداری مسلمین رفتند و از انقلاب حمایت کردند. ایشان با نمایندگان خمینی در پاریس مذاکره و امنیت جامعه‌ی یهودی ایران در هر شرایطی را خواستار شدند. دوز پس از پیروزی انقلاب، تعدادی از یهودیان در تظاهرات حمایت از رژیم جدید شرکت کردند. برخی هم بلافاصله از کشور گریختند و بقیه راه اعتدال پیش گرفتند و نسبت به انقلاب اسلامی اعلام وفاداری کردند.

۱. کیهان تهران، ۱۲ ژوئن ۱۹۷۹ م.

جوان یهودی با گرایش‌های ضد سلطنتی و چپی به بازخواست و انتقاد از دولت قبلی که مدافع سرمایه‌داری بود، برخاستند.

با شکست حزب‌های مخالف، یهودیان مورد تهدید مسلمانان قرار گرفتند. تهدید یهودیان هدف اصلی و سیاست خاص و خصلت انقلاب نبود، بل هواداران مستقل انقلاب، به میل خود، یهود آزاری می‌کردند که در مسیر تاریخ یهودیان ایران، تجربه‌ی تازه‌ای محسوب نمی‌شد. این مهاجمان نیز موجد همان خطراتی بودند که در تمامی دوره‌های بحرانی برای یهودیان به وجود می‌آمد. پس از جمعه‌ی سیاه، ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ م و رواج شایعه‌ای که سربازان اسرایلی در جنایات آن روز دست داشتند، تهدیدها و آزارها علیه یهودیان شدیدتر شد. روزنامه کیهان در مقاله‌ای نوشت نیروهای نظامی اسرایلی، مغلوب تظاهرات ضد شاه شدند و «بسیاری از یهودیان ایران»

مهرنگار آملی



۴۵۹. جامعه‌ی یهودی تهران در تظاهرات ضد اسرائیلی، تهران، ۱۹۸۲ م. در بالاگرد فوق، موسی با لقب قرآنی کلیم الله ذکر شده زیرا بر اساس قرآن وی تنها پیامبری بود که مستقیم با خدا صحبت کرد. استفاده از نام اسلامی موسی، نشانه‌ی اتحاد با تظاهرکنندگان و جو خاص سیاسی ایران است.

جمهوری اسلامی :

چالشی برای اقلیت یهودی ایران

رهبران جدید انقلاب اسلامی، این عنوان را نه تنها به عنوان نامی برای یک نهضت، بل برای ساخت «ایرانی نو» بر اساس ضوابط اصیل اسلامی انتخاب کرده‌اند. بدین ترتیب طبیعی بود که اقلیت‌های دینی ایران تحت تأثیر قرار گیرند و نقطه عطفی در تاریخ یهودیان ایران ظهور کند. مشکلات متعددی پیش آمد و طی دو دهه‌ی نخست انقلاب، با این که هیچ تحریک دولتی یا آزار سیستماتیک اعمال نمی‌شد، دو سوم یهودیان و از جمله رهبران دینی و اجتماعی، تحصیل کردگان و خانواده‌های ثروتمند یهودی از کشور خارج شدند^۱.

۱. در سال ۲۰۰۰ تعداد یهودیان ایران ۲۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد.

سانسریان می نویسد :

«با یهودیان ایرانی رفتاری بدتر از سایر اقلیت‌های دینی، به استثنای بهایی‌ها، صورت می‌گیرد»^۱.

برخی فاکتورهای برگرفته از فلسفه‌ی انقلابی و یا سیاست رژیم را که موجب ایجاد احساسات و فضای ضد یهودیان ایران می‌شود، می‌توان به شرح زیر فهرست کرد :

- بدرفتاری بنیادی با یهودیان همچنان زنده بود، زیرا زمان آزادی یهودیان در دوره‌ی انتهایی قدرت شاه آن قدر کوتاه شد که فرصتی برای تغییرات اجتماعی به وجود نیاورد.

- بنیان رژیم جدید بر پایه‌ی مفاهیم رادیکالی دگم اسلامی استوار بود و خمینی تفکر و احساسات ضد یهودی را تشویق می‌کرد.

- حمایت شاه از یهودیان به خصوص در

1. Sanasarian 2000, 110.



۲۷۶. میرزا عزرا و خانواده، همدان، ۱۹۱۹ م. دختر بچه‌ی مقنعه پوش وسطی که بر زمین نشسته است، همان طربی کیمیابخش سومخ در عکس شماره ۲۷۵ است.

ازدواج و تولید نسل، نوعی تضمین آینده محسوب می‌شود. زیرا فرزندان، به خصوص دختران، با این تفکر بزرگ می‌شوند که در آینده می‌بایست دستگیر و مراقب والدین سال خورده‌ی خانواده باشند. به علاوه، مسئولیت‌های نهانی دیگری هم بر عهده‌ی فرزندان بالغ گذارده می‌شد. در آمریکا، به خصوص در شهرهای بزرگ و مراکز کلان شهرها، تحرک اقتصادی، فضاهای فردی و رقابتی و تغییر معماری خانه‌ها و کوچک شدن آن‌ها، تغییراتی، و هنوز بسیار محدود، در ساختار خانوادگی و روابط دوستانه به وجود آورده است. برخی افراد به من گفته‌اند

«وقتی شوهرم در سانحه‌ی هوایی فوت کرد حتی تصور ازدواج مجدد را هم نداشتم. من با دو فرزند می‌بایست زندگی را به تنهایی اداره کنم. تنهایی دشوار بود. اما حالا می‌بینم زنان مطلقه دوباره ازدواج می‌کنند و حتی چنان ازدواج می‌کنند که گویی بار اول‌شان است: دسته گل عروس به دست می‌گیرند. این موضوع در فرهنگ ایران پذیرفته نمی‌شد. اگر من دوباره ازدواج می‌کردم، خانواده‌ی همسر، به خصوص که شوهرم فوت کرده بود، آن را توهین به خود می‌دانستند. اما حالا اوضاع فرق کرده، و به جز در موارد بسیار استثنایی برای بیوه‌ی جوان هم فرصت ازدواج مجدد هست.»

عامل مؤثر بعدی، سلب مسئولیت مراقبت از سالمندان خانواده از زنان است. در ایران،

فرزندان

تا قرن بیستم و قرن بیستم تقسیم کرده ایم^۱. از تمام کسانی که مرا در جمع آوری اسناد و تنظیم و تصحیح مطالب لازم، یاری کرده اند، سپاس گزارم. ضمن این که مسئولیت هر گونه بی دقتی، متوجه شخص من خواهد بود.

دوران پیش از اسلام

دانیال نبی (حوالی ۵۴۰ پیش از میلاد) : وی در شوش متولد شد و در دهه ۲۵-۵۴۵ ظهور کرد. نام وی بر کتاب بیست و دوم عهد عتیق آمده است.

ملکه استر (حوالی ۵۰۰ پیش از میلاد)^۲ : ملکه محبوب خشایارشا. وی شاه را از نقشه هامن برای قتل عام یهودیان ایران باخبر کرد. شاه خشمگین هامن را خلع و مجازات و مردخای عموی استر را جانشین وی کرد. روز بعد از روزهای مقدس یهودیان است و با اشاره به نقشه هامن، آن را عید پوریم می نامند. عزرائی نبی (حوالی ۴۵۰ پیش از میلاد)^۳ : رهبر دینی یهودیان که تبعیدیان را از بابل برگرداند. وی را اصلاحگری می دانند که جامعه ی یهود را بر اساس قوانین تورات بازسازی کرد. در نتیجه یهودیان پراکنده توانستند جامعه ی واحدی تشکیل دهند و از نابودی نجات یابند^۴.

قدرت یابی روحانیون شیعه، تاریخ یهودیان ایران به سخت ترین دوران زندگی آنان بدل شد، مورد تجاوز، تبعیض و سخت گیری های شدید قرار گرفتند، به عنوان شهروندان درجه ی دوم محسوب شدند، از حقوق اجتماعی محروم و همواره از سوی سران شیعه و پیروان افراطی آن ها مورد تهدید و آزار قرار گرفتند.

این وضعیت آشفته تا اواخر قرن نوزدهم و شکل گیری ائتلاف جهانی اسرائیل و انقلاب مشروطه ادامه داشت. کم کم شرایط آن ها بهبود یافت و در اواخر جنگ جهانی دوم این روند بهبودی تسریع شد و طی سه دهه حکومت محمد رضا شاه پهلوی، زندگی نسبتاً آرامی را تجربه کردند (۱۹۷۹-۱۹۴۱م). یهودیان که اینک تحت فشار نبودند و برخی از آن ها هم در مدارس آلیانس غربی تحصیل می کردند، به سرعت پیشرفت کرده در صنعتی سازی و مدرنیزاسیون ایران، نقش مهمی به عهده گرفتند. ایشان در سرمایه گذاری، بانک داری، بیمه، کارخانجات نساجی و کاشی سازی، داروسازی و مواد آلمینیومی شرکت کرده و به رشد صنعت ملی مدد رساندند. آن ها همچنین در هنر، فرهنگ و تفکر ایرانی شرکت کرده و کرسی های استادی دانشگاه، روزنامه نگاری و غیره را به دست آوردند.

از آن جا که امکان ذکر اسامی تمام نخبگان، سرمایه داران و رجال سیاسی یهودی ایران میسر نیست، اسامی و شرح حال برجسته ترین یهودیان در طی ۲۷۰۰ سال زندگی در ایران را، به اختصار خواهیم آورد. برای سهولت استفاده، اسامی را بر اساس الفبا مرتب و به سه قسمت تاریخی پیش از اسلام، فتح اعراب

۱. این ترتیب بر اساس الفبای لاتین رعایت شده بود. که تغییر داده نشد. (مترجم)

۲. همین تاریخ گذاری بر محدوده ی زندگی استر، حضور او در دربار خشایارشا را منتفی و وابستگی اش به دربار داریوش اول را مسلم می کند. رجوع به ناصر پورپیرار، ۱۲ قرن سکوت، هخامنشیان، فصل چاره اندیشی یهود.

۳. برگشت یهودیان از بابل به اورشلیم که در دو مرحله به زمان کورش و داریوش انجام گرفته با این تاریخ همخوانی ندارد. (مترجم)

۴. به اقوالی مقبره ی پنهانی او در ده کیلعاد و از بلوکات دماوند است. (مترجم)

بازسازی اورشلیم و معبد دوم. در میانه‌ی قرن پنجم. وی اصلاحات اخلاقی و ادبی فراوانی انجام داد. شوشاندخت (حوالی ۴۰۰ میلادی): مادر بهرام گور و همسر یزدگرد اول.

فتح اعراب تا قرن بیستم

ابوعیسی اصفهانی (قرن هفتم): بنیان‌گذار فرقه‌ی یهودی عیسویه در دوران اسلامی. گفته شده ابوعیسی، که به عبیده نیز معروف است، در صفهان علیه حکومت اسلامی شورش کرد. تاریخ این اتفاق مشخص نیست. منابع قرایی معتقدند وی در زمان خلیفه‌ی اموی عبدالملک بن مروان (۷۰۵-۶۸۵ م) شورش کرد. گزارشات پراکنده حاکی از آن است که همزمان با ظهور نخستین فرقه‌های شیعه که عقاید موعود باورانه داشتند، در سال‌های پایانی خلافت امویان، یهودیان نیز تا حدودی پیشرفت کرده و اوضاع‌شان به‌تر شد.

ابوموسی عمران (قرن نهم): یکی از رهبران قرائیه که به الطفلیسی هم معروف است. وی پیروان‌اش را به اصلاح تقویم یهودی دعوت کرد. در تاریخ قرائیون، فرقه‌ی وی به نام ابوعمرانیه شناخته می‌شود.

هارون بن ماشیا (حوالی ۱۶۰۰ م): شاعر یهودی ایرانی. نویسنده‌ی شوقتیم‌نامه.

عنان بن داود (حوالی ۱۱۷۹ م): بنیان‌گذار قرائیسم. برگرفته از قراء (خواندن) عبری. نهضت دینی یهودی که منابع شفاهی و روایات را به عنوان منبع قانون الهی نمی‌پذیرفت و معتقد بود تورات عبری از تفسیر بی‌نیاز است. این نهضت، تفسیرهای شخصی از کتاب مقدس را مجاز نمی‌شمرد.

حقوق نبی (حوالی ۶۰۰ پیش از میلاد): پیش‌گور و فیلسوف و از نوادگان یهودیان تبعید شده به بابل بود. نام وی در کتاب هشتم عهد عتیق آمده است. وی از بابل به ایران آمد. مقبره‌ای در تویسرکان در غرب ایران به وی منسوب است.^۱

حجی نبی (حوالی ۵۲۰ پیش از میلاد): وی بعد از سرگردانی بابلون یهودیان را بسیج کرد تا معبد دوم را بازسازی کنند. در کتاب دهم از عهد عتیق نام وی، معروف به حضرت آگوس، ذکر شده است. در این کتاب به چهار پیش‌گویی درباره چهار ماه از حکومت داریوش اول در ۵۲۱ پیش از میلاد اشاره شده است.

مارزوترا (۴۲۰-۳۹۹ پیش از میلاد): رهبر جامعه‌ی یهودیان تبعید شده^۲ در دوره ساسانیان، پدر شوشاندخت ملکه‌ی یزدگرد اول و مادر بهرام گور. مارزوترا علیه مزدکیان، لشکر جمع کرد و در نهایت کشته شد.

مردخای (حوالی ۵۰۰ پیش از میلاد): عمومی استر و نیروی کلیدی نجات یهودیان از نقشه‌ی هامان.

نحمیای نبی (حوالی ۴۵۸ پیش از میلاد): نحمیا، ساقی دربار خشایار^۳ و سرپرست

۱. این تاریخ هم درست نیست. تبعید یهودیان به بابل در ۵۸۶ پیش از میلاد صورت گرفته، بنا بر این و با این تاریخ‌گذاری دیگر حقوق نمی‌تواند از نوادگان اسیران بابل بوده باشد. (مترجم)
۲. مقبره‌ی دانیال و استر و مردخای به صورت شناخته شده و مقبره‌ی حجی و حقوق و عزرا به صورت پنهان در ایران قرار دارد و چون تمامی این رابی‌های بزرگ به زمان هخامنشیان با قدرت کامل در ایران می‌زیسته‌اند و در همین جا نیز دفن شده‌اند، می‌توان پذیرفت که سلسله‌ی هخامنشی به صورت کامل در اختیار یهودیان بوده است، تا آن‌جا که نمی‌توان بین یهود و هخامنشیان تفکیکی قائل شد. (مترجم)

۳. این تاریخ‌گذاری نیز صحیح نیست، زیرا عمر صاحب عنوان را در ۲۱ سال ختم می‌کند و نمی‌تواند رهبر جامعه‌ی یهود و پدر شوشاندخت باشد. (مترجم) ۴. به عبری Rash galuta. ۵. در تورات نحمیا خود را ساقی دربار اردشیر اول خوانده است. نه خشایارشا. (عهد عتیق، نحمیا، فصول ۱ و ۲)

عزیز دانش‌راد (وفات ۱۹۸۸ م) : نماینده‌ی یهودیان در مجلس شورای اسلامی ایران و در دوره‌ی پهلوی مدیرعامل شرکت ملی نفت و رییس مرکز مطالعات تکنولوژی وزارت صنایع بود.

آلبرت دانیال پور : از مؤسسين و سرمایه گذاران کارخانجات فرش ماشینی و جوراب بافی بود. به اتهام عضویت در صهیونیسم، پس از سقوط شاه، توسط دادگاه انقلاب ایران، اعدام شد.

یونا دردشتی (۱۹۹۳-۱۹۰۹ م) : در محله یهودیان سرچال متولد شد. تنها تک خوان موسیقی کلاسیک یهودی ایرانی بود که تا ده سال رسماً در رادیو برنامه اجرا می کرد. وی مجموعه‌ی موسیقی عبادی یهودی - فارسی دیگری با نام «سلیخوت» ساخت.

داوود ابراهیمیان یعقوب بارفروش خیاط (اواخر نوزده و اوایل بیست میلادی) : مشروطه خواه یهودی ایرانی.

حاج حبیب القانیان (وفات ۱۹۷۹ م) : وی صنعت پلاستیک سازی را به ایران وارد و شرکت پلاسکو را تأسیس کرد. وی و برادران اش یکی از بزرگ ترین کارخانجات صنعتی و تولیدی مرکب را در ایران مدرن تأسیس کردند. وی علاوه بر موفقیت در تجارت، عضو اتاق بازرگانی ایران و نماینده یهودیان تهران بود. در ۱۹۷۹ م، از اولین کسانی بود که به جرم جاسوسی و فعالیت های صهیونیستی، دوستی با دشمنان خدا و محاربه با خدا و پیامبرش، توسط دادگاه انقلاب ایران، محاکمه و اعدام شد.

سیمون فرزاسی (وفات ۱۹۸۰ م) : یهودی لهستانی که با پروژه‌ی بچه های تهران به

ورزش، سازمان تربیت بدنی ایران.

شموئل انوار (۱۹۸۰-۱۹۱۰ م) : عضو حزب توده. ویراستار مجله‌ی نیسان. جمعیت یهودیان چپ ایرانی.

مراد اریه (۱۹۸۰-۱۹۰۰ م) : نماینده مجلس سیزدهم تا هجدهم. خانواده‌ی اریه صاحب کمپانی ایرانا، بزرگ ترین کارخانه‌ی کاشی سازی در ایران بودند.

بنیامین اصیل مازندرانی (۱۹۳۸-۱۸۲۲ م) : تاجری در شهر بابل (بارفروش)، بارها به اروپا سفر کرد و موجب جلب توجه جامعه یهودی اروپا به یهودیان ایران شد. در یکی از سفرهای ناصرالدین شاه به پاریس، وی شاه را دید و لقب امین الدوله گرفت.

عزیز آشر رابی رهامیم (۱۹۶۰-۱۸۹۰ م) : مشروطه خواه یهودی. وی در رشت در ۱۹۰۹ میلادی به گروه مجاهدین پیوست. در ۱۲ جولای ۱۹۰۹ م، با ارتش انقلابی قوای «بختیاری» همراه شد که تهران را فتح کردند. آشر الازاری بابازاده (۱۹۶۱-۱۸۸۰ م) : معروف به آقا آشر بانکی. امتیاز بانک استقراضی به دست آورد و «بانک رهنی و کارگشایی اطمینان» را در کوچه‌ی «سرجنبک» به سال ۱۹۲۵ م تأسیس کرد.

استاد بالاخان : پدر مرتضی خان نی داوود و ضرب گیر دربار ناصرالدین شاه بود.

موسی برال (۱۹۹۰-۱۹۱۲ م) : نماینده‌ی مجلس پانزدهم و دومین مجلس مؤسسان. موسی بروخیم (۱۹۹۹-۱۹۲۸ م) : استاد زبان فرانسه و مدیر مسئول مجله «ژرنال دو تهران» از ۱۹۶۳-۱۹۴۱ م.

فتح الله بینا (متولد اوایل قرن بیستم میلادی) : نماینده‌ی اولین مجلس مؤسسان.



۴۷۸. حاج حبیب القانین، تهران، ۱۹۷۸ م.

هجده سال نوازنده‌ی دربار ظلّ السلطان، مسعود میرزا (۱۹۱۹-۱۸۵۰ م)، برادر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان بود. موسی کرمانیان (۱۹۸۰-۱۹۲۲ م) صاحب «تاریخ مختصر صهیونیسم» (فارسی ۱۹۴۵ م)، روزنامه نگار و سازمان ده جمعیت صهیونیست. تاجر موفق ایران و از بنیان گذاران باشگاه برادران بود.

روح الله خالپاری: نویسنده، روزنامه نگار و از بنیان گذاران روزنامه‌ی «عالم یهود» در سال ۱۹۴۶ م بود. در اواسط ۱۹۵۰ م با رحمت الله دلچجانی و یعقوب اوریان (از کاندیداهای نمایندگی یهودیان در مجلس) روزنامه‌ی «دانیال» را تأسیس کردند که تا پنج سال چاپ می شد.

عبدالله خرمیان (متولد ۱۸۸۷ م): بنیان گذار گروه کُر «هبرات قل نعیم» در محله‌ی سرچال تهران.

1. Hebrat Qual Na'im.

ایران آمد. در ایران ماند و روزنامه نگار «اطلاعات» شد. پیش از انقلاب نیز مدیر «آژانس فرانس پرس» بود. وی به اتهام جاسوسی و فعالیت های صهیونیستی توسط دادگاه انقلاب ایران اعدام شد.

شموئل حیّم، موسیو حیّم (۱۹۳۱-۱۸۸۸ م): نماینده‌ی یهودی مجلس پنجم. روزنامه نگار و ویراستار روزنامه حیّم (۱۹۲۲ م) وی به اتهام فعالیت علیه دربار ۱۹۳۱ م توسط رضاشاه اعدام شد.

سلیمان حیّم: فرهنگ نویس، نویسنده و ویراستار فرهنگ های دوزبانه. بعدها به «آقای لغت» معروف شد. فرهنگ فارسی-انگلیسی یک جلدی را به کمک اسحاق و یهودا بروخیم منتشر کرد. هنوز هم سری فرهنگ های فارسی انگلیسی. فارسی-فرانسه و فارسی-عبری وی معتبرترین منابع اطلاعاتی است.

اسحاق حکیم زاده: از بنیان گذاران کارخانه جات عرق سازی اصطک. نورالله حی: از بنیان گذاران کارخانه بافندگی مادر در ایران.

شمسی حکمت (۱۹۹۸-۱۹۲۱ م): از مدافعان حقوق زنان که از جامعه‌ی یهودی خواست قوانین قدیمی خود درباره‌ی زنان را بازنگری کنند. وی از بنیان گذاران و مدیر «سازمان بانوان یهودی ایران» و به مدت سی سال عضو هیئت ریسه «سازمان زنان ایران» بود. ابراهیم کامران (۱۹۹۹-۱۹۲۲ م): از بنیان گذاران «کارخانجات عروسک سازی چهره نما»، اولین کارخانه‌ی عروسک سازی مدرن در ایران بود.

جمشید کاشفی (۱۹۸۸-۱۹۱۱ م): نماینده‌ای یهودی مجلس بیست و یکم.

موسی خان کاشی (۱۹۴۲-۱۹۸۴ م): حدود

گذراند و پس از مرگ به درخواست خودش در اسراییل دفن شد.

رابی مناهیم لوی (قرن بیستم میلادی) : مؤسس «وتزارها تورات» در ایران.

فرخ محبوبی : از بنیان گذاران کارخانه بزرگ آدامس خروس نشان.

یعقوب ملامد : از مؤسسان انجمن پیشگامان جوان^۱ و مؤسسه‌ی تحقیقاتی ادبی که مجله بنیان را منتشر می‌کرد. (۱۹۴۴ م)

مرتضی معلم : پزشک، استاد و نویسنده‌ی اولین لغت نامه پزشکی در ایران.

حکیم حیم موره (۱۹۴۲-۱۸۷۲ م) : وی در اثر سرخک در دو سالگی کور شد. با این حال در نوجوانی، شاگرد خاخام الازار بود و به فراگیری قلبی تورات و تلمود پرداخت. وی مدرک خاخامی گرفت و برای تدریس عبری و مطالعات دینی به مدرسه‌ی آلیانس تهران رفت. کتابی با کمک سلیمان حیم و به نام «راه زندگی» نوشت، دوکتاب دیگر درباره آداب و رسوم دینی دارد. مجموعه‌ی سخنرانی‌های وی در ۱۹۴۱ م در تهران چاپ شد.

ناصر مسئن (۱۹۹۶-۱۹۲۴ م) : متخصص پزشکی قانونی. اولین و تنها طبیب قانونی یهودی در ایران.

برادران نهایی : امین، عنایت الله، حبیب الله، خلیل و روح الله نهایی اولین بیمه‌ی سرمایه گذاری خصوصی ایران را در ۱۹۴۶ م و بر اساس شرکت بیمه‌ی انگلیسی به نام «شرکت بیمه‌ی یورک شایر» تأسیس کردند. تا انقلاب اسلامی ایران، این شرکت، بزرگ ترین شرکت بیمه درخاورمیانه بود. در ۱۹۶۵ م، خانواده‌ی نهایی شرکت بیمه‌ی البرز را که بعداً به یکی

یوسف کهن (۱۹۸۱-۱۹۲۷ م) : وکیل و نماینده‌ی یهودیان در مجلس بیست و چهارم. **سلیمان کهن صدق** (۱۹۴۶-۱۸۸۶ م) افسر ارتش و از منادیان فعالیت‌های صهیونیسم در ایران و از بنیان گذاران سازمان صهیونیسم در ایران بود. اولین کتاب گرامر عبری را به فارسی نوشت و اولین کسی بود که تقویم فارسی - عبری (سال شمسی ایرانی در کنار تقویم قمری یهودیان) را تهیه کرد. تقویم مشهور مذکور، هنوز هم توسط پسرش اسحاق منتشر می‌شود.

ژانت کهن صدق (۱۹۷۲-۱۹۴۵ م) : قهرمان ملی دو و میدانی. سومین دختر خانواده‌ی کهن صدق در ۱۹۴۵ م متولد شد. در مسابقه‌ی صد متر سال ۱۹۶۰ م شرکت کرد و مقام سوم را به دست آورد. در ۱۹۶۱ م، در اولین مسابقه گروه بزرگ سالان، در دو ۸۰ متر رکورد یازده ثانیه را به دست آورد. در اکتبر همان سال در شانزده سالگی با ۴۰ کیلو وزن و ۱۵۶ سانتی متر قد، ۱۰۰ متر را در ۱/۱۲ ثانیه دوید و با یک دهم ثانیه، رکورد کشور را شکست و همان رکورد را تا سال ۱۹۶۳ م، زمانی که رکورد خود را به ۱۲ ثانیه رساند، حفظ کرد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۵ م، صد متر را در ۱۲/۵ ثانیه طی کرد، برای دومین بار رکورد شکست و سومین رکورد خود را برجا گذارد. رکورد ۱۱ ثانیه‌ای هم در دوی با مانع ۶۰ متر به نام او ثبت است.

حبیب لوی (۱۹۸۴-۱۸۹۶ م) : پزشک، روزنامه نگار، محقق و نویسنده‌ی کتب فارسی درباره‌ی تاریخ یهودیان ایران (تاریخ یهود ایران، سه جلد). وی از وارد کنندگان موفق دارو به ایران بود. لوی، صهیونیست فدایی، اغلب عمرش را به خدمت یهودیان ایران

1. Otzar ha-torah.

2. Histadrut ha-khalutz ha-tza'air

ویراستار مجله فرانسوی «صدای صلح»^۱، که در تهران منتشر می شد و مترجم «اسلیخوت شیر» و «برکت ها - کوهانیم»^۲ به فارسی. **رحیم قانونی** (قرن بیستم میلادی) : نوازنده «تار» و «قانون» از شیراز. وی «قانون» را از هند به ایران آورد. مجلس پنجم در ۱۹۲۵ م، زمانی که الزام شهروندان ایرانی را به روشنی گواهی تولد و نام خانوادگی تصویب کرد، وی به خاطر نوازندگی قانون، فامیل «قانونی» را برگزید.

منصور قیدوشیم (۱۹۸۳-۱۹۳۱ م): او و دو برادرش سلیمان و یوسف، صاحبان کارخانجات ریسندگی و بافندگی نجف آباد و کارخانجات ریسندگی و بافندگی «میهن بافت» بودند. پس از انقلاب، برادران قیدوشیم بازداشت و منصور به جرم عضویت در صهیونیسم توسط دادگاه انقلاب ایران، در سال ۱۹۸۲ م اعدام شد.

خاخام رابی محسن که همراه شموئل حیم، نماینده یهودیان در مجلس پنجم بودند. **ابراهیم راد** (وفات ۱۹۹۱ م) : انسان شناس و از مؤسسان کارخانجات کارتون سازی ایران.

برادران رحیم زاده (سیمان توف): هفت برادر رحیم زاده صاحبان و مؤسسان کارخانجات عرق سازی میکده و مالک تاکستان های بیدستان و ملک آباد در نزدیکی قزوین بودند. یکی از آن ها به نام نجات، از مؤسسان کارخانه ی آبجوسازی آرگو هم بود.

روح الله سپهر (۱۹۴۲-۱۹۱۰ م): پزشک، رهبر خدمات اجتماعی و از اعضای «کانون جوانان اسراییلی» در ایران بود که توسط

از بزرگ ترین شرکت های بیمه ی خصوصی ایران تبدیل شد، تأسیس کردند.

عزیزالله بن یوتا نعیم : نویسنده ی «تاریخ نهضت صهیونیسم»، (اولین کتاب فارسی درباره صهیونیسم که یک یهودی ایرانی نوشت) وی ناشر روزنامه ی صهیونیست «رهایی»^۱ به زبان فارسی-یهودی بود. وی رهبر عرفانی اولین نسل جوانان صهیونیست ایران بود. **رحیم نامور** (قرن بیستم میلادی) : ویراستار روزنامه ی شهباز و همچنین عضو مشاور کمیته ی مرکزی حزب توده در ایران.

عبدالله ناسی : مؤلف تحقیقی و مقایسه ای میان اسلام و یهودیت، به نام «صبح امید». **بنیامین نهورای** (قرن بیستم میلادی) : از مؤسسان و رهبران کانون جوانان اسراییلی ایران.

ایوب لقمان نهورای (۱۳۰۰ هجری) نماینده یهودی در مجلس دوم تا سیزدهم، به استثنای مجلس پنجم.

مجید نهورای (۱۹۹۸-۱۹۴۸ م) : نویسنده، روزنامه نگار و ویراستار صدای اسراییل.

مرتضی خان نی داود (۱۹۹۰-۱۹۰۰ م) : پسر باباخان، استاد موسیقی ایران و استاد تار. در هفت سالگی شاگرد آقا میرزا حسین قلی و بزرگ ترین استاد موسیقی کلاسیک ایران در آن دوران شد.

موسی خان نی داود (۱۹۹۱-۱۹۰۷ م) : استاد موسیقی کلاسیک ایران. استاد کمانچه و ویلون.

منوچهر نیک روز (۱۹۹۴-۱۹۴۶ م): نماینده ی یهودی در مجلس شورای اسلامی. پزشک و رییس بیمارستان اختر تهران.

موسی پیروزیان (۱۹۹۱-۱۹۱۲ م): وکیل،

1. Voici La Lumeire.
2. Birkat ha-kohaning.

دربار قاجار. پسر داودخان.
داودخان شیرازی: نوازنده‌ی دربار قاجار.
ابراهیم شیرازی: نوازنده‌ی دربار قاجار
فرزند داودخان.
عزیزالله سیمانی: نماینده‌ی یهودی مجلس
اول. وی نیمی از دوره‌اش را وکالت کرد و پس
از وی سید عبدالله بهبانی جای‌گزین او شد.
اسحاق نبی طبری (روشندل) (۱۹۷۰-
۱۹۰۵ م): نظریه‌پرداز، مترجم و نویسنده
اندیشه‌های یهود.
موسی طوبی: رهبر صهیونیست که سازمان
صهیونیست را در اوایل ۱۹۴۰ م احیاء کرد.
ناشر «عالم یهود».
آقاجان طوبی: ناشر روزنامه «سینا» در
سال ۱۹۴۹ م.
یعقوب عریان: (۱۹۴۹-۱۹۴۸ م) ناشر
«دانیال».

تعدادی از پزشکان، برای کمک به نیازمندان
و تأمین حداقل مایحتاج زندگی یهودیان
ایرانی ساکن درمحل‌ها به وجود آمد.
آشرین ابراهیم شالوم: او و برادرش مردخای
(مراد) ناشر و ویراستار روزنامه‌ی «سلام»^۱،
اولین روزنامه‌ی فارسی - یهودی بودند.
(۱۹۱۵ م)
مردخای شالوم (مراد): رجوع شود به
آشرین ابراهیم شالوم.
امیر شموئل: (متولد حوالی ۱۹۲۰ م)
روزنامه نگار، نمایش‌نامه‌نویس و بانی
تشکیلات «ها - ها خالوتص»^۲ و مجله‌ی
«لبنوت»^۳ که مجله‌ی اولین بار، خبر استقلال
اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م را چاپ کرد.
آقاجان شیرازی (اسماعیل زاغی): نوازنده‌ی

1. shalom. 2. Ha-Khalutz. 3. Lebenut.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**